

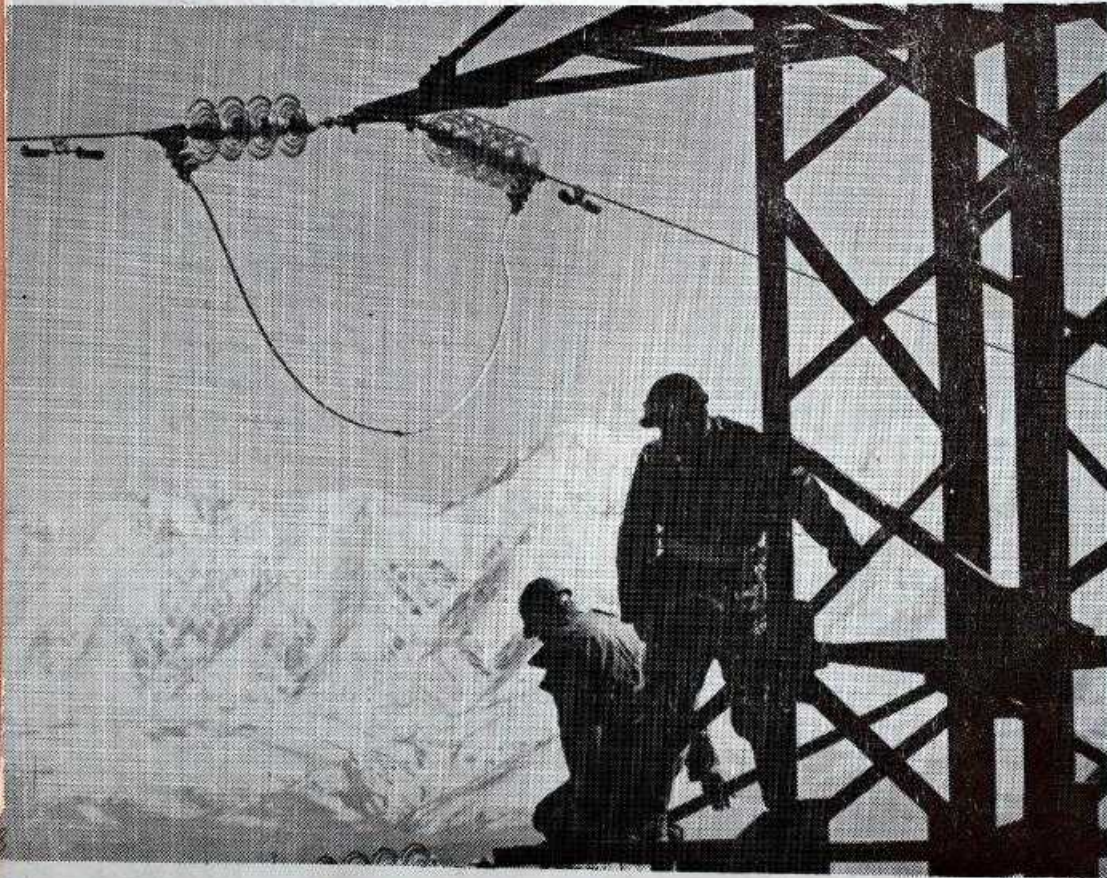
سام نوین

۸

دوره دهم

نشریه انجمن فیزیکی ایران و نوری

دیجیتال کننده : نینا پویان



پیام نوین

شماره ۸ (۱۰۸) دوره دهم بهمن و اسفندماه ۱۳۵۲

فهرست

صفحه	نویسنده	عنوان
۱		آموزش رایگان
۵	بیوک آقا حسینوف	ایرانشناسی در آذربایجان شوروی
۱۴	دکتر م. ه. عبدربانی	سخنی با خوانندگان پیام نوین
۲۴	آرا هوانسیان	شعرا و نویسندگان ارمنی در ایران
۳۱	م. ای. حاجی یف	تحقیقی درباره یکی از زبانهای ایرانی
۴۰	ل. آ. برزنی	مرز تاریخی قرون وسطی و عصر جدید
		از نظر وقایع نگاری در شرق
۴۷	محمد حسن رجائی زفره ای	عید نوروز در آبادی زفره اصفهان (فولکلور)
۴۸	مهین آزرده باقری	بهارست بیا (شعر)
۴۹	آکسیل باکونتس	غروب ولایت (داستان)
۶۲	عبدالعلی دست غیب	حافظ در جهان اندیشه اعطاء نشان انقلاب اکبر به رئیس
۷۰		انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی
۷۱	م. قانع	جوانترین و تواناترین نوازنده سولست ایران
۷۵	تائیسایواننکو	جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان
۸۸		کنایهای تازه
۹۰		اخبار فرهنگی
۹۳		گزارش انجمن

عکس روی جلد : خط انتقال نیروی برق فشار قوی در قرقیزستان

آموزش رایگان

برنامه آموزش رایگان هشت ساله بفرمان شاهنشاه آریامهر از سال آینده ۱۳۵۳-۱۳۵۴ در ایران آغاز می‌شود. این برنامه در نخستین سال باید بیش از ۵ میلیون نوآموز و دانش‌آموز از کودکان، دبستان و راهنمایی را در سراسر کشور دربر بگیرد.

برنامه بر این پایه‌ها استوار خواهد بود:

- ۱- وسایل تحصیل رایگان همه نوآموزان و دانش‌آموزان کشور از کودکان دبستان تا پایان دوره راهنمایی از طرف دولت تأمین خواهد گردید.
- ۲- دولت همه مدارس ابتدایی و راهنمایی غیر دولتی را خریداری می‌کند و یاهزینه تحصیلی دانش‌آموزان را به مدارس ملی می‌پردازد.
- ۳- برای بالا بردن سطح علمی و تحصیلی همه آموزشگاهها اقدامات قاطع انجام خواهد شد.
- ۴- قرار است از اول سال تحصیلی آینده ترتیبی اتخاذ گردد که در همه آموزشگاههای سراسر کشور از دولتی گرفته تا غیر دولتی به هر يك از نوآموزان و دانش‌آموزان بطور رایگان هر روز نیم لیتر شیر و مقداری شیرینی یا غذایی همانند آن داده شود که از لحاظ پروتئین برابر آن باشد.
- ۵- برای تدریس مواد آموزشی و همچنین استفاده از معلومات و اطلاعات معلمان، تصمیم بر اینست که از راه تلویزیون ماهواره‌ای و ایجاد تلویزیون «کاست» نقشه و طرح تدریس در همه آموزشگاهها عملی گردد.

برای اجرای چنین برنامه دامنهداری چهار کمیته تشکیل شد تا همه امکانات بکار گرفته شود و مقدمات تحصیل رایگان همه نوآموزان و دانش آموزان فراهم گردد.

نخستین کمیته مسأله باز خرید مدارس غیر دولتی و یا پرداخت شهریه دانش آموزان این مدارس را بررسی خواهد کرد تا عملی ترین راه ممکن را برای اجرا آماده سازد.

از این پس دیگر امتیاز تأسیس مدرسه خصوصی داده نخواهد شد. دومین کمیته به موضوع تغذیه دانش آموزان خواهد پرداخت. نقش انجمنهای خانه و مدرسه در این مورد بسیار ارزنده خواهد بود. سومین کمیته به نظام جدید آموزشی رسیدگی میکند. چهارمین کمیته برای تجهیز مدارس به وسایل سمعی و بصری و نیز استفاده از تلویزیون در مدارس، برنامه‌هایی تدوین خواهد کرد. سازمان برنامه با این کمیته همکاری خواهد داشت.

روش آموزش

در کار روش تدریس، مهمترین مسأله تعداد معلم آزموده و روش صحیح تدریس است. برای این منظور و استفاده هر چه بیشتر از تکنولوژی جدید ماهواره مخصوصی به فضای ایران فرستاده خواهد شد. این ماهواره برنامه‌های آموزشی در سراسر کشور پخش خواهد کرد.

همچنین با استفاده از «کاست» دانش‌آهوزان میتوانند از همه رشته‌های درسی بهره‌مند شوند.

ماهواره مخاطراتی امکان میدهد که تصویر صدا تمام کشور را زیر پوشش بگیرد. برای رسیدن به پوشش صد درصد باید یک سیستم ماهواره داخلی پیش‌بینی گردد. با داشتن سه کانال تلویزیونی و با استفاده از خط مایکروویو میتوان ۲۴ ساعت برنامه پخش کرد.

معلمان و نویسندگان

در قسمت روش تدریس از راه تلویزیون نویسندگان کتابهای درسی، دبیران و آموزگاران ورزیده وظیفه مهمی را در گسترش هر چه بیشتر آموزش برعهده دارند. ولی در حقیقت این نویسندگان کتابهای درسی هستند که نقش

اساسی خواهند داشت و دانش آموزان می‌توانند از بهترین روش آموزش بهره‌ور شوند .

تلویزیون آموزشی بر نامه‌هایی فراهم می‌سازد که به طریق «ویدئوکاست» ضبط می‌گردد و می‌تواند در تیراژ بسیار تکثیر شود که همه آموزشگاهها آنرا دریافت دارند . گیرنده‌های کاست و عمومی خریداری می‌گردد و برای تهیه فیلمها قرار دادی بسته می‌شود .

یکسان و یکنواخت

با آموزش رایگان ، قرار است وضع آموزش در همه آموزشگاهها یکسان گردد و تحت یک نظم در آید .

همه دستاورها و دوره‌های راهنمایی خصوصی یا تحویل گرفته می‌شود یا به آنها کمک می‌گردد، بطوریکه دیگر برای آموزش زبان فارسی در این آموزشگاهها پولی پرداخت نشود . بهیچوجه مجال آن نخواهد بود که در هیچ موردی افرادی در امر تحصیلی از منفعت نامشروع برخوردار شوند . مدارس خصوصی خارجیان بهمین وضع که هست اداره می‌شود زیرا این مدارس برای فرزندان افراد خارجی ایجاد شده که در ایران هستند .

به دانش آموزان این مدارس که استعداد فوق‌العاده داشته باشند کمک خواهد شد . دانش آموزان مدارس شبانه باید شهریه بپردازند . مردودها باید برای ادامه تحصیل به مدارس شبانه بروند .

مدارس غیر دولتی یا اجاره‌ای‌اند یا از طرف صاحب امتیاز و گروه فرهنگی خریداری شده‌اند. اگر اجاره‌ای باشد اجاره آنرا دولت می‌پردازد و اداره آنرا رأساً بعهده می‌گیرد . وگرنه ساختمان آموزشگاه بر اساس ۱۲۰ برابر اجاره یکماهه قیمت گذاری می‌شود .

آن دسته از معلمان مدارس خصوصی که می‌توانند تدریس کنند به استخدام دولت در می‌آیند و برای بقیه طرح باز خرید خدمت اجرا می‌شود .

برای همه نوزادان همراه با شناسنامه ثبت احوال ، شناسنامه تحصیلی خاص تسلیم می‌گردد تا از این راه هر سال بتوان تعداد افرادی را که باید آموزش ببینند بررسی کرد .

مشکل شهریه با آموزش رایگان تا دوره دبیرستان حل شده . ازاول سال تحصیلی ۱۳۵۳ برنامه آموزش در همه مدارس ابتدایی و راهنمایی یکسان می‌شود .

مدرسه برای دانش آموزان از طرف دولت انتخاب خواهد شد و ثبت نام منطقه‌ای اجرا خواهد گردید - دیگر مدارسی با دو کیفیت آموزشی وجود نخواهد داشت و برنامه آموزش همه مدارس ابتدائی و راهنمایی یکسان می‌گردد. موضوع شهریه همیشه ، یکی از مشکلات خانواده‌ها بشمار می‌رفته است که بدین ترتیب از سال آینده حل خواهد شد .

در تهران ۲۳۰ مدرسه ابتدائی و راهنمایی دولتی وجود دارد که بیش از نیمی از دانش آموزان در آن تحصیل میکنند. در سال گذشته ۳ میلیون و ۴۳۴ هزار دانش آموز تحصیل می‌کردند از این عده ۵۷۱ هزار و ۴۵۶ نفرشان در دوره راهنمایی و بقیه در ابتدائی به تحصیل اشتغال داشتند. بودجه‌ای که برای طرح آموزش رایگان پیش بینی شده در سال ۲۰ میلیارد ریال است. پیش‌بینی می‌شود که با اجرای برنامه آموزش رایگان، یک بار سنگین مالی از دوش خانواده‌ها برداشته خواهد شد و فاصله قسمت‌های آموزشی کاهش خواهد یافت . دیگر آموزش بهتر فقط به استعداد شایسته‌تر بستگی خواهد داشت . همچنین اعلام شد که با تاسیس صندوق رفاه ، فرزندان کارگران امکان خواهند یافت تا پایان دانشگاه از تحصیل رایگان برخوردار باشند . برای این منظور پرسشنامه‌های خاصی بین موسسات عالی توزیع شده تا از تعداد دانشجویانی که پدران آنها کارگر هستند اطلاع حاصل گردد .

یقین است که با اجرای فرمان شاهنشاه آریامهر در باره آموزش رایگان تحول مهمی در آموزش و پرورش میهن ما پدید خواهد آمد و اثرات نیکو بیار خواهد آمد.

بيوك آقا حسينوف
معاون انستيتوي ملل خاور نزدیک و میانه
فرهنگسان علوم آذربایجان شوروی

ایرانشناسی در آذربایجان شوروی

تحقیق و بررسی تاریخ و ادبیات و السنهٔ ملل خاور زمین در آذربایجان دارای سنن و ریشه‌های بسیار قدیمی است. دانشمندان، نویسندگان و سیاحان آذربایجان: بهمنیار و خطیب تبریزی (سده یازدهم)، شهاب الدین سهرودی (سدهٔ سیزدهم) محمود شبستری، هند و شاه نخجوانی (سده چهاردهم) حاجی زین العابدین شیروانی (سده هیجدهم) و دیگران، گرانباترین و پر ارزشترین اطلاعات را در باره زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ملل خاور نزدیک و میانه و از جمله مردم ایران از خود بیادگار گذاشته‌اند.

در آغاز سده نوزدهم، نسل جدیدی از دانشمندان و متفکرین آذربایجانی بر پایه فرهنگ ملی و تحت تأثیر دانش پیشرو اروپا نشو و نما یافت که در رشد ایرانشناسی در آذربایجان و روسیه نقش مهمی ایفا کرد.

برای نمونه میتوان تذکره تاریخی بسیار ذقیمت عباسقلی آقاباکیخانوف (۱۸۴۶ - ۱۷۹۴) را بنام «گلستان ارم» که بزبان فارسی و بر پایه منابع ادبی و فولکلوری و براساس آثار مورخین و جغرافی دانان عرب، ایرانی، ترک و اروپای غربی برشتهٔ تحریر درآمده است و همچنین «دستور زبان فارسی» را که در سال ۱۸۲۹ نوشته شده است ذکر نمود.

میرزا جعفر توپچی باشی یف (۱۸۶۹ - ۱۷۹۰) آذربایجانی که استاد و مدیر کرسی زبان فارسی دانشگاه پطربورگ بود به عضویت انجمن سلطنتی آسیائی لندن انتخاب شده بود.

یکی دیگر از فرزندان آذربایجان میرزا علی کاظم بیگ (۱۸۷۰-۱۸۰۲) که مدتی در کازان و بعد نیز در پتر بورگ سمت استادی داشت پیش از ۱۲۰ اثر علمی درباره جریانهای اجتماعی - سیاسی و فلسفی کشورهای شرق، بویژه ایران تألیف نموده است. تقریباً کلیه آثار وی در رشته خاور شناسی بزبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شده است.

رجل برجسته فرهنگ آذربایجان میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۷۸-۱۸۱۲) در رساله گرانبهای خود بنام ده نامه شاهزاده هندی کمال الدوله به شاهزاده ایرانی جلال الدوله و پاسخهای وی، با مهارت کامل منظره واقعی جامعه ایران و هند آن روز را مجسم ساخته است.

طی پنجاه سال اخیر در آذربایجان برای تتبع و تحقیق در مورد ایران امکانات وسیعی بوجود آمده است.

در ماه سپتامبر ۱۹۲۰ در شهر باکو نخستین کنفرانس ملل خاور با شرکت نمایندگان ۲۰ کشور خاوری برگزار گردید. در سال ۱۹۲۲ در دانشگاه دولتی آذربایجان دانشکده خاور شناسی افتتاح گردید و بررسی و آموزش تاریخ، اقتصاد، فلسفه، زبان و ادبیات ملل مشرق زمین آغاز شد. علاوه بر این در شعبه های خاور شناسی انستیتوهای تاریخ، اقتصاد، ادبیات و زبان و بخش فلسفه فرهنگستان جمهوری نیز همین مسائل مورد تحقیق و مطالعه قرار میگرفت. همین مؤسسات در سال ۱۹۵۸ انستیتوی مستقل خاور شناسی را که حالا انستیتوی ملل خاور نزدیک و میانه نام دارد تشکیل دادند. این انستیتو که هم اکنون تحت رهبری یکی از دانشمندان برجسته آذربایجان آکادمیسین علی صحبت سمبات زاده بفعالیت خود ادامه میدهد در طول ۱۲ سال موجودیتش بویژه در رشته ایران شناسی بیکی از بزرگترین مراکز خاور شناسی اتحاد شوروی مبدل گردیده است.

طی چند سال اخیر در مؤسسات خاور شناسی اتحاد شوروی تخصص یافتن در رشته های مختلف آغاز گردیده است که در نتیجه اکنون هر یک از این مؤسسات دارای رشته ها و فعالیت علمی ویژه خویش است. با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی آذربایجان و وجوه مشترک فراوان در تاریخ و فرهنگ خلق آذربایجان و ملل ایران و ترکیه و کشورهای عربی، کوشش دانشمندان و کارمندان انستیتوی مذکور متوجه تدوین تاریخ نوین و بررسی اندیشه های فلسفی ملل خاور نزدیک و میانه گردیده است.

در این مقاله کوتاه تشریح و توصیف کامل فعالیت خاور شناسان آذربایجان امکان پذیر نیست و ما فقط رشته ایران شناسی را که هم از لحاظ تعداد کادرهای

متخصص و هم از جهت مقدار آثار تهیه شده و انتشار یافته مقام اول را حائز است ، بررسی می کنیم .

علاوه بر انستیتوی فوق الذکر عده زیادی از استادان و دانشیاران دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی آذربایجان ، کارمندان گنجینه نسخ خطی جمهوری ، انستیتوهای تاریخ ، ادبیات و زبان و فلسفه و حقوق فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی نیز به تحقیق تاریخ ، فیلولوژی و فلسفه ایران اشتغال دارند . در حال حاضر در جمهوری آذربایجان بیشتر از ۱۰۰ نفر دانشمند مشغول بررسی علمی در رشته ایران شناسی هستند که بیش از ۶۰ نفر آنها را کارمندان علمی انستیتوی ملل خاور نزدیک و میانه تشکیل میدهند . علاوه بر این در انستیتو ۱۰ نفر فوق لیسانس در رشته مسائل مربوط به ایران شناسی مشغول پژوهش و تهیه رساله های علمی هستند .

از دانشمندان ایران شناس آذربایجان هم اکنون ۱ نفر آکادمیسین ۸ نفر دکتر ممتاز علوم و ۴۵ نفر دارای درجه دکترای علوم هستند . تحقیقات علمی در زمینه ایران شناسی بطور عمده درش رشته : تاریخ ، اقتصاد ، ادبیات ، زبان ، اندیشه های اجتماعی و فلسفی مردم ایران ، تهیه و نشر آثار مربوط به فرهنگ فارسی جریان دارد .

بررسی مسائل تاریخ ایران در مرکز توجه دانش خاور شناسی آذربایجان قرار دارد . در اینجا مسائل مربوط به دوره جدید و جدیدترین مراحل تاریخ ایران مورد بررسی و مطالعه قرار میگیرد .

قبل از تاسیس انستیتوی خاور شناسی آثار مختلفی از قبیل آثار ذاکر - عبدالله یف در باره تاثیر انقلاب روس سال ۱۹۰۵ در ایران ، م . شیخلی «مناسبات ایران و شوروی در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۷» ، و غیره برشته تحریر در آمده است . پس از سال ۱۹۵۸ آثار ذیقیمت ذاکر عبدالله یف «صنعت و پیدایش طبقه کارگر ایران» (باکو ، ۱۹۶۳) ، «پیدایش پرولتاریات در ایران» (باکو ، ۱۹۶۸) ، اثر رئوف سیدوف «مسائل ارضی در ایران» (باکو ، ۱۹۶۳) ، اثر علی شמידه «اتحادیه کارگران در ایران در اواخر سده نوزدهم و آغاز سده بیستم» (باکو ، ۱۹۶۴) ، اثر شوکت تقی یوا «اشکال مالکیت ارضی و استفاده از زمین در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم» (باکو ، ۱۹۶۴) ، اثر تقی شاهین «ایجاد سازمانهای سیاسی در ایران و فعالیت آنان در اوایل قرن بیستم» (باکو ، ۱۹۶۷) ، اثر هدایت اله حاتمی «مطبوعات مهاجر ایرانی در مبارزه علیه امپریالیسم» (باکو ، ۱۹۶۴) اثر آقامیر - قلی یف «حاجی زین العابدین شیروانی» (باکو ، ۱۹۶۴) و مجموعه «مسائل

تاریخ ایران و ترکیه، که بطور جمعی از طرف عده‌ای از دانشمندان انستیتو تدوین گردیده (باکو، ۱۹۶۶) و انتشار یافته است. اثر شوکت تقی یوا بنام «وضع دهقانان ایران در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم» اثر اژدر موسوموف «وضع کارگران در شرکت نفت انگلیس و ایران» نیز به طبع رسیده است.

مورخین ایران شناس آذربایجان با همکاری دانشمندان انستیتوی مرکزی خاور شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی چند اثر جمعی از قبیل «تاریخ نوین ایران» و «نوین‌ترین تاریخ ایران» را تهیه کرده‌اند.

در حال حاضر کوشش اساسی مورخین ایران شناس (تحت رهبری رموف سیدوف - دکتر علوم تاریخ) متوجه بررسی مسائل «طبقه کارگر ایران در مرحله کنونی»، و «وضع زنان و جنبش بانوان در ایران» و بسیاری مسائل جالب دیگر است.

در آذربایجان شوروی بررسی اقتصاد ایران گرچه نسبتاً دیرتر آغاز گردیده است، ولی نخستین دستاوردهای آن ما را به موفقیت‌های آتی این رشته مهم ایران شناسی امیدوار می‌سازد. تحقیقات پایان یافته‌ای از قبیل بررسی موضوع «رشد صنایع ماشینی در ایران در سالهای سی سده بیستم» و رشد صنایع ایران بعد از سال ۱۹۴۰ («اثر ماشاله ربیع‌زاده»، «بازرگانی خارجی ایران در سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۵۳» (زین‌العابدین نادری)، صنعت قالی بافی در ایران کنونی» (اثر یوسف آقایی) نقش و اهمیت راه آهن در اقتصاد ایران» (حاجی قاسمی) از هر لحاظ شایان دقت و توجه است.

کارمندان شعبه اقتصاد تحت رهبری دانشمند جوان، علی بیگوف دکتر علوم اقتصاد مشغول بررسی مسئله «سرمایه‌گذاری دولتی در ایران»، «مناسبات ارضی در ایران در نیمه دوم سده نوزدهم» و غیره می‌باشند.

در رشته مطالعه ادبیات ایران نیز کامیابیهای شایان توجهی بدست آمده است. از طرف دانشمندان ادبیات شناس انستیتوی ملل خاور نزدیک و میانه تحت رهبری آکادمیسین حمید آراسلی یکرشته آثار ذیقیمت درباره مسائل رشد ادبیات مردم فارسی زبان انتشار یافته است. از آنجمله میتوان آثار علی بالاحاجی - زاده «شعر فرخی یزدی» (باکو، ۱۹۶۵)، علی مینائی «تجسم چهره‌های بدیعی در هنر نقاشی معاصر ایران» (باکو، ۱۹۶۶)، عباسعلی قولی یف و عبدالرحمن جامی، (باکو، ۱۹۶۹) و منظومه یوسف وزلیخا «عبدالرحمن جامی» (باکو، ۱۹۶۹) علی عباسف «داستان اسکندرنامه نظامی گنجوی» (باکو، ۱۹۶۶)، کتابهای مؤلف این سطور بنام «موضوع شوروی در شعر معاصر

فارسی، (باکو ۱۹۶۱) و شعرای ایران در باره اتحاد شوروی (مسکو ، ۱۹۶۵) و دیگران را نام برد .

نخستین مجموعه بنام «مسائل فیلولوژی ایران» نیز که حاوی ۲۰ مقاله بوده و در آن ویژگیهای شعر کنونی ایران، زندگی و آثار و نمایندگان برجسته ادبیات ایران مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین آثار: غلامحسین بیگدلی کارمند انستیتوی ادبیات بنام نظامی تحت عنوان «محمدحسین شهریار» (باکو ، ۱۹۶۵) ، و رحیم سلطانوف دانشیار دانشگاه دولتی آذربایجان موسوم به «گلستان سعدی» (باکو ، ۱۹۶۵) ، حسین علیشانیف تحت عنوان «شعر شاعر معاصر کرد عبدالله گوران» (باکو ، ۱۹۶۹) ، طبع و منتشر گردیده است .

منتخبات و کتب درسی مختلف در رشته ادبیات ایران که از طرف استادان و دانشمندان دانشگاه دولتی تألیف و منتشر شده نیز دارای ارزش علمی بزرگی است .

اخیراً دومین مجموعه «مسائل فیلولوژی ایران» که مقالات آن بطور جمعی تهیه گردیده است و همچنین « منظومه لیلی و مجنون امیر خسرو دهلوی» (اثر طاهر محرموف) « حیات و آثار عبدی بیک شیرازی» (اثر ابوالفضل رحیموف) شعر نیما یوشیج» (اثر ادی شیرین آقازاده) منتشر گردیده است .

دانشنامه‌های دکترای کارمندان علمی انستیتوی ادبیات - «میرزا فتحعلی آخوندوف» تألیف حمید محمدزاده ، «موضوع خسرو و شیرین در ادبیات خاور میانه و نزدیک» اثر غلامحسین بیگدلی و نیز راهنمای گسترش اندیشه‌های دموکراتیک در ادبیات فارسی سده‌های نوزدهم و بیستم (اثر مبارز علیزاده دانشمند دانشگاه دولتی آذربایجان) که حاوی اطلاعات وسیعی در مورد پیوند و تاثیر متقابل ادبیات آذربایجان و دیگر کشورهای شرق به‌ویژه ایران است ، دارای ارزش علمی بسیار بزرگی است .

از جمله آثار تحقیقی مهم دیگری که به پایان رسیده است میتوان موضوعهای ذیل را نام برد : «نوع منظومه در شعر معاصر کردی» - (اثر زمرد شفیعیوا) ، «برخی ویژگیهای شعر فارسی در سالهای ۱۹۵۰» - (اثر خاورقلی یوا) ، درباره زندگی و آثار ظهیر فاریابی» (اثر بلا قاضی یف) «بنمای جندقی» - (اثر جعفر اسمعیل زاده) ، «پروین اعتصامی» - «اثر سویل نوروزوا» ، شرح حال و آثار میرزا آقای تبریزی» (اثر ابوالفضل حسینی) ، «مسئله سنن و نوآوری در شعر ایران سده بیستم» (اثر حسینوف - نگارنده مقاله) و غیره . بررسی موضوعهای جالب دیگری از قبیل «شهریار شاعر غزلسرای

برجسته ایران، رآلیسم در ادبیات کردی، «مکتب ادبی هرات و ادبیات آذربایجان» و همچنین بررسی زندگانی و آثار شعرا و نویسندگان معاصر ایران از قبیل بزرگ علوی، نادر نادرپور، سید محمدعلی جمالزاده و غیره بطور موفقیت آمیزی پیش میرود.

تحقیق علمی زبان فارسی در آذربایجان در دو مؤسسه: در انستیتوی ملل خاور نزدیک و میانه (رئیس شعبه - حسن زرینه زاده - دکتر علوم فیلولوژی) و در دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی آذربایجان (مدیر کرسی زبانشناسی رحیم سلطائف - دکتر علوم فیلولوژی) متمرکز گردیده است.

در میان کتابهای با ارزشی که تا بحال چاپ و منتشر گردیده است باید اثر حسن زرینه زاده بنام واژه های ترکی در زبان فارسی، و اثر نیرالزمان حاتمی - پروفیسور دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی آذربایجان تحت عنوان «زبان محاوره فارسی» و مقدار زیادی خودآموز فارسی و کتب درسی دیگر را که از طرف هیئت معلمین دانشکده خاورشناسی تهیه شده است، متذکر شد. همچنین فرهنگ واژه های عربی و فارسی، را که بر اساس آثار کلاسیک ادبیات آذربایجان تهیه شده است، باید خاطر نشان نمود. اخیراً کتاب مقصود حاجیف تحت عنوان لهجه قوناقکند زبان تاتی، از چاپ خارج شده است.

علاوه بر این تحقیقات با ارزشی درباره ویژگی های زبان سعدی در «گلستان» و واحدهای زبانی بر اساس بررسی زبانهای فارسی و آذربایجانی «اثر رحیم سلطائف دانشیار دانشکده شرقشناسی دانشگاه دولتی آذربایجان، همچنین درباره «جملات مرکب وابسته در زبان فارسی معاصر» اثر احمد شفائی - پروفیسور دانشکده شرقشناسی، «ویژگی های صرفی صفات فعلی و ظروف فعلی در زبان فارسی» اثر تهمنه رستموا - دانشیار دانشکده خاورشناسی، «هومو مورفم های واژه ساز در زبان فارسی» اثر طیبه علی عسکروا، «گسترش ضمائر شخصی در زبان فارسی» اثر جمیله صادقوا انجام گردیده است.

در رشته اندیشه های اجتماعی و فلسفی مردم ایران نیز بررسی های بسیار جالبی در جریان است. در سالهای اخیر چند کتاب از طرف پروفیسور عبدالحسین آگاهی درباره رشد اندیشه های اجتماعی در ایران و نیز اثر احمد امین زاده تحت عنوان «رشد اندیشه های دموکراتیک در ایران» برشته تحریر در آمده و انتشار یافته است. کتاب عبدالحسین آگاهی تحت عنوان «تاریخ اندیشه های اجتماعی و فلسفی در ایران در نیمه دوم سده هفدهم تا آغاز سده نوزدهم» از چاپ خارج شده است. کارهای جالب دیگر از قبیل «مبارزه

ایدیولوژیک در ایران در سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، (از هدایت‌اله حاتمی) «پیدایش تاریخ‌نگاری در ایران» (از اکتای ملکوف) با موفقیت به پایان رسیده است. هم‌اکنون دانشمندان ایران شناس تحت‌رهبری پروفیسور عبدالحسین آگاهی مشغول تنقیح موضوع «رشد اندیشه‌های اجتماعی و فلسفی در ایران در سده‌های نوزدهم و بیستم» هستند.

متن‌شناسان آذربایجان تحت رهبری آکادمیسین عبدالکریم علی‌زاده در فعالیت‌های تربیخی خود نتایج برجسته‌ای بدست آورده‌اند. قبل از تأسیس انستیتو، متن علمی و انتقادی کتب «جامع‌التواریخ»، رشیدالدین فضل‌اله که یکی از آثار بسیار گرانبه‌ای فرهنگ قرون وسطائی جهان مشرق است توسط آکادمیسین عبدالکریم علی‌زاده (باکو، ۱۹۵۷) تهیه و چاپ شده بود. در سال‌های بعد متن علمی و انتقادی آثار نظامی گنجوی «مخزن‌الاسرار» (تهیه‌کننده ع. علی‌زاده، مسکو، ۱۹۶۰) و «خسرو شیرین» (تهیه‌کننده ل. خاتا‌گوروف، مسکو، ۱۹۶۰) «لیلی و مجنون» (به اهتمام اژدر علی‌عسکرزاده و فاضل‌بایف، مسکو، ۱۹۶۵) امیر خسرو دهلوی «مجنون و لیلی» (تهیه‌کننده طاهر محرموف، مسکو، ۱۹۶۴)، هندو شاه‌نخجوانی «دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب» (به اهتمام عبدالکریم علی‌زاده، مسکو، ۱۹۶۴) عبدی بیک شیرازی «مجنون و لیلی» (تهیه‌کننده ابوالفضل رحیموف مسکو - ۱۹۶۶) و رشیدالدین، «جامع‌التواریخ» (جلد اول بخش یکم، به اهتمام آ. روماسکویچ، ل. خاتا‌گوروف، ع. علی‌زاده، مسکو - ۱۹۶۵) چاپ و منتشر گردیده است.

اخیراً اثر حاجی زین‌العابدین شیروانی بنام «ریاض‌السیاحه» به اهتمام آقا میر قلی‌یف (و اثر عبدی بیک شیرازی موسوم به «دوحه‌الازهار» (تهیه‌کنندگان علی‌مینائی و ابوالفضل رحیموف) از چاپ خارج شده است. کار تهیه متون علمی و انتقادی آثار هندو شاه‌نخجوانی «دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب» (بخش دوم تهیه‌کننده آکادمیسین عبدالکریم علی‌زاده)، امیر - خسرو دهلوی «مطلع‌الانوار» (تهیه‌کننده طاهر محرموف)، عبدی بیک شیرازی «جام جمشیدی» و «آئینه اسکندری» (تهیه‌کننده ابوالفضل رحیموف) و «فرهاد» نامه عارف اردبیلی (تهیه‌کننده غلامحسین بیکدلی) بطور موفقیت‌آمیز ادامه دارد.

سنن باستانی و همچنین وجود ترجمه بسیاری از آثار علمی و هنری مؤلفین ایرانی بزبان آذربایجانی نقش بسیار ارزنده‌ای در امر شناسائی تاریخ و فرهنگ ایران در آذربایجان دارد. همکاری گنجینه نسخ خطی تحت رهبری دانشمند برجسته آذربایجان

محمد آقا سلطائف با گنجینه‌های خطی لنین گراد ، ایروان ، تغلیس و غیره مقام برجسته‌ای در سیستم مؤسسات خاورشناسی شوروی احراز میکند و در رشد ایران‌شناسی دارای اهمیت فراوانست . در این موسسات صدها نسخه خطی منحصر بفرد ، کتب چاپی قدیمی و اسناد تاریخی نگاهداری میشود . برای نمونه میتوان نسخه‌های «شاهنامه فردوسی» ، «بوستان» و «گلستان» سعدی ، دیوانهای خطی حافظ شیرازی و امیر خسرو دهلوی و جلد اول نجومی نصیرالدین طوسی را که در این گنجینه پرارزش نگاهداری می‌شود ذکر کرد . کارمندان بخش نسخ خطی جمهوری، جلد اول کاتالوگ مشروحی را تنظیم کرده و انتشار داده‌اند . در این کاتالوگ اطلاعات جامعی درباره قریب ۱۳۰۰ نسخه خطی در رشته تاریخ ، جغرافیا ، ادبیات‌شناسی و ادبیات بدیعی درج گردیده است .

همچنین يك راهنمای ادبیات درباره دو تذکره معتبر شرق بچاپ رسیده که در آن باختصار اطلاعات درباره ۵۷۱۱ شاعر شرق در دسترس خوانندگان گذاشته شده است .

یکی از مهمترین شرایط رشد ایران‌شناسی در آذربایجان تربیت کادرهای کارشناس است . دانشگاه دولتی آذربایجان در این زمینه فعالیت بسیار بزرگ و ثمر بخشی انجام میدهد .

این دانشکده طی مدت موجودیت خود صدها نفر ایران‌شناس تربیت نموده که هم‌اکنون در مؤسسات مختلف آذربایجان و اتحاد شوروی فعالیت میکنند . اکنون در سه بخش دانشکده خاورشناسی ۳۳۰ پژوهشگر و از جمله ۱۰۰ نفر از این عده در بخش ایران‌شناسی مشغول تحصیل هستند . این دانشکده بیش از ۴۰ استاد دارد که دارای مقام عالی علمی هستند .

دانشمندان خاورشناس آذربایجان در مجلات علمی مسرکزی ، در سمپوزیومها ، کنگره‌ها ، اجلاسهای علمی ، کنفرانسها و مباحثات در زمینه مسائل مربوط به ایران‌شناسی فعالانه شرکت میکنند . در سالهای اخیر دانشمندان آذربایجان در بیست و پنجمین و بیست و ششمین کنگره‌های بین‌المللی خاورشناسی در مسکو و دهلی ، در اجلاسهای علمی که سالیانه درباره فیلولوژی ایران در لنینگراد ، باکو ، تاشکند و دوشنبه منعقد می‌شود ، در کنفرانس علمی در مورد تأثیر متقابل ادبیات کشورهای خاور (منعقد در باکو) در نخستین سمپوزیوم بین‌المللی درباره مسائل نظری ادبیات کشورهای شرق (در مسکو) شرکت نموده و گزارشهای جالبی ارائه نموده‌اند .

در سالهای اخیر ارتباط علمی میان مؤسسات خاورشناسی آذربایجان و

مراکز علمی برخی از کشورهای خارجی و از جمله ایران توسعه بیشتری یافته است .

در این اواخر پیوندهای انستیتوی ما و شورای فرهنگی سلطنتی و کتابخانه پهلوی که تحت رهبری جناب آقای شجاع‌الدین شفا - رجل برجسته فرهنگی و اجتماعی قرار دارد و همچنین با بنیاد فرهنگ ایران که ریاست آن با جناب آقای دکتر پرویز نائل خانلری - یکی از معروفترین دانشمندان ایران، توسعه یافته است . روابط ما با مراکز خاورشناسی خارجی دارای وجوه مختلفی است . این ارتباطات هم از طریق مکاتبه ، هم از راه مبادله کتاب و هم بصورت بازدید متقابل از مؤسسات علمی دو طرف برقرار و اجرا میگردد . بویژه عده‌ای از ایرانشناسان برجسته مانند مرحوم ولادیمیر مینورسکی استاد دانشگاه لندن ، شاد روان سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران ، جناب آقای دکتر پرویز نائل خانلری رئیس بنیاد فرهنگ ایران ، آقای خزائی استاد دانشگاه برلن ، آقای رشادی استاد دانشگاه کابل ، آقای اشتاق قریشی استاد دانشگاه کراچی ، آقای صادق چوبک نویسنده برجسته ایرانی و آقایان مسعود انصاری ، دکتر هشترودی و فروشانی و دیگران از آذربایجان دیدن نموده با وضع خاورشناسی در جمهوری ما از نزدیک آشنا شدند .

همچنین آکادمیسین علی صحبت سمبات زاده مدیر انستیتوی خلیفهای خاور نزدیک و میانه فرهنگستان آذربایجان شوروی و همچنین آکادمیسین عبدالکریم علیزاده مدیر شعبه متن شناسی همین انستیتو در سال ۱۹۶۶ در کنگره بین‌المللی ایران شاسان منعقد در تهران شرکت نمودند . علاوه بر این طی سالهای اخیر در حدود ۱۰ نفر از کارمندان انستیتوی ما به ایران مسافرت و از این کشور دوست دیدن کرده‌اند .

خوانندگان از همین مختصر متوجه شده‌اند که دانشمندان آذربایجان در رشته ایران‌شناسی در کار خود موفق می‌باشند . یکی از علل مهم این توفیق توجه شگرفی است که خلق ما نسبت بفرهنگ باستانی و میراث معنوی همسایه جنوبی خود دارد و تا اطلاعات خود را درباره زندگی ، معنویات ، ترقیات و کامیابیهای مردم ایران هر چه بیشتر توسعه دهد .

آثار دانشمندان ایران‌شناس ما از هر جهت دارای اهمیت میباشد زیرا این آثار مهمترین و حادثترین مسائل تاریخ ، اقتصاد و فرهنگ ایران را بطور عینی و بشیوه‌ای عمیقاً علمی مورد تدقیق و بررسی قرار داده و بدین طریق بنوبه خود در امر تحکیم باز هم بیشتر دوستی و تفاهم متقابل میان ملل شوروی و ایران سهمی قابل ملاحظه احراز می‌نمایند .

سخنی با خوانندگان پیام نوین از اولین دوره «پیام نو» تا دهمین دوره «پیام نوین»

- ۳ -

در شماره دوم سال دهم در باره هفت دوره «پیام نو»
بحث کردیم و در شماره گذشته از دوره اول تا دوره ششم
«پیام نوین»، و اینک دنباله آن :

دوره هفتم «پیام نوین»

اولین شماره دوره هفتم پیام نوین بایک ماه تأخیر در آذر ماه ۱۳۴۳ و
دوازدهمین شماره آن در اسفند ماه ۱۳۴۴ منتشر شد. هیئت تحریریه در
آغاز اولین شماره دوره هفتم، تحت عنوان: «خوانندگان عزیز» چنین
مینویسد:

«با این شماره هفتمین دوره مجله ما آغاز میشود. برای ماجای بسی
خشنودیست که این خدمت فرهنگی را که شش سال قبل در مهرماه ۱۳۳۷
شروع کردیم تاکنون ادامه داده و این هفتاد و سومین شماره مجله است
که بدست خوانندگان ارجمند ما میرسد. شك نیست که در این راه
دانشمندان و نویسندگان و شاعران و مترجمان همواره ما را یاری نموده
و مشترکان و خوانندگان گرامی نیز موجبات تشویق ما را فراهم آورده‌اند
هدف ما چنانکه میدانید آشنا کردن ملل اتحاد جماهیر شوروی بفرهنگ
و تمدن ایران و شناساندن آثار برگزیده ادب و علم آن کشور بمردم
این سرزمین است و امیدواریم که در این راه توفیق یافته باشیم و بتوانیم
این خدمت را ادامه دهیم.»

مقالات اساسی شماره ششم این دوره تیرماه (۱۳۴۴) اختصاص به شرح
مسافرت شاهنشاه و شهبانو به اتحاد شوروی دارد و تحت عنوان «سفر دوستی»

از «تاریخ همزیستی و پیوندهای دوستی، دوهمسایه که «سربه ۴۸ سال میزند» سخن میگوید و یادآور میشود که این راه همیشه هموار نبوده و چون آسمانی که «گاهگاه ابرپوش» است بر روابط ما نیز سایه‌هائی از سوء تفاهم در دوره‌های کوتاه وجود داشته ولی با «پر تو چراغ دوستی» بزودی روشن میشود و از نقش انجمن (ونشریه پیام نوین، مبشر دوستی‌ها) در راه ایجاد تفاهم سخن میرود و بدیدارهای رهبران دو کشور اشاره میکند.

سخنان شاهنشاه و پاسخ رهبران شوروی که همه در صفحات پیام نوین منعکس است نشان‌دهنده گویایی از قدم بزرگ دیگر در راه ایجاد روابط صمیمانه همراه با همکاری‌های فنی و اقتصادی بین دو کشور است. در آنجا که شاهنشاه اتحاد شوروی را «مهمین دوم تمدن ایران» مینامد بدنباله آن به نقش محققین شوروی در «مطالعه یکی از قدیمترین تمدن‌های جهان در شوروی» اشاره مینمایند. در خانه دوستی ملل شاهنشاه در پاسخ خانم «پاپووا» رئیس اتحادیه انجمن‌های دوستی با توجه به نقش انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی می‌فرمایند:

«... بهترین آینده را برای پیشرفت و رونق کارهای انجمن ایران با اتحاد شوروی و انجمن اتحاد شوروی با ایران آرزو دارم»
درگذشت استاد خالقی

هیئت تحریریه در سرمقاله شماره نهم این دوره (آبان و آذر ۴۴) درباره ضایعه اسفناک درگذشت استاد روح‌اله خالقی مدیر مجله پیام نوین چنین مینویسد:

«مرگ استاد ارجمند موسیقی روح‌اله خالقی که طی هفت سال با پشتکار و نیک محضری خاص خود که هر کسی را مجذوب وی میساخت، مجله پیام نوین را بخوبی و شایستگی اداره میکرده است بویژه برای دوستان و همکارانش در انجمن دردناک است. خالقی روز بیست و یکم آبان‌ماه ۱۳۴۴ بر اثر چهارمین عمل جراحی روی معده در یکی از بیمارستانهای سالزبورگ (اتریش) در ۵۹ سالگی جهان را بدرود گفت و مرگ او ضایعه بزرگی برای موسیقی ملی ایران که او همه زندگی خود را وقف آن کرده بود، بشمار میرود...

خالقی علاوه بر ابداع آثار گرانبها در زمینه موسیقی ملی، چندین کتاب تألیف کرده است. نخستین کتاب او هماهنگی (آرمونی) موسیقی مغرب زمین است که ترجمه مطالبی است که از طریق مکاتبه بدست آورده، دیگر از کتاب‌های او «نظری به موسیقی» در دو جلد است که یکی از پرازش‌ترین آثار است که تاکنون در این زمینه در ایران چاپ شده، همچنین از آثار او «سرگذشت موسیقی ایران» است در دو جلد که جلد نخست آن سرگذشت صدساله اخیر موسیقی دانان ایرانی و جلد دوم شرح

هنری استادش کلنل علینقی وزیر میباشد... مجله پیام نویسن فقدان دردناک روح خالقی مدیر در گذشته خود و هنرمند میهن دوست و عالیقدر را به بازماندگان آن شادروان و عموم هنرمندان کشور تسلیت میگوید.»

اعطاء جایز ادبی نوبل از طرف فرهنگستان سوئد به میخائیل شولوخوف و ترجمه اثر او بنام: «آنها برای میهن جنگیدند» توسط م. ا. به آذین مقاله اساسی دیگر این شماره را تشکیل میداد.

سرپرستی مجله پیام نوین از شماره دهم این دوره (دیماه ۴۴) به عهده آقای محمود اعتمادزاده (م. ا. به آذین) نویسنده معروف قرار گرفت و تا شماره ۱۲ دوره هشتم ادامه یافت و سر مقاله: «سخنی با دوستان» که در شماره ۱۱ (بهمن ماه ۴۴) منتشر شد نمونه فکر سرپرست جدید پیام نوین و همکاران هیئت تحریریه او بود که مینویسد:

«پیام نوین، پیام آور دوستی است و در حد خود همواره برای نزدیکتر کردن دلها و جانها در دو سوی مرز پهناور ایران و شوروی کوشیده است و میکوشد... خوانندگان و دوستان گرامی ما در چند شماره اخیر مجله توانسته اند به بینند که کوشش بعمل آمده است از نیروهای جوانی که در صحنه دانش و ادب ایران پدیدار گشته اند برای همکاری در مجله استفاده شود. آرزوی ما این است که نویسندگان و شاعران و دانشمندان ایرانی، جوان یا سالمند، نام آور یا گمنام، هر چه بیشتر ما را در راه تأمین این منظور یاری کنند... باید متذکر شد که انتخاب و چاپ مقاله ها در «پیام نوین» با آنکه الزاماً در چهارچوب تفاهم بشری و خاصه دوستی دولت ایران و شوروی صورت میگیرد، باز تا جایی که امکان پذیر باشد با فراخ اندیشی و آسان گذاری همراه است آثاری که از شاعران و نویسندگان در مجله به چاپ میرسد، به اصیل ترین وجهی نمودار اندیشه و احساس خود آنهاست، با بیانی خاص خودشان. میتواند بود که فلان قالب هنری یا بیان شعری و یا حتی گوشه ای از اندیشه و مضمون اثری مورد تأیید نباشد ولی از آنجا که نمودار واقعیت رنگارنگ امروز ماست و خواه ناخواه اصالتی دارد، چشم بر بستن و نفی و انکار بی مورد خواهد بود. از آن گذشته همین خود میتواند به جنبش و تلاش دورتری در زمینه ادب و هنر منجر گردد و نوجویان را به گشودن راه های تازه ترغیب نماید و اگر هم قدمی چند - بنظر متعارف در بیراهه برداشته شود، باز به راه آید یا راهی بگشاید چه هر تکاپویی خبر از زندگی میدهد»

همانطور که پیش بینی میشد، مجله پیام نوین از این بیعد از همکاری بیشتر نیروی جوانی که در صحنه دانش و ادب ایران پدیدار گشته اند، برخوردار

بود نویسندگان که علاوه بر گذشته در دوره سرپرستی آقای اعتمادزاده نیز
با ایشان همکاری داشته‌اند و در میان آنها نیروی جوان نیز بخوبی دیده میشود
بشرح زیر بوده‌اند :

نادر ابراهیمی - سیاوش کسرائی - دکتر ا. ح. آریانپور - ایرج کیانی
عبداله قهار - سیاوش مطهری - منصوره اتحادیه - جعفر کوش آبادی
هوشنگ گلشهری - نصرت‌اله نویدی - جلیل دوست‌خواه - فرهادشیبانی
احمدرضا احمدی - ابوالفضل آزموده - حمید صدر - بیژن کلکی - محمدرضا
اصلانی - احمد محمود - سهراب سپهری - م. آزاد - فریدون تنکابنی
محمد ایوبی - امین فقیری - مریم زندی - ه. ا. سایه (هوشنگ ابتهاج)
عبدالملی دست‌غیب - علی بلوکباشی - حشمت سنجری - نادر نادرپور - حسن
حاتمی و دیگران .

چاپ سخنرانی آقای عبدالحسین مسعود انصاری تحت عنوان: «گزارش
سفر شوروی» که بدعوت اتحادیه انجمن‌های دوستی انجام گرفته بود و اعضای
آنرا خانم زهرا اسکندری . دکتر امیرحسین آریانپور و هوشنگ ابتهاج
«سایه» تشکیل میداد (و آقای انصاری ریاست هیئت را بعهده داشتند) از مقالات
جالب شماره یازدهم این دوره بود .

دوره هشتم «پیام نوین»

اولین شماره دوره هشتم پیام نوین با یکماه تأخیر در اردیبهشت ماه
۴۵ و دوازدهمین شماره آن در شهریورماه ۱۳۴۶ منتشر گردید. در شماره
اولین شماره این دوره تحت عنوان: «دوستان عزیز، دوره هشتم پیام نوین با
این شماره آغاز میشود» چنین نوشته شده است :

«امید است توفیق یابیم تا این نامه دوستی و آشنائی را در حد امکان
بصورت آئینه‌زندگی ادبی و علمی و فرهنگی ایران و اتحاد شوروی در آوریم.
البته این آرزوی بس بزرگی است . چه تمدن و فرهنگ امروز جهان
دریای بیکرانی است که تصور باز نمودن حتی گوشه‌ای از آن در
چارچوب تنگ و محدود یک مجله سربرخامی میزند ولی ما، با علم به
ناتوانی و مقدرات اندک خود، خواهیم کوشید تا وظیفه‌ای را که در
تحکیم دوستی مردم دو کشور از راه شناساندن ارزنده‌ترین مظاهر اندیشه
و کار و هنر هر یک به دیگری برعهده داریم به انجام برسانیم . . .
دوستان ! صفحات پیام نوین به روی شما و آثارتان از شعر و داستان
و پژوهش علمی و تاریخی و ادبی و غیره باز است . برای باز نمودن رنگ
اصیل اندیشه‌تان ، برای شناساندن غنای زندگی معنوی امروز ایران، با
ما همکاری کنید.»

سخنرانی رئیس انجمن و سفیر کبیر اتحاد شوروی بمناسبت نودوشمین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین پایه گذار اولین کشور سوسیالیستی جهان ، مقاله اساسی و مهم دیگر این شماره را تشکیل میداد . مقاله شماره چهارم این دوره (شهریور ۴۵) اختصاص به چاپ متن سخنرانی آقای سیمون اسکاچکوف رئیس کمیته دولتی روابط اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای خارج ، تحت عنوان : «درباره همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی» داشت که در روز ۴۵/۳/۳۱ در مجل انجمن ایراد شده بود. آموزش دانشگاهی در اتحاد شوروی بقلم دکتر امیر حسین آریانپور، سخنرانی آقای بابیاکوف معاون نخست وزیر و رئیس سازمان برنامه ریزی اتحاد شوروی ، دمیتری شاستاکویچ بقلم حشمت سنجری و ... از جمله مقالات اساسی شماره های مختلف این دوره بود.

درگذشت استاد سعید نفیسی

واقعه بسیار مهم این دوره، ضایعه اسفناك درگذشت استاد نفیسی نایب رئیس وقت هیئت مدیره و یکی از پایه گذاران انجمن ، پیام نو و پیام نوین بود . سهم استاد نفیسی در حد بالای همکاری با انجمن و نشریات آن انکارناپذیر و درگذشت او برای تمام دوستداران و علاقمندان توسعه روابط دوستی و فرهنگی دو کشور ضایعه ای فراموش نشدنی بود . استاد سعید نفیسی از آن عده معدود و انکشت شماری بود که زندگی او با تاریخ انجمن و پیوندهای دوستی و فرهنگی دو کشور ارتباط نزدیک و مستقیم داشت . او دانشمندی پرتوان و فروتن بود که بطور خستگی ناپذیر در راه تحقق بخشیدن توسعه هرچه بیشتر روابط فرهنگی دو کشور با ایمانی راسخ و اعتقادی محکم قدم برمیداشت . در تمام دوره های پیام نو یا پیام نوین آثار استاد جای نمایانی داشت . او صادقانه میکوشید هر روز قدم تازه تری در راه گسترش روابط دوستی دو ملت با چاپ مقالات تحقیقی یا ایراد سخنرانی ها درباره گزارش سفر به کشورشورهاها ، بردارد و همیشه موفق بوده است . چه در ایران و چه در اتحاد شوروی نام نفیسی با نام انجمن یا پیام نوین قرین و مترادف بود . هر جا نفیسی بود، نشانه هایی از کارهای ارزنده او در انجمن یا نشریه آن در میان بود و هر جا سخن از انجمن و نشریات آن میرفت ، از آثار و خدمات استاد نیز در این راه گفتگوها بود . احترام بیحد اعضای انجمن و نویسندگان و خوانندگان پیام نوین ، به استاد نفیسی، نشانه بارز همکاری بی شائبه استاد با این مرکز فرهنگی بود. آشنائی بسیاری از نویسندگان و محققین شوروی باشخص استاد و حتی ارتباط دائم مکاتبه ای ، نمونه های دیگری از معروفیت استاد در جامعه

شوروی بود. انجمن درچنین شرایطی استاد سعید نفیسی را در روز یکشنبه ۲۲ آبان ۱۳۴۵ از دست داد. درگذشت استاد اعضای انجمن و هیئت تحریریه و خوانندگان پیام نوین را در غم و اندوهی بی‌پایان فرو برد و از استاد در شماره ششم این دوره (آذر ۴۵) تحت عنوان: «مرگ استاد ارجمند، سعید نفیسی» چنین یاد شده است:

«ضایعه بزرگ مرگ استاد سعید نفیسی، دانشمند برجسته و نویسنده و محقق ایرانی و نایب‌رئیس انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی بویژه برای انجمن ما دردناک است، چه او خود از بنیادگذاران این انجمن بوده و طی بیست و سه سال در توسعه و بهبود فعالیت ثمربخش آن نهایت کوشش را مبذول میداشته است. مسافرت‌های فراوانی که استاد نفیسی به کشور دوست و همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی انجام داده هر یک قدمی بیشتر و بیشتر در راه شناساندن فرهنگ و ادب کهنسال ایران بوده و بحث‌ها و راهنمایی‌های او از طرف دانشمندان و ایران شناسان شوروی همچون کمکی گرانبها تلقی میشده است و از این لحاظ میتوان به گفته ایرانشناس برجسته آقای کامیارسوف، دکتر در علوم زبانشناسی استناد جست: «این ضایعه مخصوصاً برای ما دانشمندان و شخصیت‌های فرهنگی اتحاد شوروی که عادت کرده‌ایم در وجود سعید نفیسی دوست بزرگی را ببینیم که اینهمه برای تحکیم و توسعه روابط فرهنگی و علمی اتحاد شوروی و ایران خدمت کرده است، دردناک میباشد» برشمردن خدمات شادروان نفیسی و یادآوری ارج و اعتباری که آثار او در محافل جهانی ایرانشناسی از آن برخوردار بود، متأسفانه در این مختصر نمیگنجد و نیازمند مجال بیشتری است که امیدواریم هرچه زودتر در شماره‌های آینده مجله فراهم گردد.

تجلیل از ۲۰ سال خدمت صادقانه و موفقیت آمیز

از کارهای دیگر این دوره پیام نوین انعکاس تجلیل هیئت مدیره از خدمات صادقانه و موفقیت آمیز یک خدمتگزار است. این خدمتگزار که همه به نام و قیافه او آشنائی دارند کسی جز دبیر کل انجمن آقای ضیاءاله روشانی نیست. زندگی او در انجمن خلاصه شده است و بهمین علت در عصر روز شنبه ۲۱/۳/۴۵ طی ضیافتی در باغ انجمن آقای عبدالحسین مسعود انصاری به نمایندگی از طرف هیئت مدیره «خدمات صمیمانه آقای روشانی را بگرمی ستودند» و آقای دکتر مهدی بیانی منشوری را که از طرف رئیس هیئت عامله و هیئت مدیره انجمن بافتخار آقای روشانی صادر شده بود قرائت کرد. آقای رضا آذرخشی سخنران دیگر این جلسه بود که «به‌منوان قدردانی و تشویق از زحمات و خدمات صادقانه آقای روشانی و همه کسانی که نیروی

جسم و جان خود را در چارچوب فعالیت انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی صرف پیشرفت امر دوستی و تفاهم متقابل کرده‌اند، سخنان جالب و پرشوری ایراد کردند. آقای الکساندر شویتوف دبیر اول فرهنگی سفارت شوروی متن تلگرافی را که بهمین مناسبت از انجمن شوروی و ایران از مسکو به امضای پروفیسور میترف رئیس آن انجمن و آقای گراسیموویچ دبیر آن مخابره شده بود و به آقای فروشانی تبریک گفته بودند با شوروی بیجانی قرائت کردند و آخرین سخنران آقای فروشانی بود که با گرمی و هیجانی که باسانی می‌توان در تصور آورد از هیئت مدیره و اعضای انجمن سپاسگزاری نمودند.

دوره نهم «پیام نوین» و بعد: دوره فترت

اولین شماره دوره نهم «پیام نوین» با یکماه تاخیر در آبانماه ۴۶ منتشر گردید. پیام نوین در این دوره بیشتر از چهار شماره منتشر نگردید و با انتشار شماره چهارم (مرداد ماه ۴۷) برای مدتی نسبتاً طولانی (دی ماه ۱۳۵۱) تعطیل گردید. دوره فترتی که بهیچوجه پیش بینی نمی‌شد ولی عامل اصلی این تعطیل در گذشت استاد دکتر مهدی بیانی صاحب امتیاز مجله بود که بعداً درباره این ضایعه سخن خواهد رفت.

مصاحبه اختصاصی شاهنشاه آریامهر بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب اکتبر در سر مقاله شماره اول دوره نهم متن مصاحبه جالب شاهنشاه آریامهر که بنابتقاضای خبرگزاری تاس بمناسبت آغاز هفته «پنجاهمین سال انقلاب کبیر اکتبر» بطور اختصاصی بامنظم له انجام گرفته بود، منعکس گردید. شاهنشاه در ابتدای این مصاحبه اختصاصی فرمودند: «بمناسبت پنجاهمین سال اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بهترین تبریکات و آرزوهای خود را بملات و دولت شوروی ابلاغ می‌کنم» و از تأثیر انقلاب در صنعت و اقتصاد شوروی و بالا بردن آن تا حد یک کشور بزرگ، و از دفاع مردم شوروی در دوره جنگ جهانی دوم سخن گفتند و درباره نقش لنین فرمودند: «نقش لنین بی اندازه بزرگ است، و تنها خود شما نیستید که نسبت بوی احساس احترام میکنید، ما و ملت ما نیز به لنین احترام میگذاریم. زیرا او بود که از بین بردن بهره برداری از قراردادهای نابرابر دولت تزاری را با ایران رسماً اعلام داشت» و اشاره فرمودند که ایران جزو اولین کشوری بود که رژیم جدید را در اتحاد شوروی به رسمیت شناخت.

شاهنشاه در این مصاحبه از دوره تیرگیها و سپس از دوره همزیستی مسالمت آمیز و از روابط اقتصادی و فنی وسیعی، که «باکمک متخصصان

شوروی در ایران اولین کارخانه ذوب آهن میهنی ساخته شد» سخن گفتند و از «مسانی مشترکی که مبذول میگردد» یاد فرمودند و اضافه کردند: «تمام این حقایق مظهر دوستی و همکاری و حسن تفاهم بین کشورها میباشد، و من امیدوارم که این روابط روز بروز توسعه خواهند یافت، زیرا برای اینکار کلیه شرایط لازم وجود دارد.»

شاهنشاه نشانه «قانع کننده اعتماد متقابل» را خرید اسلحه دولت ایران از اتحاد شوروی دانستند و در خاتمه فرمودند:

« مایلیم در این فرصت بهترین آرزوهای شخصی من و ملت ایران را به مناسبت پنجاهمین سال انقلاب اکتبر به صدرهیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و رهبران دولت شوروی و به ملت شوروی ابلاغ نمایم. سعادت و ترقی روزافزون کشور و ملت اتحاد شوروی را خواستارم.»

بسیاری از مقالات اولین شماره دوره نهم به پنجاهمین سال انقلاب کبیر اکتبر اختصاص داشت و علاوه بر چاپ متن مصاحبه شاهنشاه آریامهر (درس مقاله) مقالات دیگری از سپهد جهانبانی - سفیر اتحاد شوروی عبدالحسین مسعود انصاری - الکساندر در ازدوف - ولادیمیر بلوگورلف - استاد محسن هشترودی - و الکساندرروف بهمین مناسبت منتشر شد و در شماره‌های دوم و سوم این دوره نیز مقالاتی بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب اکتبر به ترتیب از دکتر متین دفتری - سفیر اتحاد شوروی - سپهد جهانبانی و عبدالحسین مسعود انصاری انتشار یافت.

درگذشت دکتر مهدی بیانی

درگذشت استاد گرانمایه دکتر مهدی بیانی صاحب امتیاز مجله پیام نوین یکی دیگر از وقایع مهم این دوره بود در شماره سوم دوره نهم (دی-بهمن ۴۶) تحت عنوان: «درگذشت همکار ارجمند» چنین نوشته شده است:

«انجمن یکی دیگر از یاران دیرین و ارجمندش را از دست داد: دکتر مهدی بیانی امتیاز دارنده ماهنامه پیام نوین و عضو هیئت مدیره انجمن . . . دکتر بیانی از بنیانگذاران انجمن بشمار است و نزدیک بیست و پنجسال در راه گسترش و استواری پیوندهای دوستی و فرهنگی دو همسایه تلاش کرد بی آنکه بلغزد و پاسست کند . . . مردی بود پر کار و دوراندیش . آهستگی و آرامش را از تند روی و شتاب، بیشتر می‌پسندید . در کار و اندیشه و زندگی «میانه روی» را برگزید، فروتن بود و از خود نمائی بدور . . . برای پول و پایه چندان نجیبید و

هیاهو برآه نیانداخت و خود را به در و دیوار نزدکار آرامی داشت :
کتابخانه‌داری و استادی دانشگاه در رشته خط و کتاب . . . کتاب
و کتابخانه همه کار و زندگی را میساخت . در هنر و سخن، نواندیشی
و نو سازی آمیخته با تند روی و شتابزدگی را روانمیداشت . . .
یادگار گرانمایه او برای انجمن پیام نوین بود که سالها نامش با آن همراه
میآید . . . »

شماره چهارم دوره نهم با مقالاتی چون دیدار آقای کاسیکین نخست وزیر
شوروی از ایران - اعلامیه مشترك دو کشور - صدهمین سال ماکسیم گورکی
- گورکی پیشوای اندیشه‌ها و امیدها (از دکتر مهری آهی) - گورکی رزمنده
بزرگ فرهنگ (از نیکلای ریلنکوف) - من گورکی را از نزدیک دیده‌ام
(از نوشته‌های مرحوم سمید نفیسی) - فهرست آنچه از نوشته‌های گورکی که
بفارسی آمده است - داستان «بست‌های کتاب» از گورکی ترجمه رضا آذرخشی
مقالات دیگری از دکتر خانلری - دکتر صورتگر - مصطفی اسکویی - گفتگو با آقای
احمد میرفندرسکی - ماه ملک بهار و غیره مطالب این شماره را تشکیل میداد.
دوره فترت و انتشار مجدد

از مرگ دکتر بیانی تا فعالیت جدید پیام نوین در حدود چهار سال
و نیم طول کشید. در این مدت تغییراتی در هیئت مدیره انجمن رخ داد. سبهد
جهانبانی بعلت کسالت از ریاست و عضویت هیئت مدیره کناره گیری کردند ولی
ریاست افتخاری انجمن برای همیشه و بیاس خدماتش باو عطاء گردید. آقای
عبدالحسین مسعود انصاری رجل شایسته ایران، در راس هیئت مدیره انجمن
کوشش بی دریغی را در راه گسترش بیشتر روابط فرهنگی دو کشور آغاز کردند.
از کارهای بزرگ و ارزنده آقای انصاری فعالیت همه جانبه ایشان برای انتشار
مجدد پیام نوین بود که بالاخره در دیماه ۱۳۵۱ تحقق یافت و بدین ترتیب
«پیام نوین» قدم در راه دهمین دوره انتشار خود گذاشت که با موفقیت در
این راه گام برمی‌دارد.

یقین است که این نشریه فرهنگی یا بقول سبهدجهانبانی: «دایره المعارف
روابط فرهنگی، علمی و ادبی و هنری دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی» با کمک نویسندگان و شعرا و محققین ایران و شوروی و همچنین
بکمک خوانندگان وفادار خود، در آینده نیز - چون گذشته - در راه پر
افتخار خود قدم‌های بزرگی خواهد برداشت و وظیفه سنگین خود را در راه
گسترش هر چه وسیع‌تر روابط فرهنگی بین دو کشور به بهترین شکل ممکن انجام داده
و موفق و کامیاب خواهد شد. حال اجازه بدهید باختصار از دوره دهم سخن بگوئیم:
دوره دهم پیام نوین بمدیرویت استاد هشترودی

اولین شماره دوره دهم «پیام نوین» بعد از چهار سال و نیم تعطیل در دیماه
۱۳۵۱ بمدیرویت رجل شایسته و دانشمند ارزنده ایران، استاد محسن هشترودی

منتشر شد . استاد هشرودی در سرمقاله اولین شماره تحت عنوان : «انتشار مجله پیام نوین» چنین مینویسد : «اینک پس از چندسال تعطیل ، مجله پیام نوین از نو منتشر میشود . هدف آن مانند پیش معرفی و شناسائی فرهنگ هنر و دانش ملت ایران و ملل اتحاد جماهیر شوروی است . آشنائی ملل و اقوام به فرهنگ اصیل یکدیگر بهترین وسیله حسن تفاهم و همزیستی آنان است و جستجوی فخراندیشه بشری که با روابط عاطفی بین افراد سامان میگرفت ، تعارضات روابط منطقی و اقتصادی را جبران می کند امیدواریم که در این خدمت بسزا مأجور باشیم . فرصتی است که از دو دوست درگذشته مرحوم استاد سعید نفیسی و مرحوم دکتر مهدی بیانی یادی کرده آید . هر دو از بنیانگذاران مجله پیام نوین بوده اند و امتیاز مجله بنام دومین ایشان تقاضا شده بود . روانشان شاد و ذکرشان بخیر باد . محسن هشرودی ۵۱/۹/۸»

تاکنون هفت شماره دوره دهم منتشر شد و با انتشار این شماره ، مجله پیام نوین یکسال از دهمین دوره خدمت گذاری خود را پشت سر می گذارد . انتشار مجدد پیام نوین با استقبال مردم فرهنگ دوست روبرو گردید و آنهایی که مشتاقانه در راه گسترش فرهنگ دو کشور همسایه ، ایران و اتحاد جماهیر شوروی ، قدم برداشته و بر میدارند ، همکاری خود را با پیام نوین آغاز کردند در این دوره نویسندگان - رجال و شخصیت های فرهنگی و اجتماعی اساتید محترم دانشگاه یا مجله همکاری داشته اند که از آن جمله اند : دکتر محسن هشرودی - عبدالحسین مسعود انصاری - دکتر ج. زرین کوب - پریمرز نفیسی - مهندس احمد بریمانی - فریدون تنکابنی - ماه ملک بهار - آزرد باقری - دکتر منوچهر لمعه - علی اکبر پرواز - ضیاءاله روشانی - حسنعلی ملاح دکتر محمد جواد مشکور - عبدالملی دست غیب - احمد رفیعی - ابوالقاسم فقیری - غلامحسین متین - آراه واسیان - منوچهر اسکندری (منو) - رضا آذرخشی - عباسقلی جلی - نصرت کریمی - احمد بیرشک - عباس یمینی شریف - علی اکبر پرواز - حسین خدیو جم - دکتر پرویز ورجاوند - دکتر عبد ربانی و دیگران .

بحث درباره مطالب این دوره زائد خواهد بود زیرا خوانندگان عزیز کم و بیش نسبت بآن آگاهی دارند و هنوز بیش از یکسال از انتشار آن نگذشته است . بنابراین اجازه بفرمائید باین نوشته خاتمه دهم و آرزوی تمام فرهنگ - دوستان را در دو جمله باختصار بگویم :

پیام نوین در راه گسترش هر چه وسیعتر روابط فرهنگی ایران و شوروی و شناسائی فرهنگ دو ملت به یکدیگر موفق باد
پایدار باد دوستی ایران و شوروی

دکتر م . ه . عبدربانی



نویسندگان و شعرای

ارمنی ایران

بطور کلی در امر تحکیم روابط دوستانه ملت‌ها شناسائی متقابل فرهنگ و ادبیات آنها نقش مهمی ایفاء میکند، زیرا بر هیچکس پوشیده نیست که آثار ادبی هر ملت ترجمان اندیشه‌ها و احساسات و انکس عادات و آداب آئینه تمایلات و عواطف و بطور کلی روح آن ملت است. با مطالعه آثار ادبی هر ملت میتوان به سیر و پیشرفت و تکامل آن در ادوار مختلف تاریخ اطلاع حاصل کرد.

از جمله مللی که از دیرباز با یکدیگر روابط صمیمانه داشته و همواره چه در ایام تیره و تاریک تاریخ و چه در روزهای عظمت و خوشبختی در غم و شادی یکدیگر شریک و سهمیم بوده‌اند فارسیان و ارمنیان هستند. مردم کشور کهنسال ایران از قدیمترین ایام با ملت ارمنی پیوندها و مراودات و مناسبات نژادی و فرهنگی داشته‌اند. هم‌ریشگی زبان فارسی و ارمنی بیش از پیش موجب شده تا این روابط برقرار و پایدار باشد. از روزگار قدیم مرزهای این دو کشور بر روی یکدیگر گشوده بوده و بازرگانان این دو ملت به کشورهای یکدیگر رفت و آمد میکردند بویژه در زمان سلطنت شاه عباس کبیر مهاجرت ارمنه بایران رو بافزایش نهاد.

شاه عباس بزرگ در آن هنگام که تعصب شدید مذهبی و خرافات بی اساس در سراسر کشور رواج داشت برای بهبود اوضاع بازرگانی و صنعتی کشور عده کثیری از ارمنه مقیم جلفای ارمنستان را بایران آورد و برای آسایش آنان شهر جلفای اصفهان کنونی را پی افکند و امتیازات زیادی به آنها اعطاء کرد تا در آنجا سکونت گزینند.

بیش از سیصد سال از آن تاریخ میگذرد. در این مدت ارمنه از مهر بانیهای فراوان و مهمان نوازیهای بی پایان ایرانیها همواره بهره‌مند بوده‌اند. در مقابل ارمنه

(۱) خلاصه سخنرانی آقای آرا هوانسیان در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در تاریخ ۵۲/۱۱/۱۶

نیز خود را برادران ملی ایرانها دانسته و همواره برای رفاه حال و آزادی و استقلال کشور و مشروطیت ایران کوشش و فداکاری کرده اند و دوش بدوش سایر آزادیخواهان و مجاهدین در راه مشروطیت ایران از ریختن خون خود فرو گذاری نکرده اند. بیش از سه قرن میگذرد که ایرانیها و ارامنه فرزندان يك آب و خاك شمرده میشوند اما هنوز به آثار ادبی و فرهنگی یکدیگر چنانچه باید و شاید آشنائی ندارند.

هنوز در این مدت نسبتاً طولانی کمتر کوششی برای شناساندن تاریخ و فرهنگ و زبان بویژه ادبیات ارامنه که یکی از غنی ترین و قدیمی ترین ادبیات محسوب میشود بعمل نیامده است و شاید بهمین لحاظ بود که همزمان با تشکیل دانشگاه ادبیات اصفهان و با توجه به روابط نزدیکی که بین زبان فارسی و ارمنی موجود است و با در نظر گرفتن اهمیت مطالعه علمی زبان ارمنی و نیز برای روشن کردن بسیاری از مسائل مربوط به تاریخ ایران باستان و زبانهای اوستا و پهلوی رشته زبان و ادبیات ارمنی نیز در دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان گشوده شد.

خوشبختانه در دوره اخیر نیز عده ای از جوانان روشنفکر و فرهنگ دوست و دانش پژوه که به ضرورت این آشنائی متقابل فرهنگی پی برده اند در این راه اقدامات سودمندی انجام داده اند. بویژه عده ای از مدیران محترم جرائد فارسی ایران در این راه با ما هماهنگی نموده و آثاری چند از ادبیات ارمنی را بزبان فارسی ترجمه کرده برای نخستین بار در روزنامه های خود چاپ و منتشر کردند.

موجب خوشوقتی است که این نهضت ادبی و فرهنگی که سالها بلکه دهها سال پیش از این می بایست شروع شده باشد اکنون به همت و همکاری عده ای از دانشمندان و جوانان روشنفکر ایرانی و ارمنی آغاز شده است.

ادبیات ارامنه را به سه گروه به شرح زیر می توان تقسیم نمود :

- ۱ - شاعران ۲ - داستان نویسان ۳ - مترجمین .

در ایران ۲۸ نفر شاعر ارمنی زبان و ۱۲ نفر داستان نویس و ده نفر مترجم ادبیات وجود دارد. اغلب شعراء و نویسندگان و مترجمین آثار خودشان را چاپ و منتشر و در دسترس علاقه مندان گذارده اند، بطور کلی ارامنه ایران مقام و منزلت نویسندگان و شعراء خود را گرامی و محترم داشته و همواره از هر لحاظ موجبات تشویق و دلگرمی آنان را فراهم می سازند. اغلب شعراء و نویسندگان ارامنه دارای مشاغلی مختلف از قبیل مهندسی، پزشکی، کارمند عالی رتبه دولت می باشند که بعد از فراغت از کار

روزانه به سرودن شعر و نویسندگی و ترجمه می‌پردازند. بطور کلی منظور آنها خدمت به ادبیات و هنر است و می‌کوشند تا به ادبیات ارمنی بسط و توسعه بدهند.

مترجمین به دو دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای ادبیات فارسی را به ارمنی ترجمه می‌کنند و عده دیگر ادبیات ارمنی را به فارسی برمی‌گردانند.

مترجمینی که ادبیات فارسی را به ارمنی ترجمه کرده‌اند عبارتند از:

۱ - یوسف میرزایان

رباعیات عمر خیام، سعدی و حافظ و اشعار بعضی از شعرا از قبیل رودکی، قانانی و غیره.

۲ - زوریک میرزایان فرزند یوسف میرزایان

بابا طاهر عربیان، تحقیقات در باره تاریخ ادبیات فارسی از ابتدا تا کنون در ۶۰۰ صفحه که قسمتی از آن در جراید تهران و قسمت دیگر آن در مجلات خارج از کشور به چاپ رسیده است.

۳ - مهرداد تراکیان

رباعیات عمر خیام

۴ - هوسپ هوانسیان

بعضی از آثار نثر میر محمد حجازی

۵ - گالوست خانیان

از نادر نادرپور، فروغ فرخزاد، ا. ا. سایه، بامداد و غیره.

۶ - آغاسی هوانسیان

د سگ ولگرد، صادق هدایت

۷ - آرا هوانسیان

صادق هدایت، بزرگ علوی، میر محمد حجازی، صادق چوبک، صادقی، علی دشتی، سعید نفیسی از شعرا: ملك الشعراء بهار (دماوند، زندان) پروین اعتصامی، ایرج میرزا، فروغ فرخزاد، نادر نادرپور، نیما یوشیج، راجع به تحقیقات و تتبعات راجع به عمر خیام، پیش‌گفتار کتاب عمر خیام بزبان ارمنی که آقای علی اکبر کاشانی منتشر کرده‌اند.

۸ - آلبرت بوناردی

داستان سکوت از علی دشتی

مترجمینی که آثاری از ارمنی به فارسی ترجمه و منتشر نموده‌اند عبارتند از:

۱ - هایک گاراگاش

داستانهای ارمنی از چند نویسنده - ۱۳۳۶

- ۲ - آلبرت برنادری ، اونیک صاکیان و آرا هوانسیان
 قطعاتی چند از ادبیات ارمنی در سال ۱۳۲۴
- ۳ - آلبرت برنادری
 از گریگور زهراب هفده ، داستان - ۱۳۴۲
- ۴ - هارمیک تامرازیان
 چشمه هفتناو ، به قلم مگردیچ آرمن - ۱۳۴۴
- ۵ - آرامانیس آرزومانیان
 داستانهای ارمنی از چند نویسنده ۱۳۲۶
- ۶ - پاپازیان
 زندگی برشاهراه قدیم بقلم واهان توتوونتس
- ۷ - داستان نویسیها :
 هراند فالیان ، سوقوتون ، آغاسی هوانسیان ، ملیک ها کوپیان ، بانو
 هقنه داویدیان ، بانو لوسیک ، بانو آرمینه ساگینیان . هر یک از نامبردگان
 داستانهای خود را چاپ و منتشر نموده اند .
- ۸ - آرا هوانسیان
 شیروان زاده آرتیت در سال ۱۳۲۲ (بساکمال افنخار باید به اطلاع
 برسانم که اولین کتابی که به فارسی از ادبیات ارمنی ترجمه و منتشر گردیده
 است - آرتیت بوده است)
- هوانس طومانیان - آودیک عیساهاکیان - گریگور زهراب - سرو
 خانزادیان - پرجویی - هقینه - داویدیان - قره بگیان - سایات نوا .
 و غیره .
- ۹ - آتک خاچاطوریان
 حماسه اندوه مجموعه ای از شعرای ارمنی - ۱۳۴۷
 بمناسبت یکصدمین سال تولد هوانس طومانیان چهار اثر بشرح زیر
 ترجمه و منتشر شده است :
- ۱ - دکتر هراند قوکاسیان
 مجموعه ای از شعراء ارمنی بنام آنوش در دو جلد .
- ۲ - آتک
 هوانس طومانیان چهار اثر - پروانه ، آخ تامار - آنوش
- ۳ - یادنامه طومانیان - نادر نادرپور - آ . سایه - (بنیاد ادبی برادران
 توماسیان)

۴ - آرا هوانسیان

گیکور - يك قطره عسل - آختامار - پروانه وغيره
كارو توتريان - يكانه شاعر ازمنی كه به زبان فارسی شعر سروده است -
بهترین و معروفترین كتاب او «سكوت شكسته» است .
در تهران دوانچمن ادبی وجود دارد - یکی بنام «نویسندگان ارامنه
ایران» و دیگری گروه ادبی «نوراج» (صفحه جدید) سبك وشبوه این گروه
پیروی از شعر نو است .
در خاتمه به استحضار می رسانم همانطوریکه در بالا اشاره شد تقریباً
سه قرن است كه ارامنه این کشور زیبا بعنوان اقلیت مذهبی زندگی می کنند
و باتفاق برادران ایرانی خود از تمام مزایای کشور استفاده می کنند .



بطوریکه معلوم است پیانو به کمک قوه
سامعه كوك می شود . موسیقی دانان با تجربه
وقتی كه این آلت موسیقی را می خواهند
خریداری کنند چندین بار امتحان می کنند
تا آن را انتخاب نمایند . در كارخانه تهیه
آلات موسیقی گورکی ، دستگاه الكترونی
كوك كنده كه دارای « سامعه » می باشد ،
ساخته شده است .



مقصود حاجی یف

آقای مقصود حاجی یف نامزد علوم فیلولوژی و کارمند علمی فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی و کارمند ارشد انستیتوی شرق شناسی باکومی باشند.

رشته تخصصی اصلی ایشان تحقیق لهجه‌های مختلف زبان تاتی است. زبان تاتی یکی از زبانهای گروه ایرانی بشمار می‌رود و ایشان در این زمینه کتاب و مقالات متعددی در مجلات مختلف علمی اتحاد شوروی و از آن جمله در مجله پیام نوین منتشر نموده‌اند.

مقالات ذیل تاکنون از ایشان در شوروی انتشار یافته :

- ۱- تجزیه و تحلیل مدارك «زبان آذری» سیداحمد کسروی (بر اساس زبان تاتی)
- ۲- تاریخ مطالعه و تحقیق علمی زبان تاتی .
- ۳- خاقانی شیروانی در کجا متولد شده است.
- ۴- تأثیر زبان روسی در زبان تاتی .
- ۵- تأثیر متقابل زبانهای تاتی و آذربایجانی .
- ۶- راجع باسامی بعضی مجله‌های آذربایجان .
- ۷- راجع بفرهنگ باستانی ایران .
- ۸- گنجینه ادبیات یکی از روستاهای آذربایجانی (راجع بکتاب غلامحسین ساعدی، ایلمخچی، تهران سال ۱۳۴۲) .
- ۹- راجع بمعانی بعضی از اسامی نباتات در زبان تاتی .
- ۱۰- راجع به رساله احسان یار شاطر «زبانها و لهجه‌های ایرانی» .
- ۱۱- سرمنشاء صوتهای حنجره‌ای در زبان تاتی .
- ۱۲- زبان کردی .
- ۱۳- زبان طالش .
- ۱۴- زبان تاتی .
- ۱۵- زبان عشق‌اشم .

- ۱۶- زبان بازغلام .
- ۱۷- زبان فارسی باستانی .
- ۱۸- زبان فارسی و سطائی .
- ۱۹- زبان کیلکی .
- ۲۰- زبان لری و بختیاری .
- ۲۱- زبان پشتو .
- ۲۲- راجع به طائفه سابی در ایران .
- ۲۳- تاتها و غیره .

در حال حاضر آقای حاجی یف مشغول گذراندن دکترای زبان شناسی در زمینه مقایسه لهجه‌های مختلف زبان تاتی هستند .
 بدرخواست این مجله آقای حاجی یف کتاب خود را که تحت عنوان «لهجه قوناقکند زبان تاتی» است و از طرف فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی منتشر شده است برای اطلاع خوانندگان کرامی و پژوهشگران و زبان شناسان معرفی می‌کند.
 کتاب «لهجه قوناقکند زبان تاتی» تالیف آقای حاجی یف را می‌توان پس از کتاب جامع آ . گریونبرگ که در سال ۱۹۶۲ در اتحاد شوروی انتشار یافت بزرگترین اثر علمی درباره این زبان بشمار آورد.

پیام نوین

م. ای. حاجی‌یف
کارمند علمی انستیتوی شرقشناسی باکو

تحقیقی درباره یکی از زبانهای ایرانی در اتحاد شوروی

آقای فروشانی دبیرکل انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی که به‌مراه هیأت فرهنگی شوروی به ریاست آکادمیسین ی. سرگی‌یف رئیس انجمن روابط فرهنگی شوروی با ایران از ذوب‌آهن آریامهر اصفهان دیدن می‌کردند، به اینجانب پیشنهاد نمودند که مقاله‌ای درباره اثر خود «لهجه قوناق‌کندی زبان تاتی» به رشته تحریر درآورم. این کتاب توسط انتشارات «دانش» وابسته به فرهنگستان علوم جمهوری شوروی آذربایجان در باکو در سال ۱۹۷۱ منتشر شده است. مقصود آقای فروشانی این بود که اینجانب با نوشتن مقاله‌ای خوانندگان مجله را با مضمون و مطالب این اثر بطور فشرده آشنا نمایم. اینجانب هم با کمال میل این پیشنهاد را پذیرفتم و مقاله‌ای که ذیلاً از نظر شما می‌گذرد برای خوانندگان محترم مجله پیام نوین نوشتم و این را برای خود افتخارمیشمارم که نوشته‌ام در مجله مذکور درج گردد. این مقاله حاوی رؤس مطالب اثر اینجانب می‌باشد.

مقدمه

مطالعات و تحقیقات همه‌جانبه درباره تاریخ، ادبیات و زبان ملل ایران دائماً صورت می‌گیرد. موضوع تحقیقات علمی ایران‌شناسان شوروی نه تنها مربوط به ادبیات و تاریخ و زبان ملل و گروه‌های ایرانی‌زبان اتحاد شوروی می‌باشد، بلکه ادبیات و تاریخ و تمدن و زبان مردم ایران، افغانستان و سایر ممالک نیز مورد توجه این دانشمندان است. دانشمندان شوروی با تحقیقات علمی

خود گنجینه ایران شناسی جهان را غنی می نمایند .
عده زیادی از ایران شناسان شوروی در مراکز علمی مسکو، لنین گراد،
باکو، تفلیس، دوشنبه، ایروان، تاشکند و سایر شهرها مشغول تحقیق
در باره مسائل مبهم ایران شناسی می باشند. تحقیقات علمی در این زمینه در
بسیاری از دانشگاهها و مدارس عالی اتحاد شوروی نیز صورت می گیرد.
در مراکز مذکور همه ساله تعداد زیادی مقاله علمی، رساله و کتاب
راجع به مسائل تاریخ و ادبیات زبانهای ایرانی انتشار می یابد.

تألیف اینجانب هم تحقیقی است در باره یکی از زبانهای ایرانی که در
زبان شناسی زبان تاتی و تات شناسی محسوب می شود و همانطوریکه از عنوان
آن پیداست به یکی از ۸ لهجه زبان تاتی یعنی به لهجه قونا قنکند اختصاص
یافته است. عده معدودی از ساکنین شوروی به زبان تاتی صحبت می کنند که
در ادبیات علمی تات نامیده می شوند. جهت آشنائی بیشتر با محل، موقعیت
و وضع جغرافیائی تاتها، این گروه ایرانی زبان توجه خوانندگان محترم را
به مقاله خود که در مجله پیام نوین شماره ۳ سال ۱۳۴۶ چاپ شده است
معطوف می دارد. در آن مقاله فصلی است تحت عنوان «تاتها» که در آنجا
مذکور است در آذربایجان شوروی در چند ناحیه آبران، قونا قنکند، قوبا
شماخی، اسماعیلی، دیویچی و غیره، همچنین در داغستان در نواحی دربند،
مخاج قلعه و غیره جمعا ۱۱ هزار نفر تات زندگی می کنند که این زبان را
بصورت زبان خانوادگی حفظ نموده اند و در ایران نیز در چند روستای
ناحیه قزوین به این زبان حرف می زنند. ولی باید متذکر شد که بین لهجه های
زبان تاتی آذربایجان شوروی و لهجه های زبان تاتی در ابراهیم آباد، سگز-
آباد و غیره که در ناحیه قزوین تکلم می شود تفاوت کلی از لحاظ تلفظ و از
لحاظ دستور وجود دارد و آنها را نمی توان یکی دانست و برخلاف آنچه که
دانشمند محترم احسان یارشاطر (۱) در مقاله خود از تمام لهجه های تاتی
موجود در آذربایجان شوروی تحت عنوان «زبان تاتی باکو» اسم برده است،
همه آنها را نمی توان یکی محسوب کرد.

اینک می پردازم به معرفی خود کتاب خود :

این اثر شامل مقدمه، سه فصل بزرگ، نتیجه گیری و موقرعه می باشد.
در مقدمه تفاوت تلفظی، صرفی، نحوی و لئوی بین لهجه مورد مطالعه
و سایر لهجه های زبان تاتی نشان داده شده و موقعیت مستقل این لهجه بین

۱- احسان یارشاطر، زبان و لهجه های ایران، قهرمان سال ۱۳۳۶، ص ۳۱

سایر لهجه‌ها تعیین گردیده است .

در فصل «اطلاعات تاریخی عمومی راجع به تاتها و تاریخ تحقیق علمی زبان تاتی» مدارك جالبی از منابع شفاهی ، فولکلوریک و کتبی که در آنها برای اولین مرتبه کلمه «تات» استعمال گردیده ، آورده شده است .

مؤلف با استفاده از منابعی مانند «دیوان لغات الترك» محمود کاشغری ، فرهنگ‌های شیخ سلیمان ، امیر کبیر ، شمس‌الدین سامی ، برهان قاطع ، المرشد ، سیاست نامه اثر معروف حاج نظام‌الملک ، آثار خاور شناسان و ایران شناسان معروف : مالوف ، ژوزه ، و. میلر ، ب. میلر ، بوداکوف ، شیلتر برک ، بارتولد ، وایوانوف ، وامبری ، و رادلوف ملی اورانسکی و دانشمندان معاصر ایران : ملك الشعراء بهار ، جلال آل احمد ، عبدالملی کارنگ ، یحیی ذکا و سایرین ، قریب بیست معنی کلمه «تات» را بدست می‌دهد .

بین آنها معانی مانند : «ایرانی زبان» ، «فارسی زبان» ، «غیر ترک» ، «نگهبان» ، «محتاج» ، «خارجی» ، «غیر ایرانی» ، «بیدین» ، «غیر بومی» ، «مرد دانشمند» ، «شهر نشین» ، «آبادی نشین» ، «راهزن» ، «عرب» ، «بیگانه» ، و غیره بطور کامل تحلیل و توضیح شده است .

مؤلف بر مبنای معانی ضد و نقیص و متعدد کلمه «تات» نتیجه می‌گیرد که معنی اولیه این کلمه جنبه نژادی نداشته ، بلکه وضع اجتماعی ، طرز زندگی ، مناسبات گروه‌های متعدد جامعه و نفوس را با یکدیگر مشخص می‌کرده است و يك اسم نسبت بوده ، ولی بعدها ، با گذشت زمان کلمه «تات» تبدیل به اسم نژادی یکی از گروه‌های مردم شده است ، مانند تاجیک ، طالش ، کرد ، یاز غلام ، پشتو و غیره .

با این همه که مؤلف ، مقاله مخصوصی تحت عنوان «از تاریخ مطالعات و پژوهش‌های علمی «زبان تاتی» ، (مجله «اخبار فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان» شماره ۴) قبلا در سال ۱۹۶۲ درج نموده و تاریخ مطالعه این زبان را چه بوسیله دانشمندان روسی و چه اروپائی شرح داده است ؛ در این کتاب نیز تفصیل بیشتری و اطلاعات جامع‌تری در این باب در اختیار خوانندگان می‌گذارد .

مؤلف ، زبان تاتی آذربایجان شوروی را طبق تعلق ملیت به ۳ قسمت : آذربایجانی ، ارمنی و یهودی (گوری) تقسیم کرده و تألیفات دانشمندان مشهور روسی و شوروی مانند بریوزین ، ب. دورن ، و. میلر ، کرش و سایرین را درباره تاریخ مطالعه این زبان شرح داده است . نوشته‌های این دانشمندان در این باب نیز در این فصل ذکر شده و در باره نظریات آنها

راجع به لهجه‌های متعدد این زبان اصلاحاتی مینماید .
 تحقیق لهجه قونا فکند قسمت عده اثر را در بر می‌گیرد ، مؤلف
 جمع آوری مدارک این اثر را از سال ۱۹۶۰ شروع نموده است و این کار مدت
 شش سال ادامه داشته است . در فصل «فونتیک و یا صدا شناسی» نه فقط لهجه
 مورد تحقیق با سایر لهجه‌های زبان تاتی مقایسه می‌شود بلکه همچنین با زبانهای
 فارسی ، تاجیکی ، طالشی ، کردی ، گیلکی و غیره به تفصیل مقایسه می‌گردد
 و چنین ذکر میشود که با تلفظ کشیده یا کوتاه کلمه یا در بعضی موارد با تکیه
 معنی لغوی کلمه را در زبان تاتی میتوان تغییر داد . مثلاً :

کشیده	کوتاه
bāshiran شبییه بود - ایضا بشیران	bashiran نشستن معراج
pāy به ایست ، ایست	pay پا
kām آلک	kam کم
kāsh بکش (ارکشیدن)	kash بلندی ، تپه
pishin ظهر ، نهار کشیده	pishin تسکر کوتاه

مؤلف نشان میدهد که در زبان تاتی بطور وسیعی استفاده از صداهای
 مخرجی ح ، ع ، غ با تلفظ عربی متداول شده که در بسیاری از زبانهای
 ایرانی دیگر از جمله در زبان فارسی مشاهده نمیشود ، و استدلال میکند
 که چنین پدیده تلفظی تأثیر صوتی زبان عرب بر زبان تاتی نمیباشد بلکه از
 مختصات خود زبان تاتی است دلیلش کلماتیست که از زبان عربی اقتباس نشده و
 مختص زبان تاتی است و در آنها این حروف مخرجی وارد میباشند .

happa - قلوه سنگ
 hacini - چنین و غیره
 , ayaz - سرما
 , angul - گرما
 , ngaz - چانه
 , syou - آسیاب
 , ars - گریه

است و کارهای پژوهشی و علمی درباره این زبان و لهجه‌های آن از طرف مولف هنوز ادامه دارد.

در کتاب تمام مسائلی که با سایر زبانهای ایرانی مقایسه میشوند و با اتکاء بزبان اوستا، زبان باستانی و وسطائی ایران بعضی قواعد منسوخ پدیده‌های زبان تاتی که در رشد کنونی سایر زبانهای ایرانی مشاهده نمیشوند ظاهر و مشخص میگردد.

در این اثر همچنین به نحو و شکلهای مختلف ارتباط نحوی زبان تاتی توجه بیشتری شده است. با توجه باینکه نحو زبان فارسی کمتر هنوز باندازه کافی مورد مطالعه عمیق قرار نگرفته رؤس مطالب این فصل میتواند برای مطالعات زبان فارسی معاصر جالب باشد.

در فصل «بعضی مسائل لغوی زبان تاتی، مفصلاً ترکیب لغوی این اثر با پیوستهائی شامل متون لهجه و ترجمه آنها، یک سفر فولکلوریک، هشت استان و فرهنگ تاتی و آذربایجانی ختم میشود.

قسمت فرهنگ لغت این کتاب از نظر مقایسه با زبان اوستا، پهلوی، فارسی باستانی، فارسی وسطائی، کردی، طالشی، افغانی (پشتو) زبان معاصر فارسی (مخصوصاً لهجه کنونی تهرانی) غنی میباشد. در اینجا گاهی لغات تاتی با لغات گروه زبانهای ترکی از جمله لهجه تبریزی آذربایجانی مقایسه می‌شود.

کتاب با این عبارت تمام میشود که «تحقیقات علمی تمام لهجه‌های تاتی، مقایسه آنها با سایر زبانهای ایرانی و تعیین عناصر تلفظی قدیمی (فونتیك) قواعدی و لغوی فوق‌العاده ضروری میباشد. قواعدی که در زبانهای ایرانی از بین رفته ولی در زبان تاتی حفظ شده باشد باید مطالعه و کشف گردد» مؤلف عقیده دارد که: معین نمودن قطعی مناسبتهای متقابل زبان تاتی با زبانهای ترکی و لزگی که آنرا احاطه نموده‌اند یکی از مسائل فوری و مهمی میباشد که در مقابل مستشرقین ایران‌شناس قرار گرفته است. تحقیقات در این زمینه هر چه عمیقتر باشد برای تمام زبانهای ایرانی صرف‌نظر از آنکه بزرگ است یا کوچک یا نفوس کمتری به آن صحبت می‌کنند بیک اندازه برای مشخص نمودن بسیاری از پدیده‌های زبانهای ایرانی نافع بوده و موجب رشد منظم مرحله کنونی زبانهای ایرانی خواهد شد.

با در نظر گرفتن توجه زبان‌شناسان ایرانی بوضع زبان و لهجه‌های ایرانی خارج از ایران مناسب می‌دانم که در اینجا نمونه‌ئی چند از لهجه‌های تاتی آذربایجان شوروی را بدست‌دهم. بدون تردید مقایسه دستوری و لغوی این

نمونه‌ها با زبان فارسی و لهجه‌های زبان‌های مختلف ایرانی برای پژوهشگران مفید خواهد بود .

در فصل «بعضی مسائل لغوی زبان تاتی» ترکیب لغوی این زبان شرح داده میشود از آنجمله :

الف) - مسائلی که برای تمام زبانهای ایرانی منجمله تاتی عمومی میباشد .

ب) - اقتباس از زبان عربی در تاتی .

پ) - تأثیر لغات آذربایجانی در زبان تاتی .

ت) - اقتباس مستقیم و غیر مستقیم از زبان روسی در زبان تاتی .

ث) - تأثیر متقابل زبان تاتی در زبان آذربایجانی .

ج) - کلمات مختص زبان تاتی که در سایر زبانهای ایرانی مشاهده نمیشوند .

در این فصل مؤلف قسمتی از مدارک و مقالات زبانشناسی را که دانشمندان ایرانی جلال‌آل احمد، عبدالعلی کارنک، یحیی ذکا و دیگران که درباره زبان تاتی نواحی ابراهیم آباد، سگز آباد، گرم‌بنیگان، هر زن و غیره انتشار داده‌اند مورد استفاده قرار داده است . ۱

مؤلف در این فصل واقعیت‌های جالبی درباره تأثیر لغوی زبان تاتی در زبانهای لنگی قفقاز که جزو گروه زبانهای ایرانی نبوده و خود سیستم مستقلی میباشند و در زبان‌شناسی زبانهای ایبری - قفقازی نامیده میشوند نیز ارائه داده و مفصل تحلیل نموده است . در همان جا بعضی اسامی جغرافیائی آذربایجان را بر اساس لغات زبان تاتی توضیح داده .

در همین فصل به تفصیل قوانین تشکیل کلمات زبان تاتی را تشریح و با سایر زبانهای ایرانی مقایسه نموده و نتایج بسیار جالبی بدست می‌آورد.

يك متن در لهجه قوناقکندی

Garak nabira cizish garak babiran.

1- Ya marda ya kuki babiran, in mard ba kuk xishtan batiran ki, vay kukmane, ha ruz ba dastu har cu afta baxuna

۱ - جلال‌آل احمد، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، تهران ۱۳۳۷، عبدالعلی کارنک تاتی و هرزنی تبریز، ۱۳۳۳، یحیی ذکا، گویش گرم‌بنیگان تاتی، تهران ۱۳۳۴

- ۵- بر میدارد این مار مرده را بخانه میبرد که امروز دست خالی برنگردم.
- ۶- میبرد مار مرده را ، میاندازد روی دیوار ،
- ۷- میگوید به پدر خود که يك مار مرده آوردم انداختم روی دیوار .
- ۸- مرد به پسر خود میگوید که آفرین ، بهر حال لازم خواهد شد ، از تو آن آب و نان نمیخواهد برای تو ضرری که ندارد .
- ۹- فردای آن روز يك عقاب گوشت دانسته ازدست يك پیرزن يك کیسه قرمز را بلند کرده میبرد .
- ۱۰- تومگو ، این کیسه هم پر بوده است از طلا ، خودش هم همه ده مناطی
- ۱۱- عقاب وقتی که از روی دیوار آن مرد پرواز میکند چشمش به آن مار مرده میافتد
- ۱۲- عقاب هم که مار را خوب میخورد (حرفاً : آتش میزند)
- ۱۳- عقاب از پنجه خود آن کیسه را رها مینماید به درون دیوار ، آن مار را بلند کرده پرواز مینماید .
- ۱۴- پسر این را میبیند ، به پدر خود میگوید که عقاب مار مرده را بلند کرد رفت .
- ۱۵- مرد میگوید که از پنجه خود يك چیزی انداخت روی دیوار ، خود آن چیز هم يك چیز قرمز رنگی بود .
- ۱۶- میگردند از پس آن و آن چیز قرمز را پیدا میکنند .
- ۱۷- میبینند که يك کیسه طلا است ، آنها دیگر ثروتمند میشوند ، زندگی برای خود با کیف و لذت .

بقیه در شماره آینده

مرز تاریخی قرون وسطی و عصر جدید از نظر وقایع نگاری در شرق

در تاریخ نگاری شوروی ، این مسأله که چه زمانی در آسیا و آفریقا قرون وسطی سپری گشته و جای خود را به عصر جدید سپرده است نظر و عقیده واحدی وجود ندارد . اختلاف آراء و عقاید در این باب که قبلا در مطبوعات مشاهده شده بود ۱ در کتابهای درسی دانشگاهی منتشره در سالهای اخیر ، نیز بوضوح دیده می شود . مرز قرون وسطی و عصر جدید در کتابهای درسی دانشگاه مسکو ، سالهای ۴۰ - ۵۰ قرن هفدهم برگزیده شده ۲ و در نشریات آموزشی دانشگاه لنینگراد ، پایان قرن هجدهم بعنوان سرحد این دو دوره تاریخی ذکر گردیده است . ۳ علیرغم وجود اختلاف نظرهای فوق ، مؤلفین

- ۱ - رجوع شود به «ملل آسیا و آفریقا» ۱۹۶۶ شماره ۵
 - ۲ - مراجعه شود به «تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا در قرون وسطی» م ۱۹۶۸ و «تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا در عصر جدید» م ۱۹۷۱
 - ۳ - «تاریخ کشورهای آسیا در قرون وسطی» م . ۱۹۷۰ ، «تاریخ جدید کشورهای آسیا و آفریقا» ل ۱۹۷۱ ضمنا متذکر می شود که خوانندگان کتب درسی دانشگاه مسکو از مباحثه ای که در مورد چنین مسأله مهمی وجود داشته آگاهی نیافته اند و این امر بطرز منصفانه ای توسط تقریظ نویسان بر کتاب «تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا در قرون وسطی» مورد توجه قرار گرفته است (رجوع شود به «ملل آسیا و آفریقا» ۱۹۷۱ شماره ۲ ، ۱۲۶)
- متاسفانه تقریظ نویسان که خود مؤلفین کتب آموزشی دانشگاه لنینگراد می باشند در تالیفات خود از نظرات گروه مخالف سخنی پیمان نیاورده اند . باین مسأله فقط در کتاب «تاریخ جدید کشورهای آسیا و آفریقا» چاپ لنینگراد اشاره گردیده است . در آنجا گفته شده که مسأله تعیین ادوار و مراحل «نیاز به بررسی های عمیق بیشتری دارد» (ص ۷)
- مشکل بتوان با این نظریه موافقت کرد که در کتب درسی باید فقط استنتاجات مسلم و غیر قابل بحث علمی را بجا نماند . بعقیده نگارنده برای تکامل تفکر تاریخی (این یکی از هدفهای اصلی پرورش مورخ است) لازم است نه فقط وجود اختلاف نظر را در باره مسائل مختلف با اطلاع خواننده رسانید بلکه باید اختلاف نظرهای موجود را با توجه به امکانات مورد تجزیه و تحلیل کاملی قرار داد .

کتابهای مورد بحث مساهمت جریان تاریخی در مشرق زمین را طی قرون هفدهم و هجدهم عموماً یکسان ارزیابی می‌کنند. بنابراین منشاء اختلاف نظر تأثیری در ارزشیابی سطح تکامل اجتماعی ندارد.

بعقیده ما این اختلاف نظر در وهله اول مربوط به ویژگی روش‌گزینش معیار تعیین دوره‌ها و مراحل تاریخی متفاوت می‌باشد. ضمناً بعقیده نگارنده هر دو روش فوق در امر انتخاب و گزینش معیار دوره بنسب تاریخی عاری از تناقض و ابهام نمی‌باشد.

همه مؤلفین می‌کوشند که تاریخ جهان را براساس شمای تاریخ‌نگاری مارکسیستی-ملاک عمل قرار دهند. اما بین دانشمندان شوروی در مورد تعیین مرز زمانی بین قرون وسطی و عصر جدید بعنوان مرحله تکامل تاریخی اجتماعی و جهانی اتفاق نظر وجود ندارد و این امر در نشریات و کتب آموزشی مورد بحث اثر گذاشته است. در کتب دانشگاه مسکو انقلاب قرن هفدهم انگلستان و در نشریات دانشگاه لنینگراد، انقلاب فرانسه یعنی اواخر سده هجدهم مرز زمانی بین قرون وسطی و عصر جدید، بشمار آمده است. اگر این انتخاب فقط براساس شمای تاریخ جهانی بطور کلی استوار بود اختلافاتی که در نشریات آموزشی مذکور دیده می‌شود قابل توضیح می‌بود و در مورد تعیین مرز زمانی بین قرون وسطی و عصر جدید در شرق هیچگونه بحثی پیش نمی‌آمد، لیکن در کتابهای مورد بحث نه فقط شمای جریان تاریخ جهانی بطور کلی مطمح نظر واقع شده بلکه سایر معیارها نیز مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلفین کتب آموزشی دانشگاه دولتی مسکو ضمن اشاره بشرطی بودن «مرز» انتخابی خود این‌گزینش را چنین توجیه می‌کنند که «پس از انقلاب بورژوازی انگلستان توسعه طلبی استعماری دول اروپائی گسترش یافت» و «سیاست استعماری تأثیر اساسی در سیر تاریخ کشورهای شرقی داشته است...» لیکن تاریخ ایجاد سیستم استعماری و پیدایش جنبش آزادیبخش ملی خلق‌های آسیا و آفریقا بنوبه خود در مطالعه تحقیق تاریخ جدید موضوع اصلی را تشکیل می‌دهد. بهمین علت است که در کتب درسی برای تشریح تاریخ قرون وسطی زمان واحد «مشروط» تعیین شده است ۱. باین ترتیب دوره بندی تاریخ در کتب دانشگاه مسکو براساس این فکر انجام پذیرفته که انقلاب انگلستان در سیر حوادث مشرق زمین تأثیر فراوان داشته است. مؤلفین کتب آموزشی

۱- «تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا در عصر جدید»، ص ۳: «تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا در قرون وسطی»، ص ۴.

لنینگراد برعکس باین تاثیر توجیهی ندارند ۱ و قطعاً اظهار می‌دارند :
«تعیین مراحل تاریخی قرون وسطی که قانون حوادث تاریخی این دوره را
آشکار می‌سازد و معمولاً در مورد کشورهای پیشرفته اروپائی آن زمان پذیرفته
شده ... نمی‌تواند بطور مکانیکی در مورد کشورهای آسیا نیز بکار رود.»
مورخین لنینگراد استدلال می‌کنند که مرز زمانی برگزیده آنها برای مراحل
تاریخی نه فقط به استناد اهمیت تاریخی انقلاب فرانسه در اواخر قرن هیجدهم
است ، بلکه باین دلیل نیز که : «اکثریت کشورهای آسیا بین قرن شانزدهم
(یا هفدهم) و اواخر قرن هیجدهم و یا حتی اکثرأ نیمه اول قرن
نوزدهم دوران تجزیه و تحلیل مناسبات فتودالی را طی کرده‌اند ۲ استوار است
بنابراین مؤلفین لنینگراد هم در مساله مرحله بندی و تعیین ادوار تاریخ نه
فقط به شمای کلی جریانهای تاریخی جهانی متکی هستند ، بلکه میکوشند که
سطح تکامل اجتماعی کشورهای آسیائی و افریقائی را نیز در نظر بگیرند ۳
بعقیده نگارنده در هر دو شق فوق‌الذکر ، این مسأله مهم و اصولی تصریح نشده
که مفهوم «قرون وسطی» و «عصر جدید» را مورد تاریخ کشورهای آسیا و
افریقا چگونه باید بکار برد و اطلاق کرد .

همه می‌دانند که تاریخ نگاری مارکسیستی مدت مدیدی است که مفهوم
تاریخ قدیم ، وسطی و جدید را که به طریقه علمی تعیین و تشریح شده بکار
می‌برد و آنها را از نقطه نظر سیر ادوار تاریخ ، مورد بحث و مذاقه قرار میدهد .
مطابق این نظریه دوره فتودالیسم برای قرون وسطی مصداق پیدا می‌کند و عصر
جدید و یا تاریخ نوین بعنوان دوره سرمایه‌داری تلقی میگردد . اما در عین حال
همه می‌دانند که در قرون وسطی و در عصر جدید (و حتی در دوره کنونی و جدیدترین
ادوار) نظام اجتماعی در کشورهای مختلف بسیار متفاوت بوده است . بنابراین
از نظر وقایع نگاری تاریخی دوره فتودالیسم در همه جا با قرون وسطی و
سرمایه داری با عصر جدید ، تطبیق نمی‌کرد . در «اکثر کشورهای اروپا و
بویژه در ممالک آسیائی و افریقائی زمان موجودیت فتودالیسم تا حد خیلی
زیادی از دوران تعیین شده برای قرون وسطی تجاوز می‌کند (یعنی در تاریخ

۱- مراجعه شود به «تاریخ جدید کشورهای آسیا» ص ۶

۲- «تاریخ کشورهای آسیا در قرون وسطی» ص ۶

۳- نگارنده در تدوین «تاریخ کشورهای آسیا و افریقا» شرکت داشته اما با
نظریات فوق‌الذکر موافقت ندارد. نگارنده عدم موافقت خود را در یکی از کنفرانسهای علمی
دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی لنینگراد در اواخر سالهای ۶۰ و نیز در جریان
تبادل نظری که در زمینه تدریس تاریخ کشورهای آسیا و افریقا در کنفرانس تاریخ نگاری
سال ۱۹۷۱ اعلام نمود .

کلی جهانی از نظر وقایع نگاری «دوران قرون وسطی» و دوران فئودالیسم بایکدیگر تطبیق نمیکنند) و از طرفی دیگر در بسیاری از مناطق کره زمین در دوران قرون وسطی مناسبات مربوط بدوره قبل از فئودالیسم هنوز وجود داشت»^۱

تعریفی که «دائرةالمعارف تاریخی شوروی» در این مورد نموده مسلم و قطعی است. بعقیده نگارنده مفهوم «قرون وسطی» و «عصر جدید» را باید فقط بمنظور تعیین یکی از دورانهای تاریخ کلی جهانی بکار برد. با در نظر گرفتن این مطلب که در هر عصر و دورانی سطح تکامل اجتماعی در کشورهای گوناگون متفاوت می باشد. بر اساس همین نظریه تاریخ کلی جهانی در شوروی پی ریزی گشته و به رشته تحریر کشیده شده است. با قبول این مطلب که «قرون وسطی» یک مفهوم شرطی و قراردادی است و از نظر وقایع نگاری با مفهوم دوران فئودالیسم کاملاً منطبق نیست^۲ مشکل بتوان مرز زمانی مشخص و معینی را برای قرون وسطی در مناطق مختلف جهان تعیین نمود.

بنظر نگارنده ضعف معیارهایی که برای تعیین مرز زمانی بین قرون وسطی و عصر جدید برگزیده شده و در کتب درسی تاریخ مورد استناد قرار گرفته اند دزاینست که در آنها دو موضوع و مسأله ذیل که در عین پیوستگی متفاوت و متمایز هستند با یکدیگر تلفیق شده اند: باید پرسید که کدام واقعه را میتوان بعنوان مرز زمانی مشروط انتقال از یک مرحله تکامل تاریخی جهان به مرحله دیگر مورد قبول قرار داد؟ آیا سطح تکامل اجتماعی کشورهای آسیائی و آفریقائی در دوره مشروط انتقال از قرون وسطی بسوی عصر جدید در چه حد و چگونه بوده است؟ آیا اصولاً می توان در این مورد انقلاب انگلستان (قرون هفدهم) یا انقلاب فرانسه (پایان قرن هجدهم) یا واقعه دیگری را نشانه و دلیل انتقال از مرحله ای به مرحله دیگر تاریخی بشمار آورد. ^۳ . بهر صورت صحبت بر سر آغاز دورانی جدید در تاریخ جهان بطور کلی و منجمله قاره آسیا و آفریقاست.

بدون توجه باین مسأله که در قاره های مذکور تمایل به ورود به مرحله رشد سرمایه داری پیدا شده یا نه، مولفین کتب درسی دانشگاه لنینگراد هم

۱- «دائرةالمعارف تاریخی شوروی» جلد ۱۳ ص ۷۶۵

۲- عدم تشابه با نظریه دیگر یعنی با نظریه وجود مراحل در جریان تحول دوره فئودالیسم، و.ک.، رونکوف (رجوع شود به و.ک.، رونکوف در باره تعیین مراحل تاریخ جدید و کنونی) در مجموعه «مسائل متدولوژیک علوم اجتماعی لنینگراد ۱۹۶۸ - ص ۱۸۷

۳- از نظریه ای که توسط و.ک.، رونکوف در مقاله فوق الذکر (۲) ابراز شده قابل توجه و مطالعه است.

«تفاوت زمانی، انتقال کشورهای آسیا را از يك مرحله قرون وسطی به مرحله دیگر، متذکر شده اند» جریان تاریخی و نیز مساله نابرابری آنرا خاطر نشان نموده اند که بر اثر آن «مرحله ابتدائی و نهائی» دوران تجزیه و تحلیل مناسبات فئودالی «در هر کشوری متفاوت» میباشد. ۲. اسناد و مدارک قطعی گواهی می دهند که در اواخر قرن هجدهم در بسیاری از ممالک آفریقائی و آسیائی هنوز آثار و علائمی از «عصر جدید» دیده نمی شد. بنابراین هر کوششی بمنظور تعیین مرز زمانی بخصوصی بین قرون وسطی و عصر جدید با توجه به پیدایش تمایلات رشد سرمایه داری در این مناطق مشکل است که نتایج مطلوب و ثمر بخشی بیار آورد. بمناسبت طرح مسأله مربوط به تعیین مراحل تاریخ کشورهای مشرق زمین لازمست که «خصوصیات تکامل تاریخی و اجتماعی و اقتصادی ویژگیهای قوانین کلی که در این کشورها پدیده آمده است مورد توجه قرار گیرد» ۳ این امر بسیار ضرور است. اتفاقاً مطالعه تاریخ ممالک آسیا و آفریقا در چهار چوب دوره های مربوط به تاریخ کلی جهان، درک ویژگیهای تکامل اجتماعی را آسانتر می کند. این نظریه مبتنی بر این فرض است که در يك دوره واحد تاریخی، ملل مختلف میتوانند در مراحل متفاوتی از تکامل اجتماعی قرار داشته باشند. تحقیق و مطالعه پیرامون علل تفاوت های مذکور، نیازمند در نظر گرفتن موضوع، هم از نظر کلی و عمومی و هم از نظر مورد خاص می باشد. چنانچه در این مورد بخواهیم نظر قطعی ابراز کنیم باید بگوئیم که بجای «تاریخ جدید ممالک آسیا و آفریقا» باید گفت «تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا در عصر جدید» که در کتب درسی دانشگاه مسکو بکار رفته است.

شاید مناسب باشد که اصطلاحات مربوطه را در کتب و نشریات آموزشی مورد بررسی مجدد فرار دهیم و تحت نظم و ترتیب در آوریم. بنظر نگارنده نام «تاریخ جدید» فقط باید به آثاری اطلاق شود که در آنها یکی از جنبه های تاریخ بشریت بطور کلی در دوره جدید مورد بررسی قرار گرفته باشد. بهمین دلیل عنوان «منتخبات تاریخ جدید» کاملاً نام مناسبی است، زیرا در این کتاب موضوعهای مربوط به تاریخ تمام قاره ها گنجانیده شده است ۴ مولفین کتاب «تاریخ

۱ - «تاریخ کشورهای آسیا در قرون وسطی» ص ۳

۲ - «تاریخ نوین کشورهای آسیا و آفریقا» ص ۷

۳ - «تاریخ کشورهای آسیا در قرون وسطی» ص ۳

۴ - همین اصل در کتب: «منتخبات تاریخ قرون وسطی» و «منتخبات تاریخ جدید» متوالیاً بیان شده است.

جدید ، که در سه جلد طبع و منتشر شده است، ناچار بوده‌اند در اثر خود قید کنند که بین تالیف ایشان و کتاب آموزشی مربوط به تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کتاب درسی مربوط به تاریخ کشورهای خاور که هر سه به يك دوره معین تاریخی اختصاص یافته است ، «وحدت ناگسستنی» وجود دارد ۱ در حقیقت فقط این سه کتاب آموزشی مشترکاً تصویر تاریخ نوین بشریت را ارائه می‌دهند . در این صورت آیا اطلاق عنوان «تاریخ جدید» به اثری که فقط شامل تاریخ کشورهای اروپا و آمریکا می‌باشد ، صحیح است ؟ دقیق نبودن اصطلاحات موجب شده که «دائرة المعارف تاریخی شوروی این مسئله را چنین تعریف کند : تاریخ جدید بعنوان دوران تاریخ کلی جهان بلافاصله پس از قرون وسطی شروع شده و قبل از تاریخ معاصر قرار دارد و گاهی عنوان «تاریخ جدید» فقط به تاریخ کشورهای اروپا و آمریکا از سال ۱۶۴۰ تا ۱۹۱۷ میشود . ۲ بنا بر این بنظر نگارنده جستجو و کاوش برای یافتن يك مرز زمانی بین قرون وسطی و عصر جدید کشورهای مشرق زمین از نظر روش آموزش ، فاقد پایه و اساس است .

جستجو و کاوش ثابت کرده است که در میان حقایق تاریخی برای این مسئله نمیتوان نقطه اتکالی یافت ، زیرا سطح تکامل اجتماعی ممالک آسیا و آفریقا در آغاز دوره جدید بعنوان مرحله تاریخ کلی جهانی بسیار متفاوت و گوناگون بوده است . بنظر میرسد که طرح و شمای کلی کتب آموزشی مربوطه بیشتر به تعریف مراحل مختلف جریان تکامل تاریخی جهانی اختصاص یافته است . تشریح قطعی این مسئله باید با توجه به خصوصیت اجتماعی هر يك از کشورهای آسیائی یا آفریقائی بطور جدا گانه ، در زمان ورود این ممالک بدوران جدید ، انجام پذیرد .

۱ - «تاریخ جدید» جلد اول مسکو سال ۱۹۵۱ ص ۲

۲ - «دائرة المعارف تاریخی شوروی» جلد دهم ص ۲۵۱ ، تذکر مشابهی نیز در مقاله «تاریخ معاصر» «دائرة المعارف تاریخی شوروی» جلد دهم ص ۲۷۲ داده شده است .

عید نوروز در آبادی زفره از بخش کوهپایه اصفهان

۱ - بهر يك از دلاك و حمامی محل ۲ قرص نان داده می‌شود. با توضیح باینکه هر خانواده مزد دلاك و حمامی راسالیانه و گندم و ذرت میدهد. هر يك از پسران خانواده موقعی که متأهل شد باید جداگانه مزد آنها را بدهد و تا موقعی که ازدواج نکرده جزء خانواده محسوب است و مزد جداگانه ندارد.

۲ - ملا و پیشنماز آبادی ۷ سلام را با زعفران در کاسه‌ای نوشته (و یا روی کاغذی نوشته و در کاسه میگذارد) و روی آن آب می‌ریزد. کسانی که برای دیدار او در عید نوروز بدیدن او می‌آیند يك قاشق (آب دعا) برای تیمن و تبرک می‌نوشند.

۳ - اهالی بدیدن پیشنماز، ریش سفیدان، بزرگان، ملایان آبادی می‌روند و با چای و شیرینی و سیکار و غلیان از آنها پذیرایی میشود. مجلس زنانه نیز جداگانه هست و زنان آبادی برای تبریک سال نو بچانه اشخاص یاد شده می‌روند.

۴ - ساعت سعد و نحس تقویم و شروع کار در سال جدید صحبت روز است. هر کس باید در سال نو مطابق ساعت سعد کار خود را شروع کند. کسی که موقع تحویل سال مشغول کار بوده احتیاج به ساعت سعد ندارد و هر وقت مایل بود مشغول کار میشود.

۵ - رفتن به گورستان و فاتحه خواندن برای اهل قبور و درگذشتگان از مراسم نوروز است. زنها مقداری گل (همراه گلبرگ و کاسبرگ) خشکیده را در کاسه‌ای ریخته و آن را با آب مخلوط نموده و کاسه را به گورستان

می‌برند و روی قبر هر يك از بستگان خود يك قاشق (آب گل) (= گلاب) می‌ریزند.

سبزه را که برای عید نوروز پرورش داده و موقع تحویل سال در جلو خود نهاده‌اند بیشتر مردم در صبح عید (کار زندهای روستاست) به گورستان می‌برند و آنرا نیز به چند قسمت نموده هر تکه سبزه را روی يك قبر از اقوام در گذشته خود می‌گذارند.

آنهاییکه سبزه را به گورستان نبرند عصر روز دوازدهم فروردین یا روز ۱۳ از خانه بدور می‌ریزند:

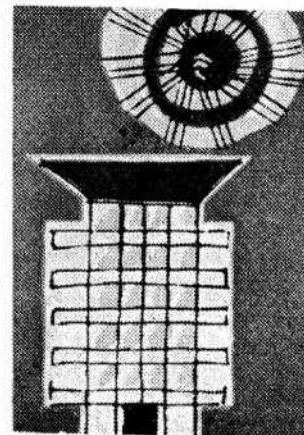
۶ - آنهاییکه یکی از عزیزان خود را از دست داده‌اند، عزادارند یعنی از پوشیدن لباس نو، جفا بستن، تبریک گفتن معذورند

همچنین سالهایی که نوروز با ماه مجرم و صفر مصادف شده مراسمی در نوروز نیست بجای آن در عید غدیر (۱۸ ذی‌الحجه) رونق و مراسم بیشتری هست

۷ - شب و روز چراغ را روشن نگاه میدارند. موقع خواب و یا روز عید چراغ خاموش نمیکنند.

۸ - کسانی که برای پسران خود عقد کرده یا شیرینی خورده‌اند. در نوروز پارچه و صابون و حنا و قند و آجیل و شیرینی به خانه عروس می‌فرستند. خواهر یا مادر داماد به خانه عروس می‌آید و روز عید او را به حمام می‌برد و با صابون و حنا او را شستشو و زینت میدهد. خانواده عروس نیز در مقابل، خانواده داماد و خود داماد را به شام دعوت می‌کنند.

اخیراً خانه جدیدی در عشق‌آباد بنا شد دظاهراً تفاوتی با خانه‌های مجاور ندارد، ولی بام مسطح آن جنبه خاصی دارد: بام مذکور در واقع در حکم شبکه تهویه مطبوع منزل است. پوشش این بام نیروی خورشید را جذب می‌نماید و سرما بوجود می‌آورد. این شبکه بوسیله دانشندان شوروی طراحی و ساخته شده است بزودی تعدادی از این خانه‌های خنک‌شونده در ترکمنستان ساخته خواهد شد.



عید است

عید است و شراب و شعر و پیمانۀ خوش است
بگذر ز ره خانه - که میخانه خوش است
نوروز رسیده بوسه ارزان مستان
کز سروقدان بوسه مستانه خوش است

بهارست بیا

ای مست بیا فصل بهار است - بیا
این عاشق تشنه بقرار است - بیا
آزرده بدل وعده دیدار داد
پیش دل خویش شرمسار است - بیا

همراز حافظ

عید است بیا راهی شیراز شویم
با مردم با صفاش دمساز شویم
هنگام حلول سال نو سرخوش و مست
با حافظ رند و مست همراز شویم

آکسیل - باکونتس
(۱۸۹۹ - ۱۹۳۹)

غروب ولایت

اگر ما خیابان آستافیان شهرمان را فقط يك خیابان معمولی بدانیم حرفی بر خلاف حقیقت زده ایم . این خیابان بعنوان میعاد گاه دلدادگان، لنگر گاه یا یا تواق اشخاصی است که در آنجا سالانه سالانه به اینسو و آنسو پرسه می زنند مانند فایق هائی هستند که به تانی تکان می خورند. در عین حال این خیابان به نگارخانه ای شبیه است. با این تفاوت که تصاویر روی دیوارها آویخته نیستند، بلکه در حال حرکت و گردش اند .

آدم کنجکاو در مدت يك روز می تواند تقریباً با تمام مظاهر فرهنگ معنوی کشور نائیری (۱) آشنا بشود.

این خیابان شهرت بدی دارد ، اگر کسی واقعه ای را باور ندارد می گوید : «این شایعات خیابان آستافیان است» و بالاخره می توان گفت که این خیابان مفهومی دیگر یافته و با خیابانهای دیگر شهر کاملاً تفاوت دارد. این خیابان برای اشخاصی که مدتی مدید میعاد گاه ، گردشگاه و محل بحث با دوستان بوده است و بطور کلی برای تمام علاقمندان آن مقام خاصی دارد. آنها طرز راه رفتن خاصی دارند ، گردن را به جلو می کشند و در حالی که بدن خود را تکان می دهند پیش می روند، کوئی چشمانشان رامه گرفته است و در آن مه دنیای غیر واقعی مخصوص وجود دارد . یکی از آشنایان ما که پزشک است رساله ای علمی نوشته و برای چاپ آماده نموده و در آن این مساله

(۱) ارمنستان

را ثابت می‌کند که نوعی بیماری وجود دارد و آنرا بیماری « اریمنی‌ها » نامیده و از لحاظ علمی نقایصی را توضیح می‌دهد که خاص دوستان آن خیابان است .

کافی است که آدم از شهر ماعبور کند تا متقاعد شود که در هیچ‌یک از خیابانهای دیگر اینوضع منحصر بفرد تکرار نشده و این گذرگاه بر اثر سوء تفاهم خیابان نامیده شده است .

در شهر خیابانی وجود دارد بنام خیابان کورها که به جاده خارج از شهر منتهی می‌گردد و از میان باغها می‌گذرد . خیابان چاپچی‌ها هم هست که اغلب محل سکنای پیشه‌وران مسکراست . خیابان گرمابه‌ها هم هست که در آنجا دو دندانپزشک زندگی می‌کنند و در آنجا از حمام قدیمی ایرانی خزانه مکعب شکل عمیقی باقی مانده که به تدریج با زباله‌خانه‌ها پر می‌شود .

خیابانهای هست که ساکنان آنها از زکام‌زمن رنج می‌برند این اشخاص عبوس و کم حرف هستند ، مانند گورکنان و ساعت سازان . خیابانهای عجیبی هست که دارای دیوارهای طولانی است و در آنها درهای کوتاه جا گرفته است و در امتداد آن جویهای آب زمزمه‌کنان جاری هستند . در آنجا هوازودتر از خیابانهای مجاور تاریک می‌شود ، در ساعات شب پر جمعیت هستند و چراغ‌های آنها شعله می‌کشند . در این شهر همچنین با خیابانهای قدیمی برمی‌خوریم که در هر قدم چیزی توجه و کنجکازی بی هدف ما را جلب می‌کند . نمای یکی از خانه‌ها که بامش صاف و با آجرهای رنگارنگ زینت یافته ، در قرینه سازی آن مفهوم مرموزی احساس می‌شود . خانه دیگر ایوان افسانه مانند ای با نرده‌های کبود رنگ دارد . چنین بنظر می‌رسد که هر لحظه ممکن است در کوتاهی گشوده شود و دختری با چشمهای بادامی نمایان گردد و باز مثل خیال و آرزو ناپدید گردد . این کومه حفر شده زیر زمین است که پنجره‌ای به خارج ندارد و در دیوار خاکستری رنگ آن دری دیده نمی‌شود . آنجا محل متروک فشردن انگور را بخاطر می‌آورد که در باغی خزان زده و متروک واقع شده باشد ، لکن از آنجا صدای گریه طفلی بگوش می‌رسد و بعد صدای تکان خوردن گهواره‌ای چوبی . اگر بداخل نگاه کنیم مادری را می‌بینم که روی گهواره خم شده و آواز نیمه فراموش شده‌ای می‌خواند که شما را به عالم طفولیت می‌برد . و یک خیابان دیگر که در وسط آن نهر کوچکی جاری است ایوان خانه‌ها روی آب آویخته شده و بین آنها پل‌های کوچکی است که هنگام طغیان بهار ، آب آنها را بالا می‌کشد . در شبهای خنک خوابیدن روی ایوانها و شنیدن صدای زمزمه آب و احساس خنکی که در بستر آن رودخانه که از

کوهها فرود می‌آید چه لذتبخش است. خاصه اگر سایه درخت هلو برایوان افتاده باشد و از خلال شاخه‌های آن ستارگانی که در رودخانه شناورند دیده شوند و یا در ساحل دیگر رودخانه پشت دیوار گلی دختری مانند آهو در میدانه‌چ حاشیه جنگل خفته باشد.

از این خیابان می‌توان به شهر دیگری رسید. شهری در داخل شهر با تعداد کثیری کوچه پس کوچه‌های باریک و پرپیچ و خم، مثل لانه مورچگان، با خانه‌های گلی، با ازدحام انبوه پیشه‌وران جزء و صاحبان کم بضاعت خانه‌ها. اینک یکی از خانه‌ها زیر سنگینی بار آنتن ناله می‌کند. به در کوچک خانه دیگری روی یک تکه حلبی چنین نوشته‌ای کوبیده شده است: «چراغ نفتی و پریموس تعمیر می‌کنیم»

در این خیابانها خوش‌خلق‌ترین اهالی شهر زندگی می‌کنند که دستورات پاسبان را با دقت و ترس انجام می‌دهند. وقتی که در خیابانهای مرکزی تازه شروع به تزیین دیوارها می‌کنند، بالای دیوارهای این کوی یک دریا پرچم در اهتزاز است. وقتی هم که جوانان از خیابانهای مرکزی خبر می‌آورند که جشن تمام شده است هیچکس در فکر برداشتن پرچم‌ها نیست، تا اینکه پاسبان کشیک بیاید و امر کند که آنها را بردارند.

ولی خیابانهای وسیع با خانه‌های بزرگ و پیاده‌روهای سنگفرش هم هست که در آنها اتومبیل‌های شیک بی‌صدا می‌لغزند. اینجا درختها صاف و هموار زده شده و از هر نسیمی تکان نمی‌خورند، مگر اینکه درخت کناری تکان بخورد و خوش‌خوش نجوا مانند بر گهامثل فرمانی از برگ‌ها بر برگ دیگر برسد. لوحه‌های سنگ رخام این خیابانها از صدای سم اسبهای قشنگ صدای زنگ داری ایجاد می‌کند و به اهالی شهر احترام ستایشگرانه را تلقین می‌کند. ما بدون اراده از خیابان چاپچی‌ها تا ساحل رودخانه عبور کردیم، از کوچه پس کوچه‌های بسیار تنگ و پیچ در پیچ کوی آسیائی‌ها گذشتیم. ایوان افسانه‌ای این خیابان ساکت را دیدیم. حتی به آن پس‌کوچه‌های خلوت دور افتاده که خانه‌های آنها شبیه قفس است و از پشت نرده پنجره‌های سنگم خلوت خیابان، می‌توان آواز اندوهبار دختری را شنید، راه یافتیم. از درز در این خانه‌ها می‌توان حیاط زیبایی شرقی پر از گلهای رز را که حتی وقتی که برف بارد پر از گلهای آتشی رنگ هستند تماشا کرد. ما به خیابانهای رفتیم که دارای درختهای سپیدار هستند و آنجا در جویهای کوچک، آب آرام جریان دارد. هیچیک از این خیابانها باعث افتخار این شهر و مورد توجه ما نیست. علاوه بر آن همه آنها خیابانهای ساده‌ای هستند که در

آن‌ها مردم بیاده و سواره رفت و آمد می‌کنند. نام هیچیک از آنها را تباطی باخبرهای تازه و خبرچینی و شایعه سازی ندارد ولی درباره خیابانی که ما اکنون وصف خواهیم کرد مساله فرق می‌کند. ما درباره يك واقعه شادی آفرین و واقعه دیگری که مربوط به آن میشود، یعنی هلاکت فجیح آدمی بی‌نام حکایت خواهیم کرد.

۲

سوادخانه‌ها در مه صبحگاهی بخوبی نمایان می‌گردد. نور چراغها کدر و کمرنگ می‌شود. حتی يك برگ درخت تکان نمی‌خورد. همه چیز در خواب عمیق سحرگاهی است. اسبهای خسته روی پهن‌های گرم لم میدهند و گردن‌هایشان را دراز می‌کنند. این نشانه صبحدم نزدیک است. از باتلاقیهای دور صدای قورباغه‌ها شنیده می‌شود و نیز بر زیبایی و دل‌انگیزی صبح بیشتر می‌افزاید. ستارگان روبه خاموشی می‌روند، چنانکه از قدیم گفته‌اند: «با طلوع خورشید ستارگان ناپدید می‌شوند».

رفته رفته از باتلاقیها بخار گرم به‌هوا می‌خیزد، می‌لرزد و در ارتفاع محو می‌گردد. دقیقه‌ای بعد هوا خنک می‌شود لحظه‌ای دیگر فرق‌دان سپیدارها به همه می‌پردازند اما شاخه‌های پائین در تیرگی شب بی‌حرکت هستند. سپس شاخه‌های بالای درختان روشن میشود و برگها می‌لرزند و لرزش آنها با تانی به طرف پائین می‌خزد، گوئی نقاب تاریکی از درختان فرو می‌افتد و آنها پیراهن ارغوانی می‌پوشند. خیابان هنوز چرت می‌زند از خنکی صبحگاهی خواب آلودگی شیرینی بر پاسبانهای کشیک مستولی می‌گردد و هیكل‌های سیاه آنان وضع‌های گوناگون می‌یابد. یکی از آنها به تیر تلگراف تکیه کرده و مانند همان تیر بی‌حرکت مانده است. دیگری مانند سربازان قدیمی گارد بر روی تفنگش خم شده، سومی به آب توی جوی چشم دوخته و به زمزمه عاشقانه و شادی بخش آن گوش می‌دهد چه کسی می‌داند که او در این سپیده‌دم کدام شعرشان را بیاد آورده است. چهارمی در وسط خیابان مانند پیکره بزرگی خشک شده است. خلاصه کلام اینکه سپیده‌دم خیابان معبری را با پیکره یادگار سردارانی که پیروزی و شهرت یافته‌اند بخاطر می‌آورد.

زمین نمناک می‌شود و از آن جریان سرد محسوس است. در آخر خیابان سگ ولگردی دیده می‌شود که سرش را بالا گرفته با سرعت به طرف پائین می‌رود. او بوی غذائی را که از میدان به مشامش می‌رسد حس کرده است.

اینک نورروی درختها تابیدن گرفت . شاعر نامداری در زمان قدیم زیبایی آنها را وصف کرده و نام او بما جرأت داده که آنرا مفصل تر وصف نمایم . شاعر دیگری هم که بهتر از دیگران سپیدارها و ماه و افسانه غزلخوانی جوی را وصف نموده در حضور ما به دختر سبزه‌ای که حبشی را به خاطر می‌آورد گفت :

- گیسوان شما مانند این درختان است ، سپس درخت را تکان داد و هزاران برگ نارنجی رنگ به سرودش دخترک شوخ و قشنگ فرو ریخت . اینک درختها روشن شدند ، دربانهای خانه‌ها با جارو و بیل وسط راه افتادند و به جارو کردن خیابان پرداختند . به محض اینکه کار نظافت خیابان پایان گرفت خورشید قله آزارات را غرق طلای مذاب پر تو خود نمود . کارخانه‌ها به صدا درآمدند . یکی صدای قوی و شاد ، دیگری صدای گرفته و سومی صدای کشیده مانند سه گاه غم انگیز دارد . هیاهو زیاد شد مردم از خانه‌ها بیرون ریختند ، از قسمتهای دیگر شهر هم آمدند و جمعیت انبوه کارگران خیابان را پر کردند .

برخی توی حیاط تکمه نیم تنه‌های خود را می‌بستند ، عده‌ای چشمه‌ها را می‌مالیدند و ساکت و جدی حرکت می‌کردند و در میان آنها اشخاص مسن هم بودند که هزاران بار از این خیابان عبور کرده‌اند و در طول سالها طوری گامهای استوار برمی‌داشتند که بدون تأخیر به محل کارشان می‌رسیدند . ظرف پنج دقیقه چرم‌سازان ، نجاران ، آهن‌گران ، آتشکاران ، کارگران کارخانه‌های مختلف خیابان را پر می‌کنند . نجاران هستند که سی سال با يك جمعیه در دست و مدادی کلفت در پشت گوششان از این خیابان می‌گذرند . در این خیابان رنگ کارها را می‌توان دید که روی چکمه‌های ساقه بلند آنها آثار همه نوع رنگ از آهک تا روغن آلیف دیده می‌شود . همچنین به سراج‌هایی برمی‌خوریم که از زمانهای دیرین خود را اهل هنر می‌دانند .

این گروه کارگر به دیدنی‌های خیابان بی‌اعتناست . اگر کسی در آنجا بفکر و خیال فرو برود او را «آواره» یا «بیگانه» خواهند نامید . اگر استاد به شاگردش غضب کند ، حتماً ذکری از این خیابان خواهد کرد «تو باید بروی خیابان آستافیان را گز کنی» اشخاصی که برای رسیدن به محل کار شتاب دارند از این خیابان دراز خوششان نمی‌آید . هنگام مراجعت از کار خاصه اشخاص مسن از درازی آن شکایت می‌کنند و می‌گویند : «این خیابان لعنتی انتهای ندارد ...» ، «کسی از دست آن خلاص خواهیم شد ...» ، «آه ، کاش می‌شد پر درمی‌آوردیم و از آن پرواز می‌کردیم» . تمام این

گلایه‌ها خطاب به خیابانی بود که با صبر و بردباری گوش می‌داد و تحمل می‌کرد. خیابانی که پاکیزه‌تر از باقی بود و پیاده‌روهای محکم و بادوام داشت با شیب صاف و همواری مانند نعلبکی نقره. علاوه بر این چکمه‌های سنگین رنگ کارها بسختی بر سطح آن می‌کوبند، اما او خاکی را که از قدمهای آنها بلند می‌شود می‌بلعد تا راهشان را آسانتر کند.

بالاخره موج جمعیت کاهش می‌یابد و فقط از دور از طرف کارخانه چرمسازی، صدای چکمه‌های زمخت رنگ‌رزا شنیده می‌شود. آنها هنوز به کارخانه نرسیده‌اند. در خیابان از گرد و غبار ابری دودی رنگ دیده می‌شود. مجدداً رهگذران اتفاقی نمایان می‌گردند. بعضی شتابانند، آنها کارگرانی هستند که تاخیر کرده‌اند یا کارمندانی که کیفی در دست با چرتکه‌ها و دفتر حساب ضخیمی زیر بغل دارند به ادارات خود می‌روند تا حساب موازنه ناتمام را معلوم نمایند، یا چند دقیقه در اتاق رئیس بنشینند و در باره آینده و دورنمایی خیالبافی کنند.

آنها دسته‌مقدم یا پیش‌آهنگ گروه کارمندان هستند. خود گروه هنوز چای می‌خورد و به ساعت نگاه می‌کند. چند دقیقه بعد کارپردازان، زنان ماشین‌نویس، حسابداران، متصدیان آمار، حساب‌برسان، متشی‌ها، متصدیان شعبه‌های خواربار، که در میان آنان مدیرکل اداره‌ای را مثل سار درمیان دسته گنجشک‌هایی توان تشخیص داد. این اشخاص نه انضباط گروه اول را دارند، نه جدیت آنرا. فقط حسابداران ارشد از لحاظ راه رفتن خود قابل اعتماد و احترام بنظر می‌رسند. اما حسابداران جزء که فقط چهار عمل اصلی حساب را انجام می‌دهند، گوئی به مدرسه می‌روند. حالا نوبت زنان ماشین‌نویس است. . . . بعضی از آنها آرایش خود را در خیابان تمام می‌کنند. یکی از آنها درست جلو چشمان حسابدار ارشد جورابش را درست می‌کند و ضمناً پایش را نشان می‌دهد (آنها چه پای ظریفی که مثل شمشیر به قلب آدم فرو می‌رود!) اما بعضی قبل از رسیدن به در اداره با عجله درباره کلیه وقایع شبانه پرسش و کسب اطلاع می‌کنند. این اطلاعات خوراک خوبی است برای خبرچینی و غیبت. این گروه را «دختران خیابان استافیان» می‌نامند. آنها هستند که خیابان را با رایحه معطر پر می‌کنند و بدنبال خود نوعی نوار معطر بجا می‌گذارند.

در این ساعات صبح در خیابان می‌توان خنده، لحن و آهنگ‌های مختلف شنید. از صدای خنده شیهه‌مانند حسابدار ارشد از خود راضی، تا قهقهه ریز و فروخورده و تملق‌آمیز حسابدار جزء. ولی این خنده‌ها را

صدای همه صحبت‌های بلند که خیابان را پر می‌کند خفه می‌سازد. اینک کار-پرداز کمیساریای ملی تدارکات با کارپرداز مرکز میوه‌ها و سبزیجات ملاقات می‌کند. بعد از تعارفات درباره شماره نادرست نامه‌ای یا فقدان برگ پیوست و تأخیر جواب‌ها به بحث می‌پردازند. در نقطه دیگری واسیلی پتروویچ با کار-پرداز اداره بهداشت درگیر شده است: واسیلی پتروویچ تهدید می‌کند که اگر اداره بهداشت بدهی خود را نپردازد به مقامات بالاتر شکایت خواهد کرد. کارپرداز اداره بهداشت جواب می‌دهد: بمحض اینکه اعتبار برای ما باز کنند فوراً می‌پردازم. واسیلی پتروویچ همان‌روز... اینک کاره‌مند بایگانی دولتی خوابهای شبانه خود را حکایت می‌کند و در عین حال دست‌رفیقش را گرفته می‌کشد تا آگهی تازه فوت شخصی را بخواند. برای اینکه تصور نشود که در این ساعت در خیابان آستافیان فقط زنان سبک‌منز، ماشین‌نویس‌ها، حسابداران جزء عبور می‌کنند، ما می‌توانیم به اشخاص دیگری هم اشاره کنیم: از جمله رجال عالی‌مقام دولت، صاحبان مغزهایی که قادرند نه تنها یک اداره بلکه یک ایالت را هم اداره کنند. می‌توانیم درباره افراد مهم‌تر صحبت کنیم ولی تا گرم صحبت بودیم آنها دیگر به محل خدمت خود رسیده‌اند.

ساعت ده صبح را نشان می‌دهد، موج جمعیت فروکش کرده و خیابان آستافیان مجدداً خالی می‌شود. خورشید بقدر کافی بالا آمده است و به ابر سردی که در آسمان آبی راه‌گم کرده نزدیک می‌شود. درختها به پیاده‌روها سایه می‌اندازند و در پیاده‌روها اعضاء هیات‌های مدیره با تانی حرکت می‌کنند. آنها صبح زود در خانه کارهای مهم را به جربان انداخته‌اند. نامه‌رسانها با سرعت بطرف ادارات و پست‌خانه‌ها و بانک‌های روند و تلگرام‌ها و انواع نامه و بسته‌ها را برای توزیع می‌برند. عاقبت ساعتی فرا می‌رسد که عضو عالی‌مقام هیات مدیره گزارشهای زیردستان را استماع نموده و شخص باز نشسته روی نیمکتی نشسته و دانش آموزان پریشان حواس روی نیمکت‌ها به جنب و جوش درآمده‌اند. خلاصه اینکه ساعتی فرا می‌رسد که آینه پاک خیابان برق می‌زند و در زیر سایه اطافک روزنامه‌فروش باربری خفته است. ساعتی است که زیباترین زنان شهر (عده آنان بیش از هشت تا ده نفر نیست) به اتفاق اطفال خود یا به تنهایی زیر نور خورشید آمده‌اند تا خودشان و لباسها و آرایششان را نشان بدهند. در این ساعت خیابان آستافیان مبدل به یک دریاچه کوهستانی می‌شود که گوئی در آن زنان بسیار ظریف و زیبا شناورند و خورشید بارشک و حسد به این خیابان خوشبخت می‌نگرد. چه رایحه و عطری، چه بوی مشک...! آن زنی

که از دور می‌آید می‌داند که در تمام شهر هیچکس پاهائی زیباتر از او ندارد، می‌آید و چنان با احتیاط گام برمی‌دارد که گویی می‌ترسد پا روی زمین بگذارد. دارای مژگانهای مشکمی بلندی است که از پس آنها چشمهای سیاه ستاره مانندش گویی در آب چاه انعکاس یافته‌اند. دیگری چشمهای آبی بسیار روشن و صاف دارد که در آنها کمترین لرزش و حرکت لباس انعکاس می‌یابد. مانند اینکه لرزش درختان جنگل توی دریاچه کوهستانی منعکس می‌گردد. دستها و گردنهای عریان، چه چیزهای جالبی که می‌شود اینجادید. . . چه شکلهای گوناگون، چه ظرافتها!

۳

باقی ساعات تا سه و چهار بعد از ظهر قابل توجه نیست. حتی ساعات دیرتر هم جالب نیست. گروههای خسته مردم عجله دارند نهار بخورند و استراحت کنند. آنها با شتاب عبور می‌کنند، بدون اینکه به ایاب و ذهاب خیابان توجهی داشته باشند. آنان دیگر درباره امور خدمتی و سایر کارهای خود صحبت نمی‌کنند. اگر زن ماشین نویسی کمی جلوی ویترین مغازمای توقف کند و با ملال کلاههای زنانه را تماشا کند، دیگر هیكل و قد و بالای اوتحسین کسی را بر نمی‌انگیزد. برخی آهسته از گرما غرغر می‌کنند، ولی این ملال به خیابان آستافیان مربوط نیست، زیرا مقصر گرما خورشید است. آنها از خستگی توجه نمی‌کنند که درست در آن ساعت درختها شاخه‌های خود را حرکت می‌دهند، تا بدنهای خسته کارمندان را قدری خنک کنند.

اما حالا سایه‌ها درازتر شده، خورشید بسوی خوابگاه خود در افول است. بتدریج خیابان جان می‌گیرد. افرادی بیرون می‌آیند که از خواب بعد از نهار لذت برده‌اند و تصمیم گرفته‌اند کمی از خود رفع کسالت کنند و اشخاصی که انتظار غروب را داشته‌اند. زمانی فرا می‌رسد که خیابان آستافیان به بولووار یا محل دیدارها، به قصر آرزوها و خیالبافی‌ها و مانند خانه پدری که پسرعموها و دخترعمه‌ها یا دختردائی‌ها و پسر دائی‌ها، عموها و دائی‌ها، عمه‌ها و خاله‌ها و اطفال در آنجا پرسه می‌زنند و گردش می‌کنند تبدیل می‌شود.

اینک از طرف رودخانه گیتار جوان خوش قد و بالائی با سرعت نزدیک می‌شود. موهایش شانه کرده و کفشهایش برق می‌زند. دسته گلی در دستش دارد. او به هیچکس توجهی ندارد. بنظرش می‌رسد که خیابان آستافیان باغ خلوتی است که در آنجا درختان روئیده‌اند تا زیر سایه آنها بتوان به خیالبافی و آه کشیدن پرداخت؛ باغ خلوتی است که دختری جوان و معصوم در انتظار اوست.

این تازه آغاز کار است، وقتی چراغها روشن می‌شوند تمام خیابان آستافیان پراز همین گونه جفت‌های جوان می‌شود که توجهی به پیاده‌روهای پرجمعیت ندارند و هیچ چیز غیر از عشق خودشان را که مانند طلیمه صبح شکفته می‌شود حس نمی‌کنند. آنها از همدیگر فاصله دارند. گاهی دختر دست باریک و ظریفش را دراز می‌کند تا برگی از درخت بچیند، یا جوانك به تنه درخت تکیه داده، به ابراز عشق ادامه می‌دهد. شب فرا می‌رسد، جفتهای دیگر نمایان می‌شوند. آنها درخیابان رو به بالا می‌روند، بطرف سپیدارهای دانشگاه و چشمه‌های آنجا. در ساعات شب در آن نقاط می‌توان عاشقی را دید که از آتش عشق خود می‌سوزند و مانند مجسمه بی حرکت‌اند. اگر سپیدارها قادر می‌بودند سخن بگویند و سنگها هم زبان می‌داشتند، داستانهای حیرت‌انگیزی را می‌شنیدیم که به مراتب از افسانه‌های هزارویکشب جالب‌تر است. اگر هر جفتی بعنوان یادگار حضور خود در این محل، يك سنگ روی هم می‌گذاشتند حالا هر می‌داشتیم به ارتفاع برج بابل و این برج مانع تندبادهایی می‌شد که خاك و گرد و غبار از شمال شرق روی شهر ما بریزد. واقعا هم که خیابان آستافیان خیابان عجیبی است ...

۴

با وجود این شرح سحرانگیزترین ساعات، معجزه آسای خیابان آستافیان نمی‌تواند قلم ما را به اسارت خود در آورد و باعث شود که ما شخصی را بدست فراموشی بسپاریم. بهتر آنکه او ناشناس بماند، زیرا از اینکه ما نام او را فاش کنیم ولو به اختصار درباره زندگی او حکایت کنیم تاثیری برای خواننده نخواهد داشت.

اینک ساعتی فرا رسیده است که بجز چند رهگذر دیر کرده که شتابان بسوی خانه روان هستند، فقط مراجعین ازلی و ابدی در خیابان آستافیان باقی مانده‌اند. آنها همان جفت‌های عاشق هستند که نمی‌توانند از یکدیگر جدا بشوند. علاوه بر اینها «دوستداران کتاب» باقی مانده‌اند، فقط خدا می‌داند که آنها در باره کدام مسأله لاینحل بحث و مجادله می‌کنند. بالاخره آنها می‌دانند که از گردش در این «فضا» خوشحال هستند؛ که ستارگان مالوف بالای سرشان نورافشانی می‌کنند و در زیر پایشان زمین قدیمی قرار دارد و آنها در اعماق کشور جریان دارند و در باره روزگاران سابق زمزمه می‌کنند. " در آن ساعت شب از کوچه‌های خالی و خلوت شهر، از پس کوچه‌های باریک و

پر پیچ و خم آسبائی که بطوریکه قبلا گفتیم ، شهری توی شهر است و انبوه کثیر خرده مالکان خانه‌ها و اول می زنند ، آدمی لاغر و نحیف بیرون می آید . او همان آدم بی نام ماست . زیر سپیدار می ایستد و به زمزمه آب گوش می دهد . سپس یقه پالتوی سبکش را بالا می کشد و در پیاده رو به حرکت درمی آید و در آخر خیابان ناپدید می گردد . او روی بلندی کوچکی می نشیند و از آنجا به چراغهای شهر و به کشتزارها و به کوههای دور چشم می دوزد .

قله سپید آرات در تاریکی بخوبی نمایان است . دامنه بدون برف کوه در تاریکی محومی گردد و فقط قله پر برف مانند ابر عظیمی دیده می شود . او به آن قله سپید و به شهر نگاه می کند . وقتی که آدم از دور به چراغهای شهر نگاه می کند شهر مانند دریای موج شعله‌وری بنظر می رسد . لیکن آدم بی نام مامجنوب این چراغها نبوده و فقط به قله سپید کوه چشم دوخته است . سپس نگاه او چون پیکان راست به روی آستافیان می لغزد و بعد چشمهایش رامی بندد .

آرزوی او چه بود و در ذهن خود این خیابان را به چه وضعی درمی آورد ؟ او بادیوارهای گلی همه درهارا مسدود می کرد و فقط يك دروازه می گذاشت که ارا به‌ها بتوانند از آنجا وارد شوند . . . تمام خانه‌های سنگی را با خاک یکسان می کرد و بجای آنها کلبه‌های گلی دهاتی با سقف‌های مسطح می ساخت که در شبهای روشن هنگامیکه ماه گهواره‌های چوبی را بانور خود روشن میکند بتوان روی بام آنها قرار گرفت . تمام سیمهای برق را قطع می کرد و مردم را وادار می کرد در فصل زمستان پیه سوزها را روشن کنند و در باقی فصول سال هم شبها بدون روشنائی زندگی کنند و با طلوع آفتاب برخیزند و بعد از غروب بخوابند . آدمها در طلوع خورشید باید برخیزند ، در باغها و تاکستانها کار بکنند . پیاز و سیر بکارند و دانه‌های طلائی رنگ گندم را کشت کنند و در انبارهای شرابسازی خود با پاهای خویش انگور بفشارند ، او دلش می خواست دختران محبوب را باروسری‌هایی از مسکوکات نقره و شانه بر سر و گیسوان بلند ببینند که در انتهای موهایشان خر مهره بافته باشند . او می خواست که دختران از انبارها در کوزه‌های خود شراب بیاورند و مادر از صندوق خانه لو اش سفید با کره و پنیر بیاورد و خانواده دور هم روی بام بنشینند . در پائین خروش آب غلطان و در بالا هم ژرفای آسمان آبی را تماشا کند . قله پر برف کوه برق بزند و این خیابان تا ابد همینطور از عالم خارج جدا بماند ، مانند حلقه‌ای که با خندق عمیقی جدا شده باشد و دود آبی رنگی از آن به آسمان برود و از خلال آن دود او به آرات نگاه کند و لذت ببرد . بگذار در تمام دنیا آهن فرمانروائی کند ، اما اینجا باید فقط گل و سنگ و چوب باشد . اینجا نباید از خارج هیچ صدائی و هیچ هیاهویی به گوش برسد و هیچ چیز

نباید آرامش اینجارا مختل کند . ولایت باید سالم و بکر بماند . . .
این آرزوی او بود .

بعداوبه صداهائی که باداز کوهها باخودمی آورد گوش می داد . اوروایچی
را احساس می کرد که بادمی آورد ، وحس می کرد که بالای کوه بنفشهها شکفته
شده واردکها درمسیر جریان آب بطرف چمنزارهای کوهستانی بالا رفته اند و
سنبلههای گندم باشیره شیرمانند پر شده اند . ازبوی کاه گرم تشخیص می داد
که گندم رامی کوبند و سیبها سرخ شده اند . آدم بی نام مادر آن بلندی خود نشسته
در باره این دنیای غیر واقعی فکر می کرد . در نظرش فضای عظیم تپهها ،
کوهها و کشتزارها گسترده می شد - يك مملکت کامل . گاوهای نیرومند سفید
نر گاو آنها رامی کشیدند و خاک چرب سیاه به شکل لایه های چین مانند روی هم
می خوابیدند . زارع اشعار ساده می خواند ، بعد دخترهای آمدند غذا می آوردند
زحمتکشان بروی زمین سیاه می نشستند ، دخترها نعنای جمع می کردند ، گاوهای
نر ، در چمنزارهای سبز و خرم می چریدند . خورشید غروب می کرد آدمهای
خست و گاوها به خانه های برمی گشتند ، از اجاقها دود برمی خاست ، صدای پارس
سگها شنیده می شد .

در عالم خیالی باقی اوفقط دهات خواب آلود و درختها و آوازه های آرام و
آبهای وجود داشتند که کشتزارها را آبیاری می کردند و سگهایی که زوزه می
کشیدند و پیرزنهایی که نان می پختند و زنان نخ ریس و بافنده ای که در فصل
زمستان در اطاقها نشسته ، پشم شانه می کردند و تادم صبح قصه می گفتند .

آدم بی نام ما هر شب چندی در این دنیای خیالی سیر می کرد . بنظرش
میرسید که باغ را آبیاری می کند ، که برف می بارد و او روی آن جای پای
حیوانات را می بیند . می دید که باران می بارد و از پشت و کمر اسبها بخار
داغ برمیخیزد ، اسبها بیکدیگر تکیه کرده چرت میزنند . جنگل همه همهمه میکند ،
تا طلوع صبح در اعماق جنگل اجاق آتش چوپانان روشن است .

گاهی آنها تکیه که بعداز نیمه شب از این خیابان عبور میکردند صدای
آواز موسیقی غم انگیزی راه می شنیدند و برخی فکر میکردند ، که آن نوازنده
نابینا است که بانی لبك خود مینوازد ، دیگران تصور میکردند که ارا به ران
یکه و تنهاست که ارا به را در راه ده میراند و آواز میخواند . بعضی خیال می کردند
که این صداهای خفه از ستارگان میرسند . ولی ما بطور یقین میدانیم که آنها
را آدمی میخواند ، که دارای پالتو مندرس قدیمی از مد افتاده و بدنی لاغر و
نحیف بود .

آواز ملالت بار او سرشار از اندوه و درد درونی بود ! ولی او خشنود

بود که نسیم کوهستانی، آبها، سپیدارها و قلّه پر برف که گوئی مرز دنیای طبیعی او بود به آوازش گوش می دهند. این آدم لاغر و نحیف به خیابان فرود می آید و مجذوب آرامش آن و غرش آب و خش - خش بر گهای درختان شده، باتأنی گام بر میدارد، بدون اینکه به عابرین توجه کند. او بمحل سه سپیدار میرسد و پس از آن در پیچها و خمهای کوچهای تنگ و باریک ناپدید میشود، گوئی مانند روحی بزمین فرو میرود.

آن گروه مردمی که صبح زود عازم کار میشد، روزی بطرف این خیابان رو کرد، واقعه ای روی داده بود که در تاریخ شهر ما از خاطرها محو نشده است. گروه بزرگ کارگران مسلح به بیل و کلنگ به یورش آغاز کرد.

خیابان را شکافتند و کندند و زمین که هرگز آفتاب ندیده بود در نوار خورشید برقی می زد. پیاده رویهای کثیف و گل آلود، چاله ها و تل های شن و ماسه به پرسه زدن مشتریان و علاقمندان دائمی این خیابان خاتمه دادند. گویی آنجا مبدل به دیگری پراز کارگران شد که در حال درغلیان و جوش و خروش بودند و دیگران که از آن کار مشکل الهام میگرفتند با پیشرفتهای آن زندگی برای پیروزی مبارزه میکردند. خطوط پولادین با گامهای استوار، متر به متر خیابانهای شهر را تصرف میکردند و هر چه دورتر بطرف بالا بسوی انتهای شهر پیش میرفتند شادی ساختمان کنندگان افزونتر میشد.

بالاخره روزی فرا رسید که اولین واگون تراموای در این خیابان به حرکت در آمد. . . این واقعه موجب وجد و مسرت بی نهایت همه اهالی شهر گردید. گوئی زره پوشی آمده که مبشر آزادی از بردگی سالیان متمادی برای سکنه شهر بوده است.

دیگر خیابان آستافیان شناختنی نبود. خورشید زنگ زده ولایت غروب کرد. خیابان آستافیان منحصر به فرد و بی نظیر شهر ایروان برای همیشه محو شد و از بین رفت. شبی آدم بی نام ما، آخرین ستایشگر خیابان سابق از کوچهای تنگ و تاریک پر پیچ و خمی که در هر خانه و هراشکوب زیرین یا زیر زمینی آنجا صحبت از آن پیشرفت و موفقیت عظیم بود، بیرون آمد. او ایستاد و نگاهی به سه سپیدار خودش کرد. آنها مانند سابق در جای خود قرار داشتند و موقعیکه واگون غرق در نور چراغ با سرعت از آنجا گذشت آدم بی نام بی اختیار خودش را به تنه درخت چسباند. پس از آن با شتاب بسوی بلندی مطلوب خودش بالا رفت.

از آنجا ریلها را که در طول تمام خیابان امتداد داشتند دید، آنها خیلی

دور می‌رفتند و با خطوط دیگر بهم می‌پیوستند ، سپس او به سنگی تکیه کرد ، کشتزار را دید و قله پر برف را . آنها تغییر نیافته بودند او به خیال‌پردازی پرداخت و درباره دیوارهای گلی که تمام راه‌های ورود و خروج آن مسدود شده که گوئی از بیرون هیچ صدائی به خیابانها نمی‌رسد . و غرق عالم خیال پردازیهای خود شد .

ناگهان درپائین ، روی ریلها متوجه شد که خانه‌ای غرق در روشنائی با سرعت غیر قابل تصور حرکت می‌کند و با سروصدا پیش می‌آید و ناقوسهای آن صدا می‌کند ، پیش می‌آید تا بیابای کوه برسد و آن ارتفاع را هم از او بگیرد . بنظرش چنین رسید که روی ریلها تابوت وحشتناکی می‌خزد و خلاصی از آن نیست ! ناقوسهای آن صدا می‌کنند و او می‌بیند که در تابوت را باز می‌کنند . . . سایه او محو گردید . . .

بعد تصادفاً پالتو او را که روی سنگ آویزان مانده بود و یک جفت پوتین و کلاه کهنه از مد افتاده قدیمی را یافتند . تمام آنها چنان شکلی داشت که گوئی توی آنها آدمی بوده ، سرش زیر کلاه ، بدنش - درون پالتو ، پاهایش - در پوتین ، ولی زیر پیرهنش خلاء بود . گوئی بر اثر معجزی آن آدم از لباس‌ها بیرون پریده و ناپدید شده است . درست مثل مار که می‌تواند اینچنین از پوست خود بیرون بلغزد .

می‌گویند که یک آدم لاغر و نحیف ولی با لباس دیگر هر شب وقتیکه هیاهوی شهر ساکت می‌شود ، در انتهای خیابان آبوویان ، که زمانی خیابان آسنافیان بوده ، منتظر تراموای است . او وارد واگون می‌شود ، می‌نشیند و از پنجره نگاه می‌کند . تراموای او را به خارج شهر می‌رساند . علائم تشویش و اضطراب در صورتش نمایان می‌شود ، خاصه وقتیکه قله آزارات نمایان می‌گردد او خواهش می‌کند بر سرعت تراموای افزود شود ، از شادی می‌لرزد و معتقد است که دارد به قله آن کوه صعود می‌کند و با چشم خود دنیای آرزوهای خود را خواهد دید . . .

حافظ در جهان اندیشه

حافظ با تصویرها، تعبیرها، سخنان مستقیم و نامستقیم و اشاره‌های خود، درست ما را در دل رویدادهای قرن هشتم هجری در ایران قرار می‌دهد. ما از غزل‌های استادانه و شورانگیز او به ژرفای فرهنگ ایرانی راه پیدا می‌کنیم و آنچه را در طول قرن‌های پی در پی بر ایرانیان رفته‌است می‌شناسیم. به گواهی شادروان ذبیح بهروز پیوند زبانی و معنوی بین زردشت و حافظ که بیش از سه هزار سال می‌باید، در ایران هرگز گسسته نشده‌است. اشاره‌های حافظ به خرابات (= حوزآباد) و میخانه، پیرمغان، مهر آئینی... دلیل محکمی برای گفتهٔ «بهروزه» است.

غزل‌های حافظ چکیدهٔ میراث فرهنگی و تجربه فردی شاعر است. سخن حافظ نغمه و سرشار و پر تصویر است. اشاره‌های او جاندار و ژرف است و بیشتر زمان‌ها، رویدادهای فکری ایران را به ویژه پس از هجوم تازیان نشان می‌دهد. مشکل‌های فلسفی همچون جبر و اختیار، آفرینش جهان و انسان، وظیفه انسان در جهان، زندگانی و ابعاد آن را با ژرف بینی شگرفی می‌کاود، و راز زندگانی را آشکار می‌کند. تحول زندگانی حافظ که گاهی تکامل است، ترکیب حیرت‌آوری از شعر و موسیقی و فلسفه را نشان می‌دهد. در گام نخست باید دانست که حافظ عارفی بلند پایه و ژرف‌کاو است. خود وی جای جای به عرفان خود اشاره دارد: شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است، یا:

سر خدا که در تنق غیب منزوی است

مستانه اش نقاب ز رخسار بر کشیم

عرفان حافظ از چه گونه ای است؟ روشن است که حافظ صوفی نیست و صوفیان را دوست نمی دارد. صوفی وزاهد و شیخ و امام شهر در نظر او دشمنان حقیقت و راستی هستند و حافظ عطایشان را به لقایشان بخشیده است. سخن او درباره صوفیان از تجربه زندگی وی بدست آمده است. او روزی برای برانداختن نقاب از رخسار حقیقت به نزد آنان رفته و به زودی دیده است که در جمع آنان کاسه ها زیر نیمکاسه است. دیده است که در نزد آنان همه چیز یافت می شود جز راستی و درستی، جز حقیقت و اصالت و وفاداری، آنان از نظر گاه او کسانی هستند که «لقمه شبیه می خورند» و به «زیر دلق ملمع کمندها دارند تا به حيله، حقیقت شناسان را از راه به در برند. پس، از آنان روی برمی تابد و رسوایشان می کند: کردار اهل صومعه ام کسرد می پرست

این دود بین که نامه من شد سیاه از او

این تجربه برای حافظ خیلی گران تمام می شود ولی در عوض به او این امکان را می دهد که طومار سلسله مراتب صوفیگری را در هم بپیچد و جز به تجربه های فردی خود به هیچ چیز دیگر تکیه نکند. اینجاست که او در برابر رویدادهای سهمناک درون و برون تنها می شود از تسبیح و خرقة ذوق مستی نمی چشد و از «پیرمی فروش» همت می طلبد. پیرمی فروش پیرمغان... همانند مشایخ صوفیه نیستند. بی رنگ و ساداند، اصیل و هربانند از مار و عقرب دوزخ نمی ترسند و دیگران را نمی ترسانند حافظ مشکل خود را بر آنها عرضه می کند.

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش

کو به تأیید نظر حل معما می کرد

پیرمی فروش و پیرمغان - که هر دو یکی هستند - آداب و تکلف های «عوارف المعارف» سر وردی و «فتوحات مکیه» ابوطالب مکی را با آهنگ غلیظ عربی به کسی نمی آموزند، ریاضت و چله نشینی را دوست نمی دارند. در آئینه جام می نقشبندی غیب را می بینند و به راهرو نوپای می گویند «جریده رو که گذرگاه عاقبت تنگ است» می گویند انسان ها باید همدیگر را دوست داشته باشند، می گویند شیخ احمد جام و همانندان آنها دروغگو و دغل کارند و رندان تشنه لب را آبی نمی دهند. خانقاه صوفیان مجمع راستی و وفا نیست، روزنه ای به حقیقت ندارد. چاله و دامگاهی است که برای روشن اندیشان کار گذاشته شده است:

ساقی بیار آبی از چشمه خرابات

تا خرقه‌ها بشوئیم از عجب خانقاهی!

اینجا حافظ با تن و جان خویش با دنیا روبرو می‌شود. جهانی پر آشوب، پر فتنه، گردبادی ابدی که به دور خود چرخان است که انسان دردمند و ژرف اندیش در آن «پرتاب شده است»، از نظر حافظ از ما نپرسیده‌اند که آیا می‌خواهید در چنین موقعیتی زیست کنید یا نه؟ بهره ما را روزازل- بی سوابدیدما- معین کرده‌اند. ما در برابر خطرهایی که از هر سو احاطه‌مان کرده است، در برابر مرگ تأمینی نداریم. جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است. در این موقعیت خطرناک دوراه‌های در پیش پای حافظ گشوده است. یا باید به دست خود رشته این زندگانی بیهوده و پراز «فقر و مسکنت» را بکسلد و از دامگاه جهان برخیزد یا به مددژنی خود، پادزهری برای زهر شك و بی‌یقینی هراس انگیز بیابد. راهی که نه تنها در پهنه نظر بلکه در عرصه عمل نیز دل‌بستنی و ارزشمند باشد. حافظ این کلید «مشکل‌گشا» را در «آئین عشق» یافته است.

خواهند گفت که تأکید بر عشق در ادبیات و فرهنگ پارسی چیز تازه‌ای نیست و پیش از حافظ در «اوستا» در آثار سنائی، عطار، روزبهان و به ویژه مولوی برای رسیدن به حقیقت «راه عشق» بارها توصیه شده است. کمی پیش از حافظ، مولوی ناتوانی عقل دورانیش را در برابر عشق نشان داد و کیمیای سعادت انسانی را در عشق پیدا کرد، و با پیروی از شمس تبریزی از چاله زهد و صوفیگری رهائی یافت:

با دو عالم عشق را بیگانگی است

اندرو هفتاد و دو دیوانگی است

سخت پنهانست و پیدا حسرتش

جان سلطانان جان در حسرتش

غیر هفتاد و دو ملت کیش او

تخت شاهان تخته بندی پیش او

پس چه باشد عشق دریای عدم

در شکسته عقل را آنجا قدم

پس چگونه می‌توان گفت حافظ بنیاد گذار راه تازه‌ای در فلسفه زندگانی است؟ درست است که حافظ ادامه دهنده پر ارزش‌ترین سنت‌های عرفانی پارسی است، اما راهی که وی پیشنهاد می‌کند، راهی تازه و انسان‌تر است.

مولوی با همه آزاد اندیشی باز در دائره‌ای حرکت می‌کند که در برخی جاها با افکار مانویان (در مثل خوارشمردن جهان محسوس) و صوفیان مماس می‌شود. در بخشی از مثنوی که با این بیت آغاز می‌گردد :

آن رخی که تاب او بد ماهوار

شد به پیری همچو پشت سوسمار

زیبائی این جهانی را به دلیل ناپایداری رد می‌کند و می‌گوید این‌ها شایسته دل بستن نیست. در صورتیکه حافظ می‌خواهد از میان همین زیبایی‌های محسوس نقبی به سوی حقیقت بزند .

خوشتر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیست

ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست ؟

در «آئین عشق» حافظ ، جهان گرچه عجز زه‌ای است که در عقد هزار داماد است باز در خور دل بستن است . چرا از بهره بردن از شادی‌ها روگردان شویم ، در صورتیکه از پایان کار اطلاعی نداریم ؟ می‌توانیم با شعله درون جهان سرد برونی را به آتشکده‌ی فروغی بدل سازیم ، فلک را سقف بشکافیم و طرح نود در اندازیم . برای رسیدن به دنیائی بهتر و زیباتر بکوشیم . شعار حافظ در این زمینه این است : عالمی از نو بیاید ساخت و ز نو آدمی ! این کوشش و تلاش که یکی از اصول آئین عشق حافظ است پاره‌ها و بارها در غزل‌های او تکرار می‌شود . در عصری که ریشه‌های فساد در همه شئون اجتماعی رخنه کرده است ، و بازار خرافات عجیب گرم و پر خریدار است ، حافظ با انسان دوستی بی‌شیله پیلۀ خود دانش اخلاق Ethics تازه و نو آئین طرح می‌افکند . به مقایسه این دانش اخلاق با آنچه افلاطون ، ارسطو ، مسیح ، کانت ، نی چه و ... پیشنهاد کرده‌اند در می‌یابیم که اندیشه‌ی حافظ ساده‌تر ، عملی‌تر و انسانی‌تر است . مسیح می‌گفت دشمنان خود را نیز دوست بدار ولی حافظ می‌گوید با دوستان مروت با دشمنان مدارا . مهربانی او که دلی سرشار از عشق دارد ، با واقعیت‌نگری خردش دست در آغوش دارند . پیشنهاد حافظ در زمینه مهربانی و عشق سخن بودار را فریاد می‌آورد که می‌گفت «بدی بسا بدی کردن پایان نمی‌گیرد .» این اصل نخست آئین حافظ است اما اصول دیگری نیز در دانش اخلاق او دیده می‌شود: کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم و این چیزی است که درست حافظ را در برابر سعدی قرار می‌دهد که باور داشت «دروغ مصلحت‌آمیز به زراست فتنه انگیز» . از دیدگاه حافظ دروغ‌ور یا بزرگترین گناه بشری است . حافظ به دلیل دروغ‌گوئی صوفی و زاهدست که به کوی میکده روی

می آورد. ویژگی دیگر عرفان حافظ، «رندی» اوست. در این جاست که سنائی و عطار و مولوی نیز به مرتبه اودست نمی یابند. «رندی» از واژه های مهم فرهنگ اصطلاحات حافظ است که بین همه کسانی که درباره حافظ مقاله و کتاب نوشته اند - چه ایرانی چه فرنگی - جز دکتر محمود هومن حافظ شناس و فیلسوف ایرانی - کسی به ادراك معنای آن نرسیده است. هومن در کتاب «حافظ» (۱۳۲۵) رندی حافظ را با اندیشه آزاد نی چه مقایسه می کند و مراحل متفاوت این رندی را در کتاب خود نشان می دهد. «رند» کسی است که به تعبیر نی چه به همه شهرهای اندیشه سفر کرده ولی دریافته است که همه تصورات بشری همانند نقش های دیوار غار کتاب جمهور افلاطون است. روشن است که رندی با هیچ گرائی Nihilism فرنگی یکی نیست. «رند» کسی است که تجربه های فردی خود را بر تراز افکار پیشینیان می داند و از پیش داوری ها برکنار است. در «برهان قاطع» تعریف طرفه ای از این اصطلاح به دست داده شده است: «مردم محیل و زیرک و بی باک و منکر و لاابالی و بی قید باشد، و ایشان را از این جهت رند خوانند که منکر اهل قید و صلاح اند و شخصی که ظاهراً خود را در ملامت دارد و باطنش سلامت باشد» و نیز: «این نام بر گروهی نهند که بی قید و لاابالی بوده باشند و رندان و مجردان و صافان بی علاقگان را گفته اند» (آندراج).

مولوی در غزل های خود از رندان خوب گوئی می کند:

رندان همه جمعند در این دیر مقانه

در ده تو یکی رطل بدان پیریکانه

(دیوان کبیر - جلد ۵ ص ۱۳۱)

در نزد حافظ رندان نماد آزادی و اندیشه آزاد هستند. آنها را از آزادی آفرینش را می دانند، عاشقی پیشه آنهاست، می نوشی را پسندیده می دانند و با سر مستی از زیبایی های جهان شاد می شوند. در کیش رندان مست آتش پرست و دنیا پرست یکی است.

ارزش رندی حافظ در این است که در قرن تاریک هشتم، در دوره ای که عقاید خرافی چون شمشیری بر بالای سر مردم آویخته بود و کیشداران هیچگونه آزاد اندیشی را مجاز نمی دانستند این شاعر و جوینده دلیر، راه تازه ای پیش پای انسان ها گذاشت. درست است که انسان در دائره وجود سرگردان است و در این شب سیاه راه مقصود را گم کرده است ولی با این همه انسان موجودی است که شایستگی بسیار دارد. انسان می تواند با شناخت هر چه بیشتر خود و پیرامون خود، از جنگل تاریک نادانی به سوی دشت

وسیع و روشن دانش پیش برود و خود را از قید و بند تعصب‌های بی جا ،
افکار نادرست رهایی بخشد :

ز ملك تا ملكوتش حجاب بردارند

هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند

و «جام جهان نما» همان دل عارف است که پس از پاک و صافی شدن ،
استعداد پذیرش رازها را پیدا می کند و با کسب دانش واقعی جاودانه می شود.
دانش راستین چگونه ممکن است ؟ حافظ از آنجا که عارف است به
نیروئی که در طبیعت نهان است و همه نمودها را جان و جلوه می بخشد باور
دارد . این نیرو که در فرهنگ اصطلاحات او «معشوق» ، «دوست» ، «یار» ،
«او» یا خدا نامیده شده است همانند خدای «اسپینوزا» يك است و در طبیعت
پنهان است. در حقیقت طبیعت جلوه ای از جلوه های اوست . جهان با درخشش
پرتو زیبایی او از «عدم» به «هستی» آمده است. در غزل «درازل پرتو حسن
ز تجلی دم زده» مراتب تجلی خدا را به صورت های عشق و جهان توضیح می دهد. از تجلی
نخست عشق پیدا می شود و سبب جهان پدیدار می گردد. دلیل این تجلی ، اراده
به دوست داشته شدن است. در این جا «متافیزیک حافظ» همان «متافیزیک افلاطون
پلوتینوس» ، مولوی است . مراتب تحول جهان در نزد پلوتینوس عبارت است
از خدا، هوش NOUS و روان ولی حافظ عشق را برتر از هوش (در فلسفه بوعلی - عقل)
می داند . که عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد .

پس از این سیر فرود آینده ، سیر بالا رونده دیگری در کار است .
انسان ناقص است و باید در آتش عشق بسوزد تا کمال یابد و به سر چشمه
هستی باز گردد .

رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم .
روشن است که امروز نمی توان «متافیزیک» حافظ را پذیرفت ولی این
«متافیزیک» در برابر طرز فکر رسمی زمان او قرار می گیرد . حافظ در برابر
کیشدارانی که خدا را جبار و قهار می شناسند ، تفکری پویا قرار می دهد .
هر انسانی باید مراتب معنوی را خود در نوردد ، و اصالت داشته باشد .
چون شاهد زیبای حقیقت به آسانی رخ نشان نمی دهد پس باید با تلاش و کوشش
فراوان به کشف آن رسید . این کوشش همراه مستانگی و بی خبری است و
با کمک عقل دورانندیش ممکن نمی شود بلکه بارهائی از آن به دست می آید .
این جنبه فکری حافظ را نباید با خردستیزی رمانتیک های اگزستانسیالیست ها
برابر دانست ، زیرا این دو گروه (به ویژه رمانتیک های ارجاعی) خود نیادی

انسان را به آخرین مرتبه می‌رسانند و تأثیر فرهنگ را بر فرد به کمترین درجه کاهش می‌دهند، حال آنکه حافظ اصالت و آزادی را در دایره فرادش‌های فرهنگ عرفانی مجاز می‌داند. او وارث بهترین فرادش‌های فرهنگی زمان خویش است و از این رو «رندی» وی به معنای لایبالی‌گری - آن گونه که در مثل در کتاب «تهوع» سارتر یا «بیگانه» کامو... آمده است نیست به سخن دیگر «رندی» در حافظ به این معنا نیست که فرد همه اصول اخلاقی انسانی را زیر پا بگذارد و خود را «قطب دایره امکان» بیندارد و از کار جامه دست شوید و سربار دیگران شود «رندی» او مبارزه با خودکامگی و تعصب است. عزالدین محمودکاشانی در «مصباح‌الهدایه» که ترجمه فارسی «عوارف‌المعارف سهروردی» است همراه با بر شمردن صفات صوفی می‌گوید: «افعال و اقوال وی باید موزون باشد به موازین شرع» و این همان چیزی است که پسند دل مولوی و حافظ نیست. غزل‌های حافظ و مولوی در گام نخست راهی برای اندیشیدن به دست می‌دهند، حتی هنگامی که این دو مرد با آهنگ فرمان به خواننده سخن می‌گویند، سرمستی و شوری برمی‌انگیزند که چهار چوب ساخته و پرداخته شده صوفیان و کیشداران را در هم می‌شکند و انسان را به نیروهای ممکن و نهفته وجود او آگاه می‌کند:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری

ارادتی بنما تا سعادت پیبری

بکوش خواجه و از عشقی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری

این کوشش و تلاش همراه با شکیبائی برای رسیدن به درجه‌های عالی انسانی، هسته مرکزی اندیشه حافظ و مولوی است. با این تفاوت که مولانا چنان سرشار از جذبه عشق معنوی است که مجالسی برای پرداختن به عشق ماهر، یان زمینی برایش باقی نمانده است. ولی حافظ در عصر تاریکی که همه عوامل فساد به دشمنی با زندگانی و زندگان کمر بسته‌اند پاسدارزندگانی می‌شود و با اینک در «سراچه ترکیب تخته بند تن» است می‌کوشد از زیبائی‌های زمینی بهره‌ور شود. منظره يك صبح بهاری، بلبل‌ی که بر شاخسار گل نغمه سر می‌دهد، ژاله ابر بهمنی، شراب لعلگون شیراز، سروهای کش و زیبا، سایه ابرولب جویبار. زیبا رخی که با مشرب‌زر کشیده دامن کشان می‌گذرد... همه و همه پسند دل شیدای حافظ است. حافظ همچون فاوست

کوتاه پس از عمری تحصیل دانش و علم و فلسفه به آنجا می‌رسد که حدود شناسائی منطقی انسان بس محدود است و برای شناخت زندگانی دانش وسیع‌تری لازم است که حل این مسأله با فکر خطا نتوان کرد. پس اوراق دفتر را می‌شوید و به میدان هنگامه‌های زندگانی گام می‌نهد زیرا علم عشق را در دفتر و کتاب و مدرسه نمی‌یابد او با مردم زندگانی می‌کند و عشق می‌ورزد و از شراب مرد افکن شیر از جرعه‌ها می‌چشد. اینجاست که به تعبیر کوتاه در می‌یابد که او نیز چون دیگران برای این ساخته شده است که می‌بنوشد و طره‌دلدار را نوازش کند و همینجاست که «حق زندگانی دارد» در پهنه شوریدگی و عشق است که جهان با معنا و زیبا می‌شود و انسان از وسوسه‌های عقل دور اندیش و حسابگر دور می‌شود و مقام خود را در جهان به دست می‌آورد: به کوی میکده هر سالکی که ره دانست

در دگرزدن اندیشه تبه دانست

ورای طاعت دیوانگان زما مطلب!

که شیخ مذهب ما عاشقی گنه دانست

آموزش‌های حافظ که بر بنیاد آئین عشق استوار است، آزادی واقعی انسان را در جهانی دشمن‌کیش که مرکز بر سر انسان تیغ کین آهیخته است تعهد می‌کند. آزادی و رهائی از زنجیر خدایان زمینی و آسمانی، بزرگداشت زندگانی و وجود که در دیوانگی یعنی دور شدن از قید بردگی تجسم یافته و همه اینها در «رندی» که مظهر این اندیشه پیشماز است به دست آمدنی است...

برای دوستان ورزش در اتحاد شوروی بیش از

سه هزار استادبوم و ۳۰ هزار میدا نچه‌های جامع ورزشی و

۴۸ هزار تالار ورزشی - ژیمناستیک و بیش از ۹۰ هزار میدان

فوتبال و قریب ۳۰۰ هزار میدا نچه‌های والیبال و بسکتبال

و تنیس‌گشایش یافته است.



اعطاء نشان انقلاب اکتبر
به رئیس انجمن روابط فرهنگی
شوروی با ایران

شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای پروفیسور یوگنی میخائیلوویچ سرگی یف عضو فرهنگستان علوم اتحاد شوروی و قائم مقام اول رئیس دانشگاه دولتی مسکو بنام لامونوسوف را بخاطر توسعه دانش زمین شناسی و اشتغال سالیان دراز بتدریس و بمناسبت شصتمین سالگرد تولدش بدریافت يك قطعه نشان انقلاب اکتبر مفتخر نموده است .

آقای سرگی یف از سال ۱۹۷۳ به ریاست هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی شوروی با ایران در مسکو انتخاب شده و در آبانماه ۱۳۵۲ بنا بدعوت انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در رأس هیئت فرهنگی بایران سفر کرد و در مدت اقامت ده روزه از اصفهان و شیراز نیز بازدید نمود . گزارش سفر هیئت فرهنگی مذکور در شماره هفتم مجله درج گردیده است .

هیئت مدیره انجمن افتخار بزرگی را که نصیب آقای سرگی یف شده بایشان تبریک می گوید و آرزو مند است که همواره در خدمات علمی و گسترش روابط فرهنگی بین دو کشور ایران و شوروی موفق باشند .

جوانترین و تواناترین نوازنده سویلیست ویولون ایران

اداره مسابقات بین‌المللی وزارت فرهنگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

علی فروغ در کنسرواتوار مسکو در کلاس هن دوره کارآموزی و استاژ را میگذراند . مشارالیه ویلن زن بسیار با استعدادی است و از تکنیک استادانهای برخوردار میباشد . در نواختن سبک رسانی دارد . نامبرده بسیار جدی و ساعی است .

علی فروغ اظهار تمایل کرده است که در مسابقه‌ای که قرار است بنام چایکوفسکی بزودی برگزار شود شرکت جوید . بنظر من او میتواند کشور خود (ایران) و کنسرواتوار مسکو را که در آن بتحصیل مشغول است بطور شایسته‌ای معرفی کند .

۱۴ ژانویه سال ۱۹۷۴ - داوید اویستراخ

روز یکشنبه ۱۷ بهمن ماه ۵۲ / ، تالار رودکی شاهد یکی از کم نظیرترین استقبالها از نوازنده توانا و چیره دستی بود که با ادراک و بینش صحیح و با تکنیکی درخشان ، دشوارترین قطعات موسیقی از آثار مصنفان بزرگ جهان را با ویولون نواخت و شنوندگان خود را به شور و شوق و تحسین واداشت . علی فروغ در سالهای پیش هم بر نامه‌ها و رسیته‌هایی در تالار رودکی و دانشگاه تهران و آبادان و مسجد سلیمان و تلویزیون اجرا کرده بود و

در تمام این برنامه‌ها کارش با توفیق کامل قرین بود ، ولی در رسیتال اخیر ، اعتبار و اهمیت او به مراتب افزایش یافته بود و شخصیتی همپای يك سولیست جهانی کسب کرده بود .

علی فروغ در رسیتال هفتم بهمن ماه قطعاتی از بته‌ون و ژان ماری لکلروسزار فرانک و موریس راول را استادانه و سرشار از حسی فوق‌العاده نواخت که در این برنامه ، آندره دوگروت ، پیانیست بلژیکی ، او را همراهی می‌کرد . هنر و استعداد خلاقه فروغ و احساس عمیق و مهارت فوق‌العاده‌ای که در اجرای این قطعات دشوار موسیقی کلاسیک از خود نشان داد ، بجدی با حسن استقبال جمعیت مواجه شد که بنا به خواهش ایشان نوازنده توانا دو قطعه دیگر «ملودی چایکوفسکی» و «رقص رومانی بارتک» را هم به عنوان «بیس» با استادی و درخشش بسیار اجرا کرد .



علی فروغ

بدیست بدانیم که این هنرمند بزرگ ، جوانی است ۲۲ ساله که از ۶ سالگی به تشویق پدر و مادر و بخصوص به اصرار مادر به موسیقی روی آورده و میبانی و مقدمات ویولون را تحت نظر مادر هنرمند خود فرا گرفته و در سن ۹ سالگی در امتحان کنسرواتوار پادشاهی بروکسل که تا آن زمان هیچ کودکی

را قبول نمی‌کرد ، پذیرفته شد .

در سال ۱۹۶۱ زیر نظر پروفیسور «آندره گرتلر» استاد سرشناس ویولون در بلژیک شروع بکار نمود .

در سال ۱۹۶۶ که فقط ۱۶ سال داشت به دریافت جایزه اول با امتیاز در رشته ویلن نائل گردید .

در سال ۱۹۶۷ به دریافت جایزه اول با امتیاز در «موسیقی مجلسی» توفیق یافت .

در سال ۱۹۶۸ در مسابقه ورودی «کاخ موسیقی ملکه الیزابت» پذیرفته شد .

در سال ۱۹۷۰ با احراز مقام اول بدرجه ممتاز موفق به دریافت دیپلم عالی در رشته ویلن گردید و کنسرتوی ویلن «ژان سیبلیوس» را با ارکستر فیلارمونیک بروکسل در حضور جمع اجرا کرد .

در سال ۱۹۷۰ اولین رسیتال و کنسرت او در ایران وسیله ارکستر سنفونیک تهران به رهبری فرشاد سنجری اجرا شد .

در سال ۱۹۷۱ به دریافت درجه ممتاز کاخ موسیقی ملکه الیزابت در رشته ویلن توفیق یافت .

در سال ۱۹۷۲ کنسرتوی شماره ۴ «ویوتان» را با ارکستر سنفونیک تهران به رهبری «آندره واندرنوت» رهبر ارکستر ناسیونال بلژیک و اولین رهبر «ارکستر تئاتر سلطنتی مونه» اجرا کرد .

در ژانویه ۱۹۷۳ برطبق برنامه مبادلات فرهنگی بین ایران و اتحاد شوروی ، علی فروغ رهسپار مسکو شد و از آن زمان زیر نظر «داویداویستراخ» ویولونیست نامدار شوروی در کنسرواتوار بنام چایکوفسکی آهنگساز شهیر روس به تکمیل رموز نوازندگی پرداخت .

علی فروغ تاکنون در چهار کنکور بین‌المللی شرکت کرده که در سه کنکور به مرحله نیمه نهائی رسیده است . این سه کنکور به ترتیب، کنکور بین‌المللی ملکه الیزابت بلژیک و کنکور بین‌المللی پاگانینی و کنکور بین‌المللی وین بوده است . و در کنکور بین‌المللی مونیخ به مرحله نهائی رسید و جایزه چهارم را ربود . در این کنکور ۳۵ نفر شرکت کرده بودند . در تمام این مسابقات بین‌المللی ، فقط علی فروغ از ایران شرکت داشت ، تنها در دو کنکور پاگانینی و وین بجز او یک نفر دیگر از ایران شرکت کرده بود که متأسفانه از دور مسابقات خارج شد .

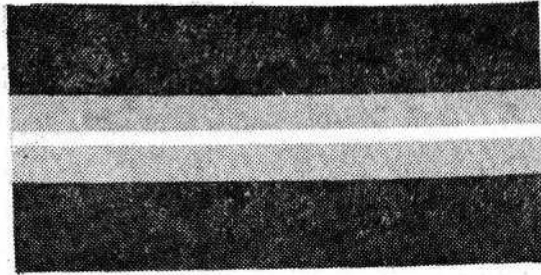
علی فروغ ، در بین کلیه استادان معتبری که در محضرشان تلمذ کرده

از آندره گرتلر بخوبی یاد می‌کند و درباره اویستراخ می‌گوید که بنظر من و عموم مردم جهان داویداویستراخ یکی از برگزیدگان و استادان بزرگ و مسلم عالم موسیقی است و آموزش در محضر این استاد والامقام برای من فرصت مغتنمی است .

هنگامی که نظر آقای فروغ را در باره اینکه توفیق يك نوازنده رادر چه عواملی می‌دانند ، پرسیدم ، وی پس از اندکسی تأمل اظهار داشت که «هنرمند قبل از هر چیز باید از تکنیک محکم و استواری برخوردار باشد زیرا تکنیک هر اندازه قوی‌تر باشد امکان تفسیر هر نوع موسیقی بیشتر می‌شود و نوازنده با تکنیک قوی ، قادر خواهد بود که احساس خودش را بهتر توجیه کند.» علی فروغ افزود که «البته کسانی را می‌توان یافت که از تکنیک قوی برخوردار باشند ولی اینان دارای تشخیص فوق‌العاده‌ای در کار نیستند و برای جبران این نقص به بیان احساسات سطحی و گذرا اکتفا می‌کنند. بدیهی است که ارزش و اعتبار کار ایشان از لحاظ علمی و هنری چندان زیاد نخواهد بود زیرا در هنر بجز تکنیک و احساس ، علم هم به اندازه دو مورد قبلی دارای اهمیت بسزایی است و نباید از آن غافل بود.»

در مورد موفقیت اخیر خود علی فروغ گفت : «می‌دانید که بین برنامه قبلی من در ایران و برنامه اخیر دو سال فاصله بود و چون علی القاعده کار هر هنرمندی مدام روبه ترقی و پیشرفت است ، بنابراین طبیعی است که هنرمندان جوان مخصوصاً در این سنی که من دارم هر ماه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در کار داشته باشند . البته باید به نکته‌ای مهم در اینمورد اشاره کنم که در يك سال اخیر از کار با آقای داویداویستراخ بهره‌فراوان برده‌ام و می‌خواهم متذکر شوم که برنامه من اینبار هم از لحاظ فنی و هم از لحاظ تفسیر و توصیف موضوع بسیار سنگین بود و استقبال از این برنامه به من ثابت کرد که به موازات پیشرفت‌ها و جهش‌های فرهنگی و اقتصادی در کشور ما ، میزان درک عمومی مردم ، از موسیقی کلاسیک نیز بی‌نهایت افزایش یافته است و از این حیث بسیار مسرور و خرسندم .»

بدون شك ، کشور ما به وجود جوانان هنرمند و فهیمی نظیر علی فروغ برخوردار می‌باشد ، چه اینان ، با استعداد درخشان و به نیروی ادراك و دانش هنری خود ، همه جا برای کشورشان افتخار و مباحثات کسب می‌کنند . برای علی فروغ که تاکنون افتخارات متعددی در عرصه هنر موسیقی ، برای کشورش کسب نموده ، توفیق بیشتر و ارزنده‌تر آرزو داریم .



پرچم جمهوری



آرم جمهوری

جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان

در شمالشرقی آسیای میانه جائیکه قتل پر برف تیانشان سر بفلک میکشند ، سرزمین قرقیزستان یعنی یکی از پانزده جمهوری مستقل و دارای حاکمیت اتحاد شوروی واقع شده است . اگر به نقشه قرقیزستان نگاه کنید چنان مینمایید که يك غول افسانه‌ای مرزهای این جمهوری را تا هر کجا که خواسته گسترده است . زیرا خطوط سرحدی آن در طول راه خود از روی قتل سلسله جبال می گذرد و فقط در شمال و جنوب غربی ، نوار مرزی از فراز کوهها پائین می آید و از کنار کوهپایه‌ها یعنی از دره چویسک و اراضی کم ارتفاع اطراف دره فرغانه میگذرد . در قلمرو این سرزمین که وسعت آن ۱۹۸/۵ هزار کیلو متر مربع است ۲ میلیون و ۹۲۶ هزار نفر زندگی میکنند . پایتخت آن شهر فروزنه میباشد .

طبیعت و منابع زیر زمینی

جمهوری کوهستانی قرقیزستان سرزمینی است که در مساحت قریب دو هزار کیلومتر مربع متنوع ترین و شگفت ترین مناظر زیبا و خیال انگیز طبیعت را در خود جای داده است .

قلل جبال عظیم که یخچالهای طبیعی رنگ سپیدابدی بدانها بخشیده ، دره‌های باریک و عمیقی که رودهای خروشان از میان آنها جاری است ، آبهای لاجوردی دریاچه‌ها که گودالهای میان کوهها را پر کرده اند ، مراتع سبز و خرم و چراگاههای صحرائی و جنگلهای کاج تیانشان ، هر يك بنوعی جلوه گری می کنند .

قرقیزستان در حقیقت انبار عظیمی است که با ارزش ترین مواد کانی در آن نهفته است. در اینجا بطور دقیق پیش از شست نوع از عناصری که در جدول متناوب مندلیف نام برده شده، کشف شده است. غنی ترین معادن انتمیون و جیوه اتحاد شوروی و بزرگترین ذخائر زغال و معادنی که چند نوع فلز دارند در قرقیزستان قرار دارد. طلا، سرب، انواع منابع کانی که در صنایع مصالح ساختمانی و شیمیایی مورد استفاده است در این سرزمین بدست میآید. در قرقیزستان چشمه های آب معدنی فراوانی که دارای خواص درمانی بسیار مؤثری است وجود دارد. رودخانه های کوهستانی که با سرعت جاری میباشند، ثروت ملی قرقیزستان را تشکیل میدهند و منبع لایزالی برای آبیاری اراضی حاصلخیز محسوب می شوند. نیروی برق جمهوری نیز از آنها تأمین میگردد. در رودخانه نارین محل تأمین نیرو، آبشار کاملی بوجود آمده است. نارین که بزرگترین رود قرقیزستان است از لحاظ تولید نیرو بر رودهای ابی، ایرتیش و دیپپر برتری دارد.

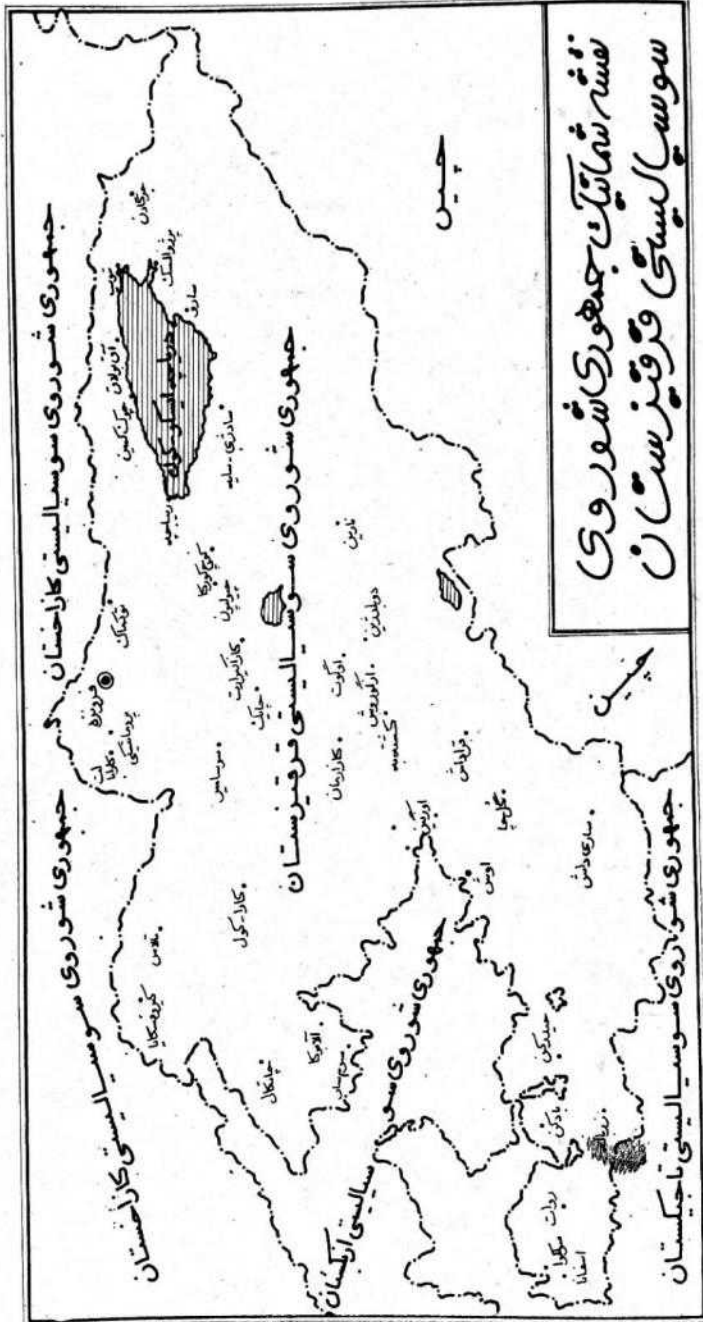
دریاچه ایسک گل که هرگز منجمد نمیشود دارای اهمیت و شهرت جهانی میباشد. این دریاچه که توسط صخره های عظیم احاطه شده است وسعتی بیش از شش هزار کیلو متر مربع را بخود اختصاص داده است. هشتاد رودخانه باین دریاچه میریزند اما حتی يك رود از آن منشعب نمیشود.

ایسک گل آبش جاری نیست بهمین علت شور مزه است. وجود نمک زیاد در آب و وزش شدید بادهای زمستانی مانع انجماد آب آن میشود و بهمین علت نام ایسک گل که بمعنی «دریاچه گرم» میباشد به این دریاچه داده شده است. آب و هوا و وضع اقلیمی آن رنگارنگ و متنوع است. انسان ضمن سفر در جمهوری قرقیزستان چنانچه از جنوب بشمال یا برعکس حرکت کند در یکروز میتواند هم از وادی داغ و سوزان بگذرد و هم خود را در میان مراتع خرم و سرسبز کوهستانی که از گلهای وحشی پوشیده شده اند مشاهده کند و نیز در حال عبور از کنار قللی که از میان ابرها سر برافراشته اند با بارش برف مواجه گردد.

تاریخ خلق قرقیزستان

قرقیزستان تاریخ کهنی دارد. نخستین مدارک تاریخی آن به سال ۲۰۱ قبل از میلاد مربوط میشود. سرزمین قرقیزستان حوادث بسیار مهمی را بخود دیده است در سال ۱۹۲۶ جمهوری خود مختار قرقیزستان تشکیل شد و در سال ۱۹۳۶ جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان بوجود آمد.

نقشه شماتیک جمهوری شوروی
سوسیالیستی قرقیزستان



اقتصاد ملی قرقیزستان

اقتصاد ملی این جمهوری دارای صنایع مدرن معاصر و کشاورزی مکانیزه است، همچنین از شبکه وسیع ارتباطی برخوردار می باشد. جمهوری قرقیزستان از منابع کافی مواد خام، از مواد سوخت و انرژی زا و ذخائر ارضی و آبی سرشار بهره مند می باشد. زغال، نفت و فلزات رنگین و کمیاب در قرقیزستان استخراج می شود.

صنایع قرقیزستان قریب صد رشته دارد. محصولات عالی و درجه یک قرقیزستان شوروی به دهها کشور جهان صادر میگردد که از میان آنها میتوان انواع وسائل برقی، ماشین آلات کشاورزی، دستگاههای فلزبری و لوازم سنجش و اندازه گیری دقیق، تجهیزات فنی، فلزات رنگین، نسوج پنبه، محصولات توتون و غیره را نام برد. این فراوردهها نه فقط به کشورهای سوسیالیستی بلکه به کشورهای خارج نیز ارسال میگردد. مثلاً آنتیمون قرقیزستان توسط ۴۴ کشور خریداری میشود.

صنایع تهیه سوخت

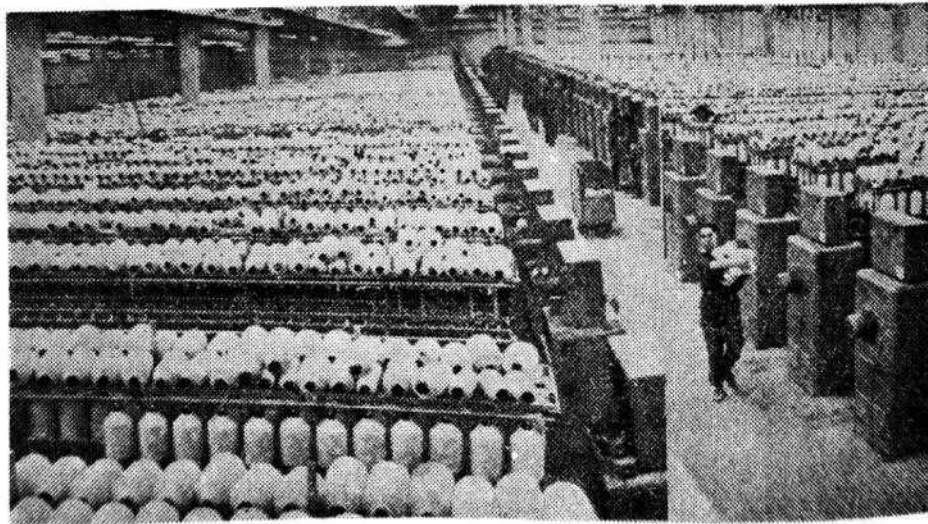
این رشته یکی از عمده ترین رشته های استخراجی و تولیدی جمهوری را تشکیل میدهد. استخراج زغال در قرقیزستان نسبت به سال ۱۹۱۳ به بیش از ۳۷ برابر افزایش یافته است. صنعت تهیه فلزات رنگین از سال ۱۹۳۰ به بعد شروع به رشد و توسعه نهاد. مجتمع متالوژی عمل آورنده سنگ های معدنی بنام م. و. فرونزه واقع در جنوب قرقیزستان برای اولین بار موفق شد که آنتیمون فلزی را عرضه نماید و این فلز اکنون در بازارهای بین المللی شهرت فراوان دارد. اینک در قرقیزستان علاوه بر آنتیمون فلزی انواع ترکیبات آن و نیز جیوه فلزی و انواع محصولات سربی تهیه میگردد. ذخائر بالقوه (پتانسیل) نیروی برق آبی قرقیزستان ۱۵/۲ میلیون کیلووات میباشد که اکنون ۳۱۵۰ میلیون کیلووات ساعت در سال تولید میشود. در سالهای اخیر نیروگاههای برق آبی آبشار آلا دین و نیروگاه برق آبی اوج کورگان با قدرت ۱۸۳ هزار کیلو وات و نیز نیروگاه برق حرارتی فرونزه با قدرت ۴۰۰ هزار کیلو وات بکار پرداخته و مورد بهره برداری قرار گرفته اند. در حال حاضر در قسمت سفلائی رود نارین مرکز آبی توکنو گل در دست ساختمان است که از نظر اقتصادی فوق العاده باصرفه بوده و یکی از بزرگترین مراکز برق آبی در آسیای میانه میباشد. نیروی حاصله از این مرکز تولید برق مطابق پیش بینی هایی که در طرح آن بعمل آمده معادل ۱/۲ میلیون

کیلو وات خواهد بود که به سیستم واحد نیرو و یا بعبارت دیگر به شبکه برق سرتاسری آسیای میانه و کازاخستان منتقل خواهد شد. به علاوه مرکز برق آبی توکنوگل از نظر آبیاری نیز واجد اهمیت فراوان خواهد شد. سدی با ارتفاع ۲۳۰ متر جلوی جریان تند و خروشان رود نارین را بسته است که در منطقه کوهستانی مخزن بسیار عظیمی بوجود میآورد. حجم آن ۱۹/۳ میلیارد متر مکعب خواهد بود. ماشین سازی و فلز کاری از رشته‌های نسبتاً جدید صنایع معاصر قرقیزستان میباشند که در رشد و توسعه اقتصاد ملی این جمهوری تأثیر فراوان داشته‌اند. چون قرقیزستان فاقد صنایع ذوب فلزات سیاه است از اینرو تولید مصنوعات که در ساختمان و ترکیب آنها فلز کمتری بکار میرود فوق‌العاده ترقی کرده است. اما تهیه این مصنوعات بکار زیادتری نیاز دارد. در این زمینه میتوان تهیه دستگاههای فلزبری کم حجم، خطوط خودکار، الکتروموتور، لوازم و دستگاههای پزشکی، وسائل و ابزار آلات فیزیکی، مصنوعات تکنیک الکترونی، رادیاتورهای اتومبیل، شن کش برای تراکتور و بسیاری از کالاها و مصنوعات دیگر را نام برد. در جمهوری قرقیزستان صنایع مصالح ساختمانی در حال رشد و توسعه است. این صنایع سیمان، قطعات پیش ساخته بتون آرمه، مواد گچی، تخته سنگ و کاشی برای روکش و نماسازی ساختمان تولید می کنند.

صنایع سبک

قرقیزستان الیاف پنبه و منسوجات نخی، ابریشم، کشفاف، چرم، کفش تولید و عرضه میکنند. بزرگترین واحدهای صنعتی در این رشته عبارتند از مجتمع منسوجات نخی اشک، کارخانه مختلط کاموا - ماهوت سازی و کارخانه ماهوت سازی در شهر فروزنه، کارخانه بزرگ پشم‌ریسی در شهر توکماک در دست ساختمان است.

کارخانه نخی‌ریسی



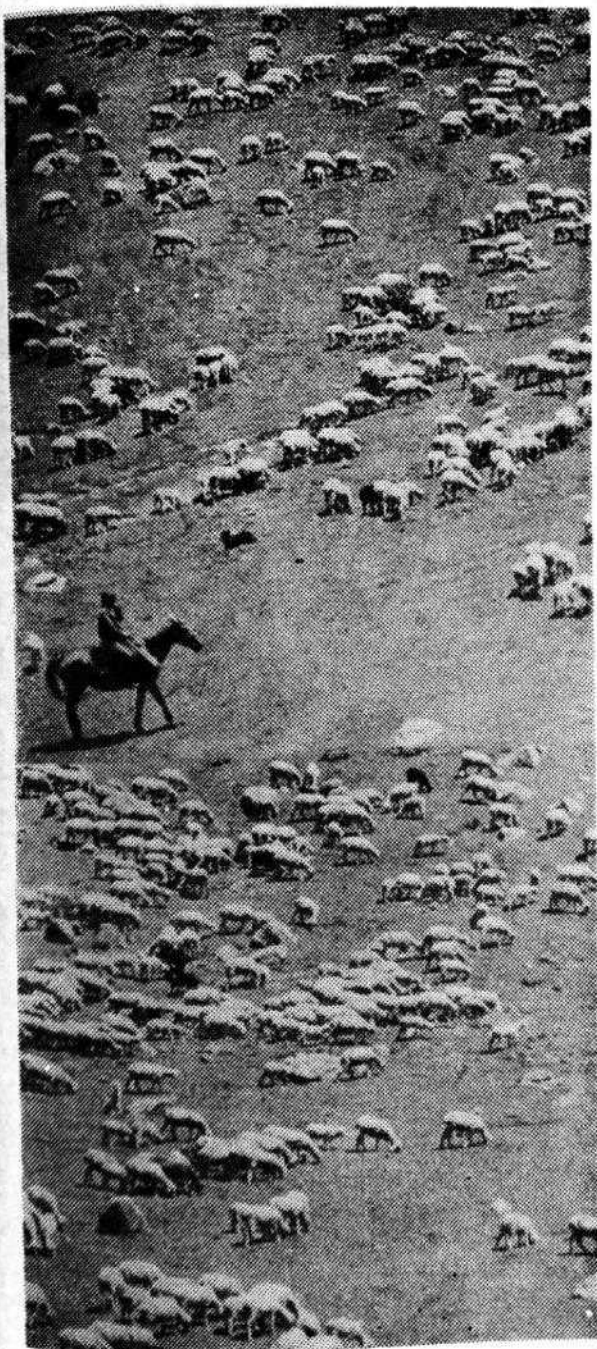
در صنایع ابریشم بافی و کشفافی از الیاف مصنوعی استفاده وسیعی بعمل میآید. در کارخانه ابریشم بافی اشک که قبلا فقط ابریشم طبیعی تولید میگرد، اکنون منسوجاتی از الیاف مصنوعی نیز تولید میگرد. چرم مصنوعی برای تهیه و تولید کفش امکانات وسیعی فراهم کرده است.

صنایع غذایی

یکی از رشته‌های قدیمی اقتصاد قرقیزستان بشمار میآید. بویژه تهیه گوشت و لبنیات، آرد و قند بخوبی رشد و توسعه یافته‌اند. در سالهای اخیر رشته‌های جدیدی که برای قرقیزستان تازگی داشته است بوجود آمده که در اینمورد میتوان قنادی لیکوروو-کاسازی، شامپاین و تهیه شراب‌های گوناگون را نام برد. همه اینها اقلام مهم صادراتی جمهوری قرقیزستان را تشکیل می‌دهد. در آسیای میانه قرقیزستان تنها کشوری است که قند تولید میکند. کارخانجات قند این جمهوری در جانگه چویسک کنار مزارع چغندر متمرکز می‌باشند. قریب $\frac{3}{4}$ شکر که در اینجا تولید میشود به جمهوریهای آسیای میانه و مناطق شرقی کشور حمل میگردد.

کشاورزی

کشاورزی قرقیزستان که دارای رشته‌های متعددی است در اقتصاد این جمهوری نقش مهمی ایفا میکند. شرایط طبیعی و اقلیمی این سرزمین برای دامداری و کشت و زرع در اکثر مناطق مساعد میباشد.



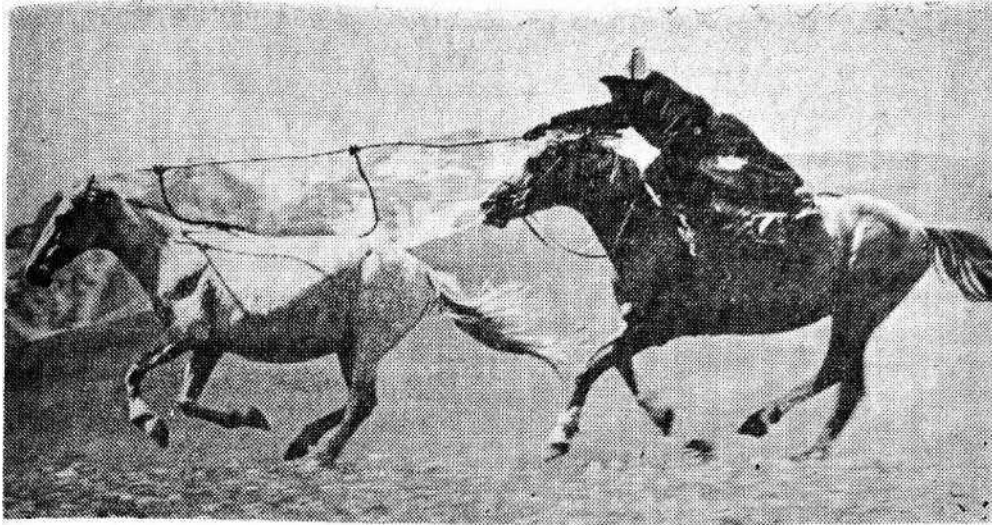
فراوانی نور و حرارت خورشید و حاصلخیزی خاک اجازه می‌دهد که در اراضی هموار و مسطح مجاور کوهستانها و در دره‌های عمیق و مناطق واقع در بین کوهها که زمینهای مسطحی دارند، متنوع‌ترین نباتات کشت و پرورش یابد. لیکن در این سرزمین رطوبت بحد کافی وجود ندارد. تاسیسات و شبکه آبیاری موجود امکان می‌دهد که تا ۶۰ درصد اراضی قابل کشت مشروب گردند. در این جمهوری ۱۰۲ سووخوز و ۲۴۸ کلخوز وجود دارد.

قرقیزستان از نظر تعداد گوسفند و تولید پشم پس از جمهوری فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه و کازاخستان مقام سوم را در اتحاد شوروی دارا می‌باشد. بیش از نصف گوشت تولیدی این جمهوری از طریق گوسفندداری تأمین میگردد. نود درصد کل عایدات کالخوزها و ساوخوزها بویژه در مناطق کوهستانی از طریق گوسفند داری بدست می‌آید.

سابقاً در قرقیزستان گوسفند دنبه‌دار که دارای پشم زبر و خشنی است پرورش و تکثیر میشد که از هر رأس قریب یک کیلو پشم چیده میشد. در نتیجه آمیزش گوسفندان بومی با گوسفندان شبه بز، متخصصین سلکسیون و پرورش انواع حیوانات موفق شدند که نژادهای جدید گوسفند نازک پشم قرقیزستان و گوسفندان نازک پشم تیانشان را بوجود آورند. این گوسفندها نسبت به گوسفندان دنبه‌دار گوشت و پشم بیشتری میدهند. بهای تمام شده یک تن گوشت و پشم در این جمهوری بمراتب ارزانتر و کمتر از بهائی است که در سایر مناطق اتحاد شوروی وجود دارد. مؤسسات و مراکز علمی در رشد و توسعه کشاورزی قرقیزستان نقش عمده‌ای دارند. انستیتوی بیوشیمی و فیزیولوژی فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان، انستیتوهای پژوهشی علمی دامپروری، دامپزشکی و کشاورزی، از جمله این مراکز هستند. کارکنان این انستیتوها با همکاری کارکنان کشاورزی، انواع نژادهای گوسفند را بوجود آورده‌اند که فرآورده بیشتری از آنها حاصل میشود و نیز اسب نژاد آلتائو، و انواع جدید گندم، جو، چغندر قند و سایر نباتات توسط آنها فراهم گردیده که دارای حاصل بخشی فراوانی هستند.

وجود مرغزارها و مراتع وسیع با علفهای بلند در منطقه‌ای که دارای آب و هوای معتدل است و امکان استفاده از تفاله‌های چغندر قند که از کارخانجات قندسازی بدست می‌آید، شرایط بسیار مساعدی جهت افزایش فرآورده‌های لبنی و گوشتی دامها فراهم می‌سازد.

قرقیزها از ازمئه بسیار قدیم به پرورش اسب اشتغال داشتند اسبهای قرقیزی همیشه از لحاظ بردباری، قانع بودن به غذای کم و چالاکی متمایز



بوده‌اند . در بعضی از سالها تعداد آنها به ۷۰۰ هزار رأس رسیده است . توسعه حمل و نقل با اتومبیل ، روی آوردن قرقیزها بسوی زندگی شهری و اسکان یافته ، مکانیزه شدن کشاورزی ؛ در مجموع موجب گردیده که از تعداد اسبها بطور قابل توجهی کاسته شود . در حال حاضر عده آنها ۲۵۹ هزار رأس میباشد . در کوهستانها که شیب تند زمین امکان کشاورزی مکانیزه را سلب کرده ، اسب همچنان بعنوان وسیله نقلیه در امور مختلف زراعتی مورد استفاده قرار میگیرد .

قرقیزستان از لحاظ تولید غلات در مقایسه با سایر مناطق کشور شوروی مقام ناچیزی دارد . بسا وجود این تقریباً کلیه دانه‌ها و غلات و علیق مورد احتیاج خود را از اراضی خویش تأمین میکند . در کشاورزی غلات قرقیزستان کشت ، گندم پائیزه اهمیت عمده دارد . در دشتهای نسبتاً گرم ، جاور کوهها در جنوب غربی قرقیزستان جائیکه زهستان کوتاه است پنبه کاری رواج دارد . قرقیزستان عرضه کننده عمده خشخاش داروئی در اتحاد شوروی است . کشت خشخاش داروئی در منطقه ایسبک گل و بعضی از دره‌ها و جلگه‌های تیانشان که برای رشد و نمو خشخاش شرایط مساعدی وجود دارد متمرکز شده است . آب و هوای گرم و مستعد بودن خاک امکانات وسیعی برای توسعه سبزی کاری بوجود آورده است . بیش از ۴۴ هزار هکتار از اراضی جمهوری به باغات و تاکستانها اختصاص یافته است . در قرقیزستان برخلاف سایر جمهوریهای آسیای میانه که در باغات آنها بیشتر زرد آلو و هلو بعمل میآید اکثراً درختان سیب و کلابی پرورش داده میشود .

علوم و آموزش ملی

خلق قرقیزستان تا قبل از اکتبر کیسر ، فاقد خط و کتابت بود . در سال ۱۹۲۴ نخستین شماره روزنامه قرقیزی «ارکین - توه» (کوهستان آزاد) منتشر شد . انتشار این نشریه نقطه آغاز تکامل خط و کتابت و شکل گرفتن



در انستیتوی ریاضی دانشگاه قرقیزستان

زبان ادبی قرقیزی گردید و این امر واقعه مهمی در حیات فرهنگی جمهوری بشمار میآید.

در نتیجه مبارزه با بیسوادی اهالی قرقیزستان خیلی زود با سواد شدند و در سال ۱۹۵۰ در جمهوری، آموزش عمومی هفت ساله کودکان بطور عمده انجام پذیرفت. در حال حاضر در این جمهوری مانند جمهوریهای دیگر انتقال به دوره آموزش هشت ساله عمومی بمرحله اجرا در آمده است. اکنون ۳۶ مرکز ویژه آموزشی متوسطه و ۹ مدرسه عالی وجود دارد که در آنها کادرهای ۱۵۰ رشته تخصصی تعلیم و آموزش می بینند. در سال ۱۹۵۴ فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان تأسیس گردید و سرانجام در سال ۱۹۷۰ در ۶۰ مؤسسه علمی و انستیتوی علمی و پژوهشی جمهوری بیش از ۵ هزار نفر عضو و کارمند مشغول کار بودند که در میان آنها ۱۲۸ نفر پزشک و ۱۵۷۲ تن دکتر علوم وجود داشتند.

آئاردا نشمندان قرقیزستان به بسیاری از زبانهای خارجی ترجمه میگردد. اکتشافات علمی که در قرقیزستان بعمل آمده در کشورهای خارجه تصدیق گردیده و کسب امتیاز نامه نموده است. نامهای

ک. کاراکایف و ب. جام گچینف آکادمیسینهای تاریخدان، ای. آخونبیوف جراح، ب. یونس علی اف فیلولوژیست و عدهای دیگر شهرت فراوان دارد.

فرهنگ، ادبیات، هنر

خلق قرقیزستان در زمینه توسعه چاپ، ادبیات، هنر، رادیو و تلویزیون امور کتابخانه و مؤسسات آموزشی و فرهنگی به ترقیات و پیشرفتهای بزرگی

نائل آمده است. در حال حاضر ۱۳۵ روزنامه و مجله با عناوین مختلف به زبانهای قرقیزی، روسی، ازبکی، دونگانی در این جمهوری منتشر میشود. همه ساله قریب هزار کتاب و نشریات هنری، سیاسی و علمی با اسامی گوناگون که تیراژ آنها در سال به ۵ میلیون جلد میرسد طبع و انتشار مییابد. در جمهوری قرقیزستان ۶ تئاتر، منجمله تئاتر آکادمیک دولتی اپرا و باله و فیلارمونی دولتی بنام ت. ساتیلگانوف، اداره نشریات کتب و روزنامه و مجله، ۶ موزه و بیش از هزار سینما و قریب هزار و پانصد کتابخانه عمومی و بیش از هزار باشگاه و خانه فرهنگ وجود دارد. هنر قرقیزستان بحق و بداشتن استادان و هنرمندان زیاد که خوش قریحه و با استعدادند، مباحی مییابد. اسامی هنرمندان و نویسندگانی چون چنگیز آیتماوف - نویسنده قرقیزی معاصر و کاندیدای جایزه لنینی و نیز نقاش چویکوف نه فقط در اتحاد شوروی بلکه در خارجه نیز شهرت فراوانی دارد. سابق بر این در فرهنگ خلق قرقیزستان ادبیات شفاهی و فلکلور مقام عمده و خاصی داشت. این فلکلور و ادبیات شفاهی که از لحاظ شکل و محتوی غنی بوده و تاریخ چندین قرنی خلق قرقیزستان را منعکس میساخت، محافظین و ادامه دهندگان هنر بیان شاعرانه آکینها (آوازه خوانها) و ماناسچیها (نقالان حماسه و داستان)، ژومو کچوها (قصه گوینان) ایرچیها (مجریان آوازهای خلق) و عدهای دیگر بودند. از میان کلیه آثار فلکلوریک قرقیزستان حماسه «ماناس» محبوبترین آنها بوده و هنوز هم مورد علاقه عموم مییابد.

نقاشی رئالیستی. گرافیک و مجسمه سازی رئالیستی بسرعت در جمهوری بسط و توسعه مییابد. در سال ۱۹۳۳ در شهر فرونزه اتحادیه نقاشان قرقیزستان شوروی تأسیس گردید. در سال ۱۹۳۵ نخستین نگارستان دولتی افتتاح شد که بعدها به موزه هنرهای تجسمی (نقاشی و مجسمه سازی) قرقیزستان تبدیل گردید. در همان ایام استودیوی هنری شروع بکار کرد که بر مبنای آن در سال ۱۹۳۹ نخستین آموزشگاه هنری در جمهوری قرقیزستان بوجود آمد که کادرهای ملی در آن تعلیم میدیدند و آماده میشدند. س. آ. چویکوف نقاش ملی جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان دوبار بدریافت جایزه دولتی نائل آمد و با عنوان افتخاری نقاش ملی اتحاد شوروی سوسیالیستی اعطاء شده است. بهترین آثار او در بخش هنرهای شوروی در گالری تریاکوف قرار دارند. در سالهای اخیر پرده های نقاشی با مناظر زیبا و رنگهای روشن که بطرزی شاعرانه طبیعت قرقیزستان را منعکس میکنند توسط گ. آیتیف کشیده شده و باین نقاش هنرمند بخاطر نقاشی تصاویر «چوپانها» و «ایسپیک گل»

جایزه دولتی جمهوری قرقیزستان بنام توکتوگل اعطاء گردید .

موسیقی

ملی قرقیزستان ریشه‌های بس کهن دارد . این موسیقی از نظر وسائل ریتمیک و موزون غنی است و آهنگ ملایمی دارد . در میان آلات موسیقی ملی کومور ، يك نوع ساز سیمی که با دو سر انگشت نواخته میشود و شبیه عود و چنگ میباشد ، تمیر - کونوز که یکنوع آلت زهی است که با آرشه نواخته میشود و کیاک سرنای که آلتی است شبیه سورناوچور که بغلوت شباهت دارد را می‌توان نام برد . در سال ۱۹۳۶ ارکستر سازهای ملی بنام کارامالدواریوف بوجود آمد که اینک شهرت فراوانی کسب کرده است . آ . جوماخما توف آهنگساز و رهبر ارکستر هنرمند ملی جمهوری ، ریاست این ارکستر را برعهده دارد .

صنعت جوان فیلم سازی ملی قرقیزستان با موفقیت رشد و تکامل مییابد . استودیوی فیلمبرداری «قرقیز فیلم» که در سال ۱۹۴۲ تأسیس گردید بطور عمده به ساختن و عرضه فیلمهای خبری - مستند میپرداخت . از سال ۱۹۵۸ این استودیو به تهیه فیلمهای کامل هنری و داستانی مشغول شد . فیلمهای «سلطنت بانو» ، «چولپون» ، «ژرو» و تعدادی از فیلمهای دیگر که از محصولات این استودیو هستند بر پرده سینماهای بسیاری از کشورهای جهان آمده است .

سنن و زندگی امروزه

کامیابی‌های اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی جمهوری قرقیزستان موجب شده است که نحوه زندگی و دنیای معنوی خلق قرقیزستان کاملاً تغییر یابد . اکنون جشن‌ها و اعیاد جوانان قرقیزی ، بازیهای ورزشی سنتی ملی ، یعنی اسب دوانی ، شکار با کرکس ، کشتی و غیره را بنمایش میگذارند .

در بعضی از هنرهای خلق نیز سنن جای محکم و استواری دارند . نمدمالی که از قدیم مرسوم و متداول بوده هنوز هم پا برجاست . زنان هنرمند خلق برای فرش و تزئین منازل و قسمت‌های داخلی بنا نمد درست میکنند و قالی و گلیم میبافند . نقش و رنگهایی که در آنها بکار میرود متنوع میباشد و نقش تزئینی قدیمی یعنی شاخهای گوسفند و تنوع و تباین رنگها در آنها بچشم میخورد . آنها پارچه‌های گل و بوته‌دار نیز می‌بافند . بعضی از صور و اشکال گلدوزی سنتی نیز همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است . مخصوصاً انواع گلدوزیهایی که برای نصب روی دیوار تهیه میشود و بسبک تانبوری گلدوزی میگردد . شالهای پشمی که دارای گل و بوته میباشد ، در قرقیزستان

شهرت فراوانی دارد .

به فعالیت‌های هنری قرقیزستان توجه زیادی مبذول می‌گردد . دهکده ، کلخوزیا سووخوزو یاروستای کارگری وجود ندارد که آوازخوان‌ها نوازندگان و رقاصان محلی نداشته باشد . تماشای نمایش گروه‌های آماتور هنری جمهوری که مانند یک جشن عمومی برگزار می‌گردد بصورت سنت مداومی درآمده است .

فرونزه - پایتخت جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان

شهر فرونزه تقریباً در مرکز قرقیزستان ، در جلگه چویسک در اراضی مسطح مجاور کوهپایه جبال قرقیز واقع شده است . سلسله جبال عظیمی که قله آن‌ها همیشه پوشیده از برف است ، در قسمت جنوب این شهر سربلک کشیده . جلگه شیب داری از این نقطه ، بهر سوی دامن گسترده است و در این جلگه میان باغات و مزارع سرسبز ، آبادی‌های بیشمار و روستاهای قدیمی و قشلاق‌های قرقیزی که اخیراً بوجود آمده‌اند پراکنده شده‌اند . شهر فرونزه از ۷۵۰ تا ۹۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد . رودخانه‌های آلامدین و آلا آرچی از میان شهر می‌گذرند . در سال ۱۸۸۰ ، شهر فرونزه در محل قلعه مخروبه ک وگان بنا شد . ابتدا سکنه آن فقط ۵۰۰ نفر بود و آنرا پیشک مینامیدند . امکان دارد که قلعه ک وگان نیز یکی از آثار باقیمانده آبادیهای سغدی‌ها بوده باشد که از قرون ششم و هفتم بعد از میلاد در این مناطق بسر میبردند . این شهر در سال ۱۹۲۶ به فرونزه تغییر نام یافت . و از سال ۱۹۳۶ پایتخت جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان شد . جمعیت شهر فرونزه اکنون ۴۱۱ هزار نفر میباشد . فرونزه بزرگترین مرکز فرهنگی قرقیزستان است . دانشگاه دولتی قرقیزستان و انستیتوهای کشاورزی ، پزشکی ، پلی‌تکنیک تربیت بدنی و ورزش ، تربیت معلمان زن ، و شعبات انستیتوهای تدریس مکاتبه‌ای مسکو ولنین گرادو تعداد کثیری دبیرستان و مدارس و آموزشگاههای تخصصی و حرفه‌ای در این شهر واقع شده‌اند .

اهمیت شهر فرونزه بعنوان یک مرکز علمی در درجه اول باینجهت است که فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان و انستیتوهای پژوهش‌های علمی در اینجا قرار گرفته‌اند . فرونزه در عین حال مرکز حیات ادبی جمهوری نیز هست . مؤسسات و بنگاه‌های انتشارات موسوم به «قرقیزستان» ، «مکتب» ، «علم» در این شهر کار میکنند . پایتخت جمهوری قرقیزستان ، مرکز هنر تئاتر ملی بشمار می‌آید . در این میان تئاتر آکادمیک دولتی قرقیزستان ، دارنده نشان لنین و تئاتر آکادمیک اپرا و باله و تئاتر دولتی

دراماتیک و فیلامونی دولتی نقش برجسته و هدایت کننده‌ای دارند. تئاتر درام روسی بنام ن. ک. کروپسکا یا و تئاتر عروسکی (خیمه شب بازی) و سیرک نیز در این شهر فعالیت دارند. بعلاوه استودیوی فیلمبرداری جمهوری که فیلم‌های مستند و خبری و هنری و داستانی تهیه میکند در شهر فروزنه جای دارد.

آموزشگاه نقاشی فروزنه و موزه هنرهای تجسمی در پرورش استعداد نقاشان و هنرمندان قرقیز نقش بزرگی ایفا کرده. موزه‌ها، کتابخانه‌ها، سینما و تئاتر و کاخهای فرهنگ در زمینه تنویر افکار و اشاعه معارف کارهای بزرگ و قابل توجهی انجام میدهند.

فروزنه بزرگترین مرکز صنعتی جمهوری نیز هست. نیمی از محصولات تولیدی صنعتی جمهوری از اینجا بدست می‌آید. در واحدهای صنعتی این شهر بیش از یک سوم کارگران قرقیزستان مشغول کارند. فروزنه یکی از زیباترین شهرهای آسیای میانه است. اغلب آنرا شهر باغات یا شهر باغ مینامند. در اینجا حتی یک خانه نمیتوان یافت که در حیاط آن درختان میوه وجود نداشته باشد. این درختان حتی در حاشیه خیابانها و در امتداد پیاده‌روها اغلب به چشم می‌خورد. در فصل بهار هنگامیکه گلهای زیبا و ظریف سرخ و سفیدشاخه‌های درختان را می‌پوشانند منظره شهر بسیار جالب و دیدنی است. درختان زردآلو و هلو، آلبالو، گیلاس، سیب و یاس در باغات و درختان بلوط، سپیدار، نارون، پارکها و خیابانهای شهر را زینت می‌دهند. خیابان بندی شهر که بطور قائم‌الزاویه‌ای طراحی شده است با سطح شیب‌دار شهر و جهات شبکه آبرسانی بنحواحسن تطبیق داده شده است. چشم انداز کلیه خیابانهای شمالی - جنوبی که در جهت نصف‌النهارها قرار دارند با منظره با شکوه سلسله جبال قرقیز تکمیل میشود.



کوه نوردان قرقیزستان به قله خان تنگری صعود نمودند، آنها اولین اشخاص بودند که از این صخره راست دو کیلو متری که مانند تاجی بر فرق کوه قرار دارد بالا رفتند. صعود قریب یکماه و نیم طول کشید، اما آماده شدن برای آن چند سال ادامه داشت. کوه‌نوردان اطلس‌های جغرافیائی را بشرح زیر اصلاح نمودند: معلوم شد که ارتفاع خان تنگری ۷۱۱۰ متر و در نتیجه ۱۵ متر بیشتر از ارتفاعی است که قبلا تصور می‌شد.

کتابهای تازه



گامی ارزنده

فهرست کتابهای دینی خطی کتابخانه سلطنتی کار ارزنده دوم خانم بدری آتابای در این زمینه است. کاریست ارزنده و ماجورد در خدمت بفرهنگ و آثار فکری گذشتگان. و کمک بزرگی برای بررسیهای بعدی و ضبط و تحقیقها، چه این کتابخانه در گنجینه فرهنگی جهان و لاشک جای خاصی را دارد و چنانکه این کار در زمانهای پیشین انجام میگرفت بسیاری از نسخ نادر و منحصر بفرد این کتابخانه در حال حاضر در جای خود مانده بود.

ارزش ثبت کتابها و خصوصیات دقیق آنها گامی است اساسی در حفظ میراث فکری و حقوق افراد و نام و نشان انسانها در طول زمان. با دیدن عنوان کتاب، فهرست کتابهای رازی بذهنم تداعی شد که از ابوریحان بیرونی بجای مانده است.

این فهرست سازی تا آن حدی

که بعداً برای محققان سودمند و مؤثر بوده، شاید برای خود ابوریحان هم آن اندازه روشن نبوده است، چه همین فهرست بعداً بصورت کلیدی جهت بررسی کارهای رازی در دست رازی شناسان قرار گرفت.

کتاب در ۱۱۰۵ صفحه است و شامل نام ۵۰۲ کتاب خطی دینی با خصوصیات دقیق هر کتاب که حال «شناسنامه» را دارد برای هر کدام.

کتاب مقدمه ای دارد فاضلان و اشباع از روحانیتی سنگین، و هم عنان باموضوع کتابهای مورد فهرست و حاکی از تأثیر بدری آتابای از بررسی اینهمه کتاب که تنها به روح، و دنیای بی کران درون آدم تعلق دارد و راستش این چنین مقدمه ای و آنهم از خانمی در طرازهای اول و آنهم در این دورانها، هم آموزنده است و هم توجه دهنده و حاکی از اتکالی و ایمانی. مقدمه سرشار است از عطری مخصوص با معیارهائی

آرام بخش در دنیائی که همه
معیارهای آن آدمی را فسخ و نسخ
میکنند!

کتاب تذکری دارد از ترجمه
تورات و زبور و انجیل و قرآن
بفارسی در زمان نادرشاه و نیز
ذکری رفته از بانوان خوش خط
در گذشته و شایسته است که در
مورد اول این نسخه‌ها فست شود
و در اختیار علاقمندان قرار گیرد
و در مورد دوم واجب است که
احیای نامی از این مفخره‌های جامعه
زنان مادر آندوران‌ها بشود که در
هر دو مورد باید چشم بهمت
خانم آتابای داشت که هم ادای
دینی است و هم باقیات الصالحات.
دکتر محمد علی نجفی

موش و گربه

عبید زاگانی

ترجمه بزبان روسی همراه

با متن فارسی

انتشارات گوتنبرگ

نخستین بار است که در ایران
اثری به دو زبان فارسی و روسی

بچاپ می‌رسد. این کار جالب و
سودمند به همت استاد ارجمند آقای
اسکندر ذبیحیان که عمری در راه
تدریس زبان روسی به هموطنان و
زبان فارسی به خارجیان مقیم
تهران گذرانده، انجام گرفته است.
داستان موش و گربه عبید زاگانی
بزبان روسی بنظم بسیار روان و
شیوا بر گردانده شده. مترجم امانت
را کاملاً رعایت نموده و لحن استهزاء
آمیز عبید را در ترجمه روسی نیز
حفظ کرده است. کوشش مترجم
قابل تقدیر است که توانسته از عهده این
کار بخوبی برآمده آنرا مانند
شعرهای روسی در وزن دلپسند و
قالب مناسب درآورد.

برای آشنائی روسی‌دانان با
آثار عبید زاگانی بویژه داستان
موش و گربه در صفحات اول کتاب
مقدمه جالبی بقلم مترجم بزبان
روسی آمده است که برای خوانندگان
سودمند می‌باشد.

دائرة المعارف بزرگ ایرانی

دائرة المعارف بزرگ ایرانی

به فرمان شاهنشاه آریامهر « دائرة المعارف بزرگ ایرانی » بصورت یکی از کاملترین دائره-المعارف های عصر حاضر در ایران تدوین و منتشر خواهد شد . تدوین و نشر این دائره المعارف به کتابخانه پهلوی محول شده است . بنابه اظهار آقای شجاع الدین شفا معاون فرهنگی دربار شاهنشاهی و مدیر عامل کتابخانه پهلوی ، دوره کامل آن در حدود چهل جلد و بیش از چهل هزار صفحه پیش بینی شده است . تهیه این مجموعه عظیم که بزرگترین اثر فرهنگی ایران امروز خواهد بود از سال ۱۳۵۳ آغاز می گردد .

بدین منظور تاکنون از طرف کتابخانه پهلوی با سازمانهای مرکزی هشتاد دائره المعارف بزرگ جهان برای مطالعه و بررسی شیوه کار و برنامه های مختلف آنها تماس حاصل گردیده است .

آقای شفا همچنین افزودند : برداشت کار دائره المعارف بزرگ ایرانی بر این اساس کلسی قرار

گرفته است که علاوه بر ارائه تازه ترین اطلاعات مربوط به تمام رشته های مختلف دانش بشری (که وجه مشترك همه دائره المعارف های بزرگ جهان است) سهم خاص و بسیار مهمی در آن به تاریخ و تمدن و فرهنگ و بزرگان ایران و معرفی جنبه های مختلف میراث فرهنگ و دانش و اندیشه ایران کهن و ایران نواختصاص می یابد .

دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی

سه سال قبل پانزده جوان ایرانی (۱۳ پسر و ۲ دختر) برای ادامه تحصیل به اتحاد شوروی رفتند . این عده بدون گذراندن دوره های مقدماتی موفق شدند که در سال اول دانشکده زبان شناسی دانشگاه دولتی مسکو بنام لاماناسوف به تحصیل بپردازند .

دانشجویان مذکور قبل از عزیمت به مسکو به زبان روسی آشنائی داشتند و در کلاسهای زبان روسی تهران درس می خواندند . برخی از آنها نیز بعنوان مترجم در ذوب آهن آریامهر مشغول بکار

بودند .

غلامحسین رفیعی سرپرست آنها اظهار داشت که دانشجویان از ادامه تحصیل در دانشگاه مسکو خرسند و از هر جهت راضی هستند دانشگاه مسکو بزرگترین دانشگاه در اتحاد شوروی بشمار می رود. متجاوز از ۳۰ هزار جوان در ۱۶ دانشکده و ۲ انستیتوی آن به تحصیل اشتغال دارند که از میان این عده بیش از دو هزار دانشجوی از ۱۰۵ کشور جهان به اینجا آمده اند .

ترجمه کتابهای روسی به زبان فارسی

نام موسسه انتشاراتی «پروگرس» برای خوانندگان ما چندان ناآشنا نیست. در چند شماره قبل ضمن شرح پنجاهمین سال تاسیس اتحادیه «مژدونا-رودنایا کنیگا»، شرکت سهامی صادرکننده و واردکننده محصولات چاپی، سخن از فعالیتهای مؤسسه پروگرس بمیان آمد .

مؤسسه انتشاراتی پروگرس در مسکو کتابهای نویسندهگان شوروی را به سی زبان مختلف از جمله زبان فارسی ترجمه و منتشر می کند . در سال ۱۹۷۴ یک سلسله کتابهای جدید به زبان فارسی از طرف این موسسه منتشر خواهد شد که از جمله «رودین» اثر ایوان تورگنیف را می توان نام برد . همچنین آثار و . لیبیاتوف نویسنده معروف شوروی بنام

«داستانهای واقعی سبیری» که شامل دونوول و یک رمان می باشد آماده انتشار می گردد . دیگر مجموعه اشعار پانزده شاعر شوروی می باشد. در این کتاب ، اشعار شعرای معروف شوروی مانند ولادیمیر مایاکوفسکی سرگی یسه نین، میرزا تورسون زاده رسول حمزه تسوف، کایسین کولی یف و شعرای دیگر گنجانده شده است. عکس این شاعران و شرح مختصری از کار هنری هر یک از آنها نیز درج می شود .

برخی از کتابهایی که قبلا بوسیله این موسسه به زبان فارسی منتشر گردیده مجدداً چاپ خواهد شد که از آنجمله است مجموعه داستانهای لئو تولستوی بنام «بعد از شب نشینی» .

طبق معمول موسسه انتشاراتی «پروگرس» توجه فراوانی نسبت به انتشار کتابهای مخصوص کودکان و نوجوانان مبذول می دارد . بدین منظور چند کتاب از نویسندگان چینی و . کراپیوین ، ک . چوکوفسکی در نظر گرفته شده است

پیشرفتهای علمی

ماه قبل جلسه عمومی سالیانه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در مسکو تشکیل گردید . نتایج کار سالیانه دانشمندان شوروی چشمگیر و متنوع است و شامل مطالعه مسائل مربوط به عالم سیارات به کمک سقینه های قابل هدایت « سایوز » و ایستگاه های اتوماتیک بین سیارات «مارس» تا نفوذ در ساختمان ملکولهای ذرات ماده بوسیله دستگاه

شتاب‌زا واقع در سرپوخوف که در آنجا بین ۴۰۰ میلیسارد ذرات دیگر، ۴ هسته دیگر آنتی‌تریٹیوم کشف شده، می‌گردد .

فعالیت دانشمندان شوروی مانند سالهای قبل دارای جنبه برنامه‌ای بوده و با احتیاجات اقتصاد ملی و مسائل مربوط به برنامه پنجساله جاری بستگی نزدیکی داشته است . ظرف یک سال انستیتوی‌های علمی بیش از ۶۰۰ طرح را بر طبق برنامه‌ای که مشترکاً با صنایع تنظیم شده بود به انجام رساندند .

این اصل پیوسته مورد نظر فرهنگستان علوم می‌باشد که گرچه اکتشافات را نمی‌توان برنامه‌ریزی نمود، در عوض همیشه می‌توان مهمترین مسائل ضروری مملکتی را که توجه دانشمندان را باید به آن جلب نمود مشخص ساخت .

جغرافیای علوم شوروی همچنان توسعه می‌یابد . فرهنگستان‌های جمهوریهای متحده هم کادرهای متخصصین بزرگ و هم زیربنای مادی پر ارزشی در اختیار خود دارند و در نتیجه تعاون و تقسیم کار بین مراکز علمی و انستیتوها استحکام می‌یابد .

بسیاری از تحقیقات قابل توجه در نقاطی انجام گرفته که در فاصله دوری از مسکو و لنینگراد و سایر مراکز علمی قدیمی واقع شده‌اند . در انستیتوی وسایل بصری جوی شعبه فرهنگستان در سیبری دستگاه‌های راداری که بوسیله اشعه لیزر کار میکنند ساخته شده

که بوسیله آن میتوان میزان حرارت و رطوبت و همچنین مقدار گاز کربنیک‌جورا در ارتفاعات مختلف اندازه‌گیری نمود . در ازبکستان ساختمان ابتدائی دو نوع ماده پروتئینی بنام نورو توکسین که برای مطالعه کار انتقال هیجان‌ات و تحریکات عصبی بسیار سودمند میباشند کشف گردید . کار دانشمندان تاجیکستان در زمینه پیش‌بینی قبلی زمان و مقیاس لغزش یخچالهای طبیعی در خور توجه است . طبق پیش‌بینی قبلی لغزش یخچال عظیم مدوژبه قبلا به سکنه پامیر اخطار شده بود و بدینوسیله از تلف شدن افراد جلوگیری گردید .

مستیسلاو کلدیش رئیس فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در جلسه مذکور خاطر نشان نمود که بهبود اوضاع جهان امکانات جدیدی را برای همکاری بین‌المللی در زمینه علوم و تکنیک و مقدم بر همه برای توحید مساعی و وسائل علمی در موقع طرح مسائل مهم علمی و فنی مانند مطالعه اقیانوس و جو زمین و ساختمان‌های زمین‌شناسی و مسائل مربوط به محیط زیست را، فراهم نموده است . این مسائل و بسیاری از مسائل دیگر موضوع برنامه‌های بین‌المللی بشمار می‌روند . سال گذشته از بسیاری جهات سال بسط و توسعه روابط فرهنگستان علوم اتحاد شوروی با مراکز علمی کشورهای دیگر بوده است . اکنون فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در فعالیت ۲۵۰ سازمان بین‌المللی شرکت دارد .

گزارش انجمن

عصر سه شنبه ۱۶ بهمن آقای آراخوانسیان در باره نویسندگان و شعرای ارامنه ایران سخنرانی جالبی نمودند . پس از سخنرانی چند حلقه فیلم نشان داده شد . خلاصه سخنان ناطق در همین شماره بچاپ رسیده است .

آقای آ . قدیروف رایزن سفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران عصر روز سه شنبه هفتم اسفند ماه سخنرانی جالبی در باره سیاست خارجی و صلح‌جویانه اتحاد جماهیر شوروی ایراد نمودند . بدو جناب آقای انصاری رئیس هیئت مدیره انجمن با ایراد بیانات افتتاحیه ناطق را معرفی کردند . آقای قدیروف در سخنرانی خود سیاست خارجی صلح‌آمیز اتحاد شوروی را متذکر شده خاطر نشان نمود که همزیستی مسالمت آمیز بین ممالک دارای نظامهای مختلف اجتماعی ، احترام با استقلال و تمامیت ارضی ، عدم مداخله در امور کشورها و ملل دیگر و پذیرفتن اصل مذاکرات بعنوان یگانه وسیله حل عاقلانه اختلافات بین‌المللی همه اینها و دیگر افکار فنا ناپذیر لنین پایه و اساس سیاست خارجی اتحاد شوروی می باشد . آقای قدیروف اظهار داشت که صلح دوستی در سیاست خارجی اتحاد شوروی پدیده‌ای موقتی نیست و ناشی از موجودیت اجتماع شوروی می باشد . هدفهای اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی در حال حاضر عبارت از مبارزه با سیاست امپریالیستی جنگ و تجاوز ، آشکار نمودن واز بین بردن نقشه‌هاییکه مخالف صلح و آزادیست ، بکار بردن دائمی اصول همزیستی مسالمت آمیز و توسعه روابط متقابل مفید با کشورهای سرمایه‌داری می باشد . ناطق یادآور شد که اصول همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی بیش از پیش بر اهمیت

شناخته می‌شود و بتدریج به اصل مورد قبول عام در حیات بین‌المللی مبدل می‌شود. اینک خطر جنگ هسته‌ای و موشکی که از سالهای نیمه دوم دهه چهارم قرن حاضر بشریت را تهدید می‌کند تخفیف یافته و اکنون دورنمای حفظ صلح عمومی روشن‌تر و امیدبخش‌تر است. در حال حاضر سیاست‌دشمنی و مخالفت در صحنه بین‌المللی در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و کاپیتالیستی براساس نفع متقابل و امنیت برابر برای طرفین، تغییر مسیر یافته است.

آقای قدیروف خاطر نشان ساخت که کاهش تشنج‌ها بین‌المللی و گسترش همکاری بین‌المللی نمی‌تواند خاص فقط منطقه‌ای از کره ارض باشد. صلح قابل تفکیک نیست و بدین جهت اصول همزیستی صلح‌جویانه مسالمت‌آمیز باید حاکم بر همه نقاط عالم هم اروپا و هم آسیا، هم افریقا و هم آمریکای شمالی و جنوبی باشد. ناطق در سخنرانی خود به کنگره جهانی نیروهای هوادار صلح که در اکتبر ۱۹۷۳ در مسکو برگزار شد، اشاره نموده مفصلاً درباره سخنرانی لئونید برژنف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی که راجع به اوضاع کنونی بین‌المللی و رادهای حفظ و تحکیم صلح در آن کنگره ایراد نموده بود، صحبت کرد.

در دو ماهه بهمن و اسفند ۱۳۵۲ همه هفته عصر روزهای سه شنبه و شنبه فیلمهای ساخت شوروی بزبان فارسی برای اعضای انجمن و محصلین کلاسهای زبان روسی و دیگر علاقمندان نشان داده شد. عصر روزهای دوشنبه برای اشخاصی که بزبان روسی آشنائی دارند فیلم بزبان روسی بعرض تماشا گذارده شد. عصر اولین پنجشنبه هرماه جلسات مخصوص نمایش فیلم برای کودکان تشکیل گردید.

جلسات تفریحات سالم همه هفته عصر روزهای چهارشنبه برگزار شد.

پیام نوین

نشریه پژوهشی و علمی در پدیده و تئوری

شماره هشتم (۱۰۸) - دوره دهم
بهمن و اسفند ماه ۱۳۵۲ - فوریه ~~۱۳۵۳~~ و مارس ۱۹۷۴

مدیر مسئول
دکتر محسن هشترودی

زیر نظر هیئت تحریریه

حق اشتراك يكساله ۲۰۰ ريال تك شماره ۲۰ ريال

تلفن : ۴۲۶۹۰ - ۶۶۵۵۲۳

آدرس : خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۸۹

چاپ
دانش امروز

تلفن : ۳۱۲۷۶۷

نقل مطالب این مجله در مطبوعات با ذکر مأخذ بلامانع است
هیئت تحریریه در حك و اصلاح و درج مقالات رسیده آزاد است . نوشته‌های
رسیده پس داده نخواهد شد.
وجوه حق اشتراك را با حواله پستی ارسال فرمائید
یا شخصاً بدفتر مجله و یا به حساب شماره ۴۳۷۷۹ بانك ملی (شعبه مرکزی)
واریز نمائید .

از محل نمایشگاه و فروشگاه جدید

انتشارات گوتنبرگ

دیدن کنید

کتابهای انگلیسی - فرانسه - روسی - ارمنی و آلبومهای نقاشی
هنرمندان بزرگ شوروی چاپ مسکورا در معرض فروش گذاشته است .
فرهنگ تجاری و اقتصادی روسی به فارسی و فارسی به روسی کوراوغلی
منتشر شد بها ۲۰۰ ریال

از طرف آکادمی علوم اتحاد شوروی منتشر شد :

خمس نظامی شامل :

خسرو و شیرین	۸۱۴ صفحه با کاغذ اعلا و جلد طلاکوب	۵۰۰ ریال
لیلی و مجنون	۶۰۰ صفحه با کاغذ اعلا و جلد طلاکوب	۳۰۰ ریال
شرف نامه	۵۲۰ صفحه با کاغذ اعلا و جلد طلاکوب	۳۰۰ ریال
مخزن الاسرار	۲۷۰ صفحه با کاغذ اعلا و جلد طلاکوب	۱۵۰ ریال
اقبال نامه	۲۵۰ صفحه با کاغذ اعلا و جلد طلاکوب	۱۵۰ ریال

ابوعبدالله رودکی

و

آثار منظوم رودکی

باهتمام عبدالغنی میرزایف

تحت نظر : ی. براگینسکی

در ۶۴۸ صفحه با کاغذ اعلا و جلد طلاکوب ۲۵۰ ریال
از شعبات انتشارات گوتنبرگ مقابل دانشگاه خریداری فرمائید
۱- خیابان شاهرضا - مقابل دانشگاه
۲- خیابان شاهرضا - دونبش بیست متری دوم دانشگاه
تلفن : ۴۳۴۷۹ - ۴۲۵۸۹

یکی از متون گرانقدر فارسی قرن ششم با اهمیت و ارزش منحصر بفرد
در کشف بسیاری از رموز مثنوی مولوی و شناخت منابع اندیشگی مولانا

معارف بهاء ولد

مجموعه مقالات و تقریرات فارسی سلطان العلماء محمد بن حسین خطیبی
بلخی پدر مولوی صاحب مثنوی

متن کامل و مہذب با حواشی و تعلیقات و فرهنگ لغات و فهرستهای دقیق که در نوع
خود نمونه حد اعلای صلاح و اہلیت در تصحیح آثار ادبی است . باہتمام علامہ
فقید بزرگوار و مولوی شناس نامدار

استاد بدیع الزمان فروزانفر

پس از اینکه سالها نسخ آن نایاب بود دومین چاپ طی مجموعه زبان و فرهنگ
ایران در دو جلد انتشار یافت . کسانی که قدر کتابهای خوب را می شناسند خوشحال
باشند همچنان که برای ناشر معارف همواره تکثیر نقایس ادبی بیش از تمہید
خسایس ذہبی مایہ خوشحالی است .

کتابخانه طہوری ناشر زبان و فرهنگ ایران

تہران - خیابان شہرضا - مقابل دانشگاه - تلفن ۴۶۳۳۰

قابل توجه کارگاه‌ها - واحدهای صنعتی و کارخانجات معظم تولیدی

شرکت سهامی افزار کشور (خاص) نماینده انحصاری
افزارهای صنعتی استانکو ایمپورت Stanko import

مفتخر است که انواع افزار آلات صنعتی وارده خود را از کشور اتحاد
شوروی که از نظر استحکام و مرغوبیت و همچنین ارزانی قیمت غیر قابل رقابت
میباشد به مصرف کنندگان محترم عرضه دارد تا از این راه رضایت خاطر
مشتریان این شرکت را از هر لحاظ فراهم نماید.

ضمناً به اطلاع میرساند افزارهای جور و متنوع ما که قسمتی از آن در پائین
شرح داده شده از بهترین خشکه H.S.S. تهیه شده و در سطح عالی قرار دارد.

۱ - وسایل اندازه گیری صنعتی دقیق از هر رقم مثل انواع میکرومتر -
کلیس - گونیا - تراز - ساعت اندازه گیری - دور شمار و غیره.

۳ - انواع مته H.S.S. استوانه‌ای و کنیک و انواع مته الماسه و مته مرغک

۳ - انواع فرز مدول - انگشتی - زاویه - غلطکی و غیره .

۴ - انواع الماسه (ویدیا) .

۵ - انواع تیغچه

۶ - انواع و اقسام آچار.

۷ - انواع انبردست و دم باریک و دم پهن با عایق و بدون عایق.

۸ - تیغه اره دستی - تیغه اره ماشینی - تیغه اره مجموعه با اندازه‌های مختلف.

۹ - انواع سنگ سنباده صنعتی و ساختمانی .

۱۰ - انواع قیچی آهن بردستی - لوله بر - قلم - چکش - پتک -

سندان - گیره رومیزی - گیره ماشینی - گیره دستی .

۱۱ - انواع سوهان (تخت - سه پهلو - چهار پهلو - گرد - نیم گرد -

کاری و انواع سوهانچه).

۱۲ - انواع جرثقیل دستی و جک.

۱۳ - انواع درل با پوشش فلزی.

۱۴ - انواع سه نظام و چهار نظام ماشین تراش .

۱۵ - انواع حدیده و فلاویز میلیمتری و حدیده لوله.

۱۶ - انواع بر قو ثابت و متحرک و همچنین صدها نوع افزارهای

مختلف صنعتی دیگر .

تهران - خیابان سپه مقابل موزه ایران باستان - پاساژ باستان

۵۲-آ

تلفن ۳۹۲۵۸۲



از شما دعوت می‌کنیم از انواع ماشینهای پوریک تراش
 و فرز و دول سنگ سباده و یک پرسهای مادیون کنید
 نماینده دائمی: تهران - میدان هلالون - مرکز خیابان پروردگار - تلفن ۹۵۲۷۷۴ - ۹۵۹۵۵۷

سیدین

تلفن (دفتر) ۹۵۲۷۷۴
 (تعمیرگاه) ۹۵۹۵۵۷

اداره بنیاد خارجی دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
اینکستراخ

نماینده کلی در ایران

تأسیس در ایران ۱۳۱۰

شماره ثبت در ایران ۱۲

آماده قبول انواع بیمه‌های آتش سوزی

باربری - اتوهبیل

تهران - خیابان شاهرضا نزدیک چهارراه کالج شماره ۲۳۳

تلفن - ۶۶۰۰۶۸ - ۴۲۹۳۰ - ۴۳۷۳۰



بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرده است

۲

مجموعه
رسائل خواجه عبدالله انصاری
به کوشش
محمد شیروانی
شماره ۱۶۱
بها ۲۵۰ ریال

۱

تفسیری بر عشری از قرآن مجید
به اهتمام
دکتر جلال متینی
شماره ۱۶۷
بها ۴۰۰ ریال

۴

مثلثا و اصطلاحات
گیل و دیلم
تألیف
محمود پاینده
شماره ۱۶۴
بها ۲۵۰ ریال

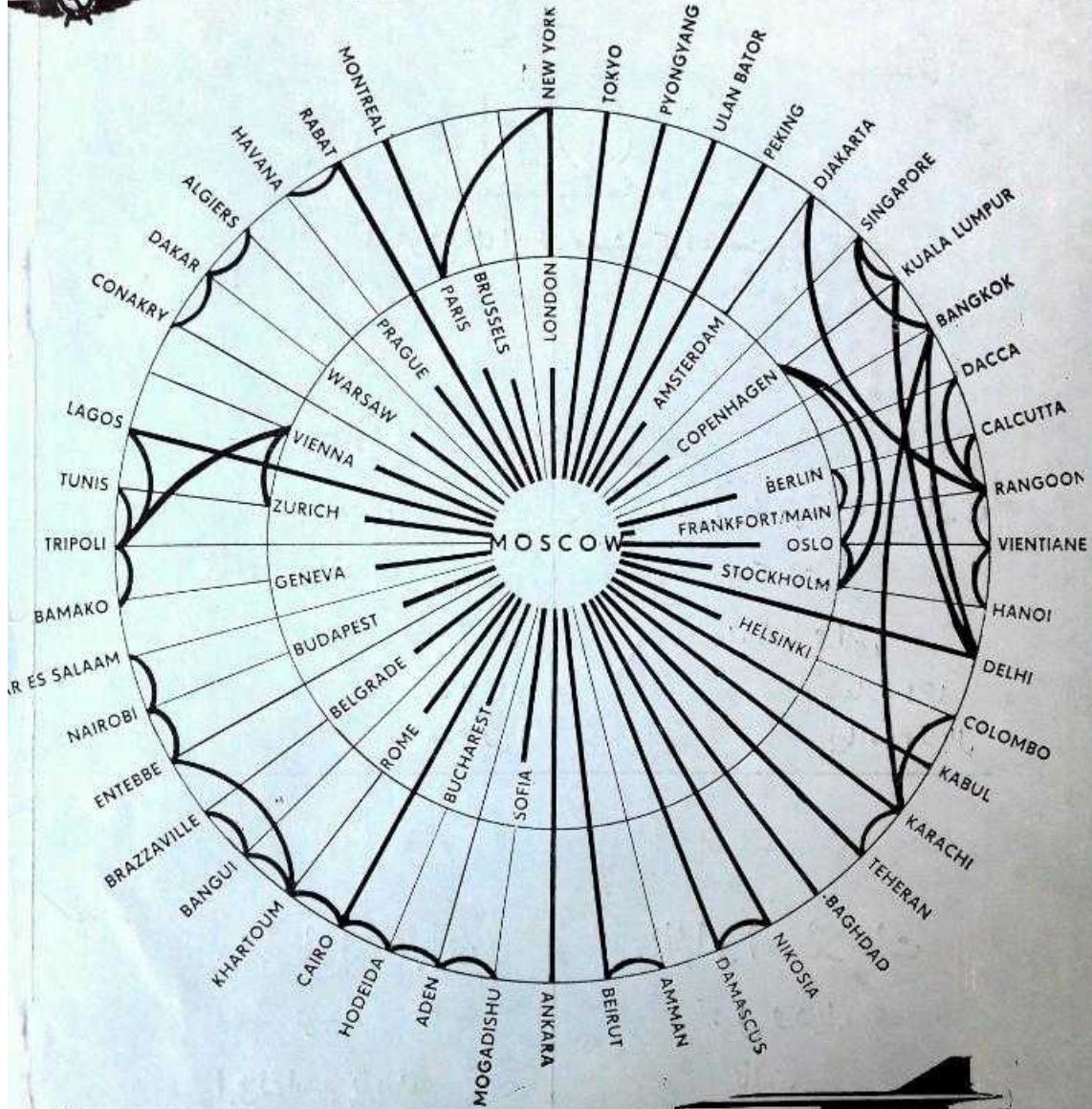
۳

ترجمه تاریخ طبری
ترجمه
ابولقاسم پاینده
جلد ۶
شماره ۱۶۹
بها ۲۵۰ ریال

محل فروش و توزیع: خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۰۲ - تلفن ۲۳۳۲۶

АЭРОФЛОТ

Soviet airlines



00-7



بها ۲۰ ريال

ديجيتال كنده : نينا پويان